



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال چهارم

شماره هفتم

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

رمضان ۱۴۴۷ ه. ق

تبلیغ و تحریک

الگوی تبلیغی امام علی (ع) در خطبه رمضانیه
دکتر احمد فلاح زاده

تعامل امام علی (ع) با خلفا برای حفظ اسلام و وحدت اسلامی
دکتر مصطفی محسنی

وحدت و انسجام امت اسلامی در آینه سیره اهل بیت (ع)
احمد کوثری

نقش برجسته وحدت امت اسلامی در تحقق تمدن اسلامی
میثم صفری

مقاومت؛ راهی به سوی پیشرفت
مصطفی محبوب زاده

وحدت و انسجام ملی (اتحاد مقدس)، سد راهبردی در برابر استراتژی تفرقه افکنانه دشمن
حجت حسینی

عوامل و زمینه های اختلاف و تفرقه در جامعه از دیدگاه نهج البلاغه
وحید خورشید

عوامل و مؤلفه های موفقیت پیامبر اعظم (ص) در تشکیل حکومت
حمید نورزناد

مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا (ع) از دیدگاه اهل سنت
موسی الرضا تیموری

مودت اهل بیت (ع) محور وحدت اسلامی در جامعه
دکتر راضیه علی اکبری

مسائل روزه از دیدگاه فریقین
عبدالله مؤمنی اورعی

امام حسن مجتبی (ع) در منابع اهل سنت
علی جباری



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

تبلیغ و تقریب

دوفصلنامه علمی -

تخصصی

سال چهارم - شماره هفتم

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مدیر مسئول: سعید روستا آزاد

سرمدی: مصطفی آزادیان

کارشناس اجرایی: اکبر اسماعیل پور

اعضای هیئت تحریری (به ترتیب حروف الفبا)

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ناصر رفیعی محمدی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

سعید روستا آزاد

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عیسی عیسی زاده

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مرتضی قادری

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

علی نظری منفرد

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

وی راستار:

مرتضی غلامی

مسئول چاپ و نشر:

اکبر اسماعیل پور

شمارگان:

۲۰۰ نسخه

قیمت:

۱۴۰۰۰۰ تومان

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱ -

تلفن: ۳۱۱۵۲۰۲۱ - ۰۲۵ - پایگاه اینترنتی: <http://jpp.dte.ir> - پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

فهرست مطالب

سخن نخست	۵
الگوی تبلیغی امام علی علیه السلام در خطبه رمضانیه	۹
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاحزاده	
تعامل امام علی علیه السلام با خلفا برای حفظ اسلام و وحدت اسلامی	۱۹
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی	
وحدت و انسجام امت اسلامی در آینه سیره اهل بیت علیهم السلام	۲۹
حجت الاسلام والمسلمین احمد کوثری	
نقش برجسته وحدت امت اسلامی در تحقق تمدن اسلامی	۴۱
حجت الاسلام والمسلمین میثم صفری	
مقاومت؛ راهی به سوی پیشرفت	۵۳
حجت الاسلام والمسلمین مصطفی محبوبزاده	
وحدت و انسجام ملی (اتحاد مقدس)، سد راهبردی در برابر استراتژی تفرقه افکنانه دشمن	۶۵
حجت الاسلام والمسلمین حجت حسینی	
عوامل و زمینه های اختلاف و تفرقه در جامعه از دیدگاه نهج البلاغه	۷۴
حجت الاسلام والمسلمین وحید خورشید	
عوامل و مؤلفه های موفقیت پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم در تشکیل حکومت	۸۱
حجت الاسلام والمسلمین حمید نورزئاد	
مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت	۹۱
حجت الاسلام والمسلمین موسی الرضا تیموری	
مودت اهل بیت علیهم السلام محور وحدت اسلامی در جامعه	۱۰۱
دکتر راضیه علی اکبری	
مسائل روزه از دیدگاه فریقین	۱۱۳
حجت الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی اورعی	
امام حسن مجتبی علیه السلام در منابع اهل سنت	۱۲۳
علی جباری	

سخن نخست

در جنگ دوازده روزه، رژیم صهیونی با کمک آمریکای جنایتکار به ایران اسلامی حمله نظامی کرد تا به خیال خام خود، بتواند نظام جمهوری اسلامی را با چالش جدی مواجه سازد؛ اما مقاومت جانانه مردم و نظام جمهوری اسلامی، دشمنان را ناکام گذاشت. آنچه دشمنان ما را در آن نبرد سخت شکست داد، افزون بر رهبری شجاعانه مقام معظم رهبری علیه السلام و صلابت نیروهای مسلح، وحدت و انسجام درونی ملت عزیز ایران اسلامی بود. دشمن با تحلیل غلط خود، انتظار داشت با حمله نظامی به کشور عزیزمان، دست کم بخشی از جامعه را با خود همراه سازد، اما برخلاف انتظارش، مردم برای حفظ ایران اسلامی با هم متحد و منسجم شدند و نگذاشتند به کشور آسیب جدی وارد شود. ما در جنگ دوازده روزه خسارت دیدیم؛ اما شکست نخوردیم و شکست را بر دشمن تحمیل کردیم.

وقتی دشمنان فهمیدند با حملات نظامی نمی‌توانند مملکت ما را از پای در بیاورند، اقدام به دسیسه‌های جدید اقتصادی و سیاسی کردند. به همین منظور در میان تجمعات اعتراضی مردم نسبت به گرانی و مشکلات اقتصادی نفوذ کرده، با سردادن شعارهای هنجار شکن به تخریب بانک‌ها، مغازه‌ها و فروشگاه‌های شخصی و عمومی، آتش زدن مساجد و مراکز دینی و اقدامات تروریستی پرداختند تا شاید بتوانند به هدف خود، یعنی اختلاف و تفرقه در صفوف محکم مردم و نظام اسلامی دست یابند و زمینه را برای حملات مجدد نظامی فراهم سازند. بر این اساس، همانگونه که حضرت امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام بارها تاکید کرده‌اند، مردم باید هوشیار باشند و ایمان و وحدت و انسجام خود را حفظ کنند. مقام معظم رهبری علیه السلام در روز ۱۹ دی امسال فرمود: «وحدت را حفظ کنید؛ ملت یکپارچه بر هر دشمنی فائق می‌آید».^۱

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۲۹۱>

مردم انقلابی و مومن ایران اسلامی به ندای رهبر معظم انقلاب گوش جان سپردند و در روز ۲۲ دی ماه با حضور پر شکوه، گسترده و دشمن شکن خود در اجتماعات و راهپیمایی سراسری، از آمریکا و اسرائیل و مزدوران داخلی آنها اعلام انزجار نمودند و همه نقشه های شوم آنها را نقش بر آب کردند. به همین مناسب مقام معظم رهبری علیه السلام در با صدور پیامی از ملت عظیم الشأن ایران تجلیل کردند:

ملت عظیم الشأن ایران! امروز کار بزرگی انجام دادید و روزی تاریخی آفریدید. این اجتماعات عظیم و سرشار از عزم راسخ، نقشه‌ی دشمنان خارجی را که قرار بود به دست مزدوران داخلی پیاده شود، باطل کرد. ملت بزرگ ایران، خود را و همت و هویت خود را به رخ دشمنان کشید. این هشدار به سیاستمداران آمریکا بود که فریبکاری خود را متوقف کنند و به مزدوران خائن تکیه نکنند. ملت ایران، قوی و مقتدر است، آگاه و دشمن شناس است، و در همه حال در صحنه حضور دارد. خداوند رحمت خود را بر همه‌ی شما نازل کند.^۱

ماه مبارک رمضان فرصت بسیار مغتنمی برای تبلیغ و جهاد تبیین است. مبلغان ارجمند که همواره در خط مقدم آگاهی بخشی و تبیین مباحث دینی، فرهنگی و اجتماعی قرار دارند، باید با شناخت آرایش های جنگی دشمن در جنگ نرم، آرایش تبلیغی خود را بر طبق نظم و مقصود دشمن قرار دهند. به تعبیر مقام معظم رهبری علیه السلام «آرایش تبلیغاتی بایستی به سمتی برود که دشمن درست همان سمت را هدف قرار داده، و آن عبارت است از معارف اسلامی، معارف شیعی و معارف انقلابی؛ دشمن اینها را هدف قرار داده؛ باید در مقابل اینها ایستاد».^۲ امروز دشمنان ما فهمیده‌اند که اگر بخواهند در این کشور موفق شوند، «باید دل‌ها را تغییر بدهد، باید مغزها و فکرها را عوض کند... هدف دشمن در کشور ما محو کردن آثار مشعشع مفاهیم انقلابی است؛ هدفش این است که بتدریج مردم را از یاد انقلاب، از یاد هدف انقلاب، از یاد کارهایی که در انقلاب شد، از یاد امام انقلاب منصرف کند؛ برای این دارند کار می‌کنند، دارند تلاش می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند».^۳

همه سعی و تلاش ما در رهتوشه‌های ماه مبارک رمضان بر آن بود که هم معارف شیعی و اسلامی ارائه و تبیین گردد و هم معارف انقلاب اسلامی؛ به همین جهت انتظار می‌رود مبلغان

۱. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۶۲۳۲۴>

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۰۶۵>

۳. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۰۶۵>

گرامی با مطالعه دقیق موضوعات و ارائه آنها در جلسات سخنرانی، دشمنان را در نیل به اهداف خود مأیوس سازند.

گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی، امسال نیز همانند سال‌های گذشته، فصلنامه‌های تبلیغی خود را در سه قالب تهیه و عرضه کرده است:

۱. فصلنامه ره‌توشه مبلغان:

در این فصلنامه بیش از سی سخنرانی و مقاله در بخش‌های مختلف اعتقادی و اخلاقی، عبادی؛ خانواده؛ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نیز مناسبت‌ها آماده و تنظیم شده است. مباحثی مانند: خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی؛ پیروز نهایی لشکر خداست؛ ملاک صدق ایمان؛ شهادت؛ مرگ تاجرانه بازخوانی پرونده یک سود تضمین‌شده در بازار الهی؛ یقظه و بیداری معنوی؛ عوامل و برنامه‌های عملی؛ نورانیت دل؛ عوامل و راهکارها؛ ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمره ثمالی؛ آداب سحر خیزی؛ فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام؛ برتری و برجستگی نماز در برابر دیگر فرایض دینی؛ آثار خشوع در نماز؛ نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز؛ نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده؛ امام علی علیه السلام الگوی رفتار با همسر؛ الگوی رفتاری امام علی علیه السلام با فرزند؛ راهکارهای مدیریت خشم در خانواده؛ راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم؛ ایران قوی؛ ساخت قدرت و خوداتکایی؛ با تکیه بر آیه ۶۰ سوره انفال «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» دعای راهبردی؛ شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ حیات مجاهدانه؛ ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات؛ کارکردهای مناسک ماه رمضان بر افزایش سرمایه اجتماعی؛ محوریت مساجد؛ خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی؛ تسلیت به بازماندگان در آموزه‌های معصومان علیهم السلام؛ نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز؛ معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ خورشید در بیان خدا؛ هفت ویژگی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از زبان خدای متعال؛ عظمت شخصیت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام و بازتاب شهادت حضرت؛ اثبات امامت در سوره «قدر»؛ درس‌هایی از شهادت حضرت علی علیه السلام؛ و شیوه‌های بهره‌مندی از نهج البلاغه.

۲. دو فصلنامه تبلیغ و خانواده:

در این فصلنامه موضوعاتی متناسب با مباحث خانواده برای مبلغان آماده شده است. موضوعاتی مانند:

سردی عاطفی در زندگی مشترک؛ دلایل و راهکارها؛ تأثیر بازی های دیجیتال بر رفتار و هیجانات نوجوانان؛ پیشگیری از خشونت خانگی در جامعه متدین؛ راهکارهای تقویت مهارت تاب آوری در خانواده؛ تقویت سواد دیجیتال در راستای شناخت تکنیک های عملیات روانی دشمن در فضای دیجیتال؛ آمادگی های ضروری پیش از ازدواج و نقش آن در استحکام خانواده؛ عوامل زمینه ساز طلاق در خانواده ها به ویژه خانواده های دیندار؛ مهارت های همسرگزینی در گفتمان دینی؛ نقش عبادت در ایجاد آرامش در خانواده؛ پیشگیری از تعارضات زناشویی با سبک زندگی اسلامی؛ سبک زندگی نبوی به مثابه الگوی پیشگیری از آسیب در خانواده؛ ارتباط دختران و پسران؛ نقش جلسات و مناسک مذهبی در ارتقای فرهنگ پیشگیری از آسیب خانواده؛ نقش خانواده در هدایت جوانان به ازدواج سالم در دوران کنونی.

۳. دوفصلنامه تبلیغ و تقریب:

در این فصلنامه موضوعاتی مناسب با فضای تقریب تهیه شده است. موضوعاتی مانند: وحدت و انسجام امت اسلامی در آینه سیره اهل بیت علیهم السلام؛ مبانی فقهی قیام مسلحانه؛ حضرت علی علیه السلام و وحدت اسلامی؛ عوامل و زمینه های اختلاف در جامعه اسلامی در نهج البلاغه؛ الگوی تبلیغی امام علی علیه السلام در خطبه روضانیه؛ مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از دیدگاه اهل سنت؛ عوامل و مؤلفه های موفقیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تشکیل حکومت؛ وحدت و انسجام ملی؛ مقاومت؛ راه استقلال و پیشرفت؛ مودت اهل بیت علیهم السلام؛ مسائل روزه از دیدگاه فریقین؛ امام حسن مجتبی علیه السلام در منابع اهل سنت و... انتظار می رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از محتوای این فصلنامه ها، ما را از پیشنهادات و انتقادات سازنده خود بهره مند سازند. در پایان لازم می دانم از نویسندگان محترم و عزیزانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کرده اند، به ویژه حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان، رئیس محترم گروه تولید محتوا و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر کنم.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

الگوی تبلیغی امام علی علیه السلام در خطبه رمضانیه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاحزاده*

اشاره

ماه رمضان در میان ماه‌های سال، بهترین فصل عبادت بوده و است. یکی از ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام، جنبه عبادی و زهد ایشان بود؛ به همین سبب آن حضرت از فرصت ماه رمضان، بیشترین استفاده را می‌بردند. بررسی رفتارها و سیره عبادی آن حضرت نشان می‌دهد که ماه رمضان از نظر ایشان، جایگاه بسیار بی‌بدیلی داشت. یکی از سخنرانی‌های ماندگار ایشان، خطبه‌ای است که در ماه رمضان در شهر کوفه ایراد کردند و در آن به اهمیت ماه رمضان و شیوه بهره‌گیری از آن اشاره فرمودند. این نوشتار می‌کوشد الگوی تبلیغی آن حضرت در ماه رمضان را از خلال این خطبه رمضانیه بررسی کند و با مطالعه سایر مطالب مربوط به سیره رضوانی آن حضرت، زیست عبادی ایشان را در ماه رمضان به دست دهد. از آنجاکه هدف نگارش این مقاله، استفاده مبلغان دینی در ماه رمضان از مفاد خطبه رمضانیه حضرت علی علیه السلام است، سعی شده است بر اساس همین رویکرد، خطبه رمضانیه تحقیق و بررسی شود.

مقدمه

حضرت علی علیه السلام با اینکه از سرشاخه‌های ایمان و اسلام‌شناسی است، عبادت بخشی از ذات حیات ایشان بود. ایشان مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علاقه خاصی به ماه رمضان داشت؛ به همین دلیل وقتی هلال ماه رمضان را می‌دید، چون شوق عبادت داشتند، این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الشَّهْرِ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَنُورَهُ وَرِزْقَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ»^۱ الله اکبر، پروردگارا، از تو خیر و برکت این ماه، فتح و پیروزی و نور و رزق و روزی‌اش را

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم.

۱. نعمان بن محمد قاضی نعمان (ابن حیون)، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۲۷۱.

می‌خواهم و به تو پناه می‌برم از شری که در این ماه یا ماه‌های بعد ممکن است به من برسد». الگوی تبلیغی حضرت علی علیه السلام در ماه رمضان چند مرحله‌ای است؛ مرحله نخست: حمد و ستایش و شکرگزاری و یادآوری نعمت‌های خدا و شناخت فرصت‌ها؛ مرحله دوم: اشاره به دستورالعمل روزه‌داری؛ مرحله سوم: پرداختن به سیاست تشویق و تنبیه و اشاره به پاداش روزه‌داران و عقاب روزه‌خواران؛ مرحله چهارم: توجه به روش‌های عملی در این ماه یعنی موعظه و عبادت؛ مرحله پنجم: بیان حفظ حرمت ماه رمضان و مبارزه با روزه‌خواری.

مسجد جامع کوفه و خطبه رمضانیه

حضرت علی علیه السلام پس از پیروزی در جنگ جمل، در ۱۲ رجب سال ۳۶ هجری قمری (برابر با ۱۷ دی ماه ۳۵ شمسی) برای همیشه از مدینه به کوفه کوچ و پایتخت خود را به آنجا منتقل کردند. با این انتقال، مدیریت جهان اسلام که پیش از این در شهر مدینه قرار داشت، به کوفه نقل مکان کرد. چهل و هشت روز پس از ورود آن حضرت به کوفه، در روز اول ماه رمضان (برابر با پنجم اسفند همان سال) یعنی پنج سال قبل از شهادت ایشان در کوفه، به مناسبت آغار ماه رمضان در مسجد کوفه منبر رفت. امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانش روایت می‌کند: «حضرت علی علیه السلام در اولین روز ماه رمضان در مسجد کوفه خطبه خواند». احمد بن هارون قَاسمی با چند واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که [از امام حسین علیه السلام] روایت شده است: حضرت علی علیه السلام در اولین روز رمضان در کوفه، خطبه‌ای به مناسبت ماه رمضان خواند. این خطبه برنامه یک روزه‌دار برای ماه رمضان را تبیین می‌کند.

ابعاد گوناگون خطبه رمضانیه و الگوی تبلیغی امام علیه السلام

سخن حضرت علی علیه السلام در این خطبه، دارای ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی و مادی و معنوی در این ماه است. در ادامه روش امام را در این باره مرور خواهیم کرد:^۱

۱. برای دیدن خطبه کامل «رمضانیه»، ر.ک به: محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۱۰-۱۰۷.

۱. ستایش و شکرگزاری خدا

متأسفانه در دنیای امروز به شکرگزاری کمتر توجه می‌شود و مردم این زمانه به دلیل چشم و هم‌چشمی و مقایسه خود با افراد بالاتر از نظر طبقه اجتماعی، یا القانات رسانه‌های دشمن همواره احساس نوعی طلبکاری و نارضایتی را در سخنان خود بروز می‌دهند؛ درحالی‌که این امر، درست خلاف آن چیزی است که در اخلاق دینی حضرت علی علیه السلام مشاهده می‌شد. درباره اهمیت شکرگزاری، لقمان حکیم به فرزندش چنین سفارش می‌کند: «أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ، وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۱ [فرزندم] در برابر خدا سپاس‌گزار باش و هرکه سپاس‌گزارد، تنها به سود خود سپاس می‌گذارد؛ و هرکه ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی‌زند، زیرا] خدا بی‌نیاز و ستوده است». حضرت علی علیه السلام که پرورش‌یافته مکتب قرآن و تربیت‌یافته رسول خدا بود، همیشه ابتدای کلام را با ستایش خداوند آغاز می‌کرد و حمد پروردگار را به جا می‌آورد و سپس خدای را بر نعمت هدایت و ارسال پیامبر سپاس می‌گفت؛ از جمله در خطبه‌هایی که از آن حضرت به ما رسیده، آمده است:

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَاسْتَعِينُهُ وَاسْتَعِيدُهُ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اُنْتَجَبَهُ لِأَمْرِهِ وَاخْتَصَّهُ بِالنَّبُوءَةِ أَكْرَمَ خَلْقِهِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ^۲

ستایش مخصوص خداست، خدا را می‌ستایم و از او یاری و رهنمایی می‌جویم و از گمراهی هم به او پناه می‌بریم؛ زیرا هرکه را او رهنمایی نماید، گمراه نشود و هرکه را او گمراه کند، راه نجاتی نیست. شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا و بی‌همتا، نیست و محمد بنده و رسول اوست که او را برای پیامبری خود برگزید و گرامی‌ترین آفریدگان وی و محبوب‌ترین آنان در پیشگاه اوست.

ایشان در هر جمعی که سخن می‌گفتند، ابتدا خدا را یاد می‌کرد و او را سپاس می‌گفتند و نعمت‌هایش را یادآوری می‌کردند؛ برای نمونه در شورای شش نفره خلیفه دوم، وقتی نوبت سخن گفتن آن حضرت شد، ابتدا خدا را برای نعمت هدایت و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله سپاس گفت و به همگان توجه داد که فراموش نکنند این رسول خدا بود که انسان‌ها را از

۱. لقمان: ۱۲.

۲. نصر بن مزاحم منقري، وقعة صفين، ص ۱۰.

گمراهی نجات داد.^۱

اخلاق شکرگزاری و یادآوری نعمت‌های خدا از ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام بود و همیشه و حتی در شرایط جنگی نیز این موضوع را در نظر داشتند؛ برای مثال در آغاز جنگ جمل، وقتی دید اصحاب جمل طرح صلح ایشان را نمی‌پذیرند و می‌خواهند وارد جنگ شوند، خطبه‌ای خواند که حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر (برای شکر نعمت هدایت) مقدمه آن خطبه بود.^۲

• اشاره به حقانیت اهل بیت علیهم السلام

نکته بعدی که همواره در کلام علی علیه السلام مشاهده می‌شود، ذکر حقانیت اهل بیت علیهم السلام (حق رهبری و جایگاه دینی) و توجه‌دادن به این موضوع است؛ برای نمونه در همان شورای شش نفره فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ مُحَمَّدًا مِّنَّا نَبِيًّا وَابْتَعَنَهُ إِلَيْنَا رَسُولًا، فَتَنَحْنُ أَهْلَ بَيْتِ النَّبَوَّةِ وَ
مَعْدِنِ الْحِكْمَةِ، وَ أَمَانُ لَأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ نَجَاةٌ لِمَنْ طَلَبَ، إِنَّ لَنَا حَقًّا إِنْ نُعْطَهُ تَأْخُذُهُ وَإِنْ
نُثَمِّنُهُ نَزَكِبُ أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرَى: ^۳

سپاس خدایی را که محمد صلی الله علیه و آله را از میان ما برگزید و او را با عنوان پیامبر به سوی ما فرستاد. ما اهل بیت پیامبر بودیم و سرچشمه حکمت و امان اهل زمین و مایه نجات برای کسانی بودیم که دنبال نجات بودند. ما حقی داریم که اگر به ما داده شود، آن را می‌گیریم و اگر مانع رسیدن آن حق به ما شوند، صبر می‌کنیم؛ هرچند که این صبر خیلی سخت باشد.

آن حضرت در همین موضوع (برتری اهل بیت بر دیگران) در خطبه رمضانیه فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ شَهْرُ فَضْلِهِ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ؛^۴ ای مردم، ماه رمضان را خدای متعال بر ماه‌های دیگر برتری داده‌است؛ همان طور که ما اهل بیت را بر دیگران برتری داده‌است».

• یادآوری فرصت طلایی ماه رمضان

در الگوی تبلیغی امام، بهره‌گیری از فرصت تکرارنشده ماه رمضان نکته مهمی است. در زندگی

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷.

۲. احمد زکی صفوت، جمهرة خطب العرب، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳. عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۰۸.

آن حضرت، همواره بر استفاده از فرصت‌ها تأکید می‌شد و یکی از نشانه‌های مؤمن، بهره‌مندی از فرصت‌هایی بود که پیش آمده بود. روایت‌های مختلفی از ایشان درباره استفاده از فرصت‌ها به ما رسیده است؛ از جمله می‌فرماید: «الْفُرْصَةُ خُلْسٌ وَالْفَوْتُ غُصَصٌ»^۱ فرصت‌شناسی و استفاده از آن، مجال‌رهایی از سختی است و ازدست‌رفتیش مایه غم و افسوس است». در روایت دیگری باز هم در اهمیت درک فرصت‌ها فرمودند: «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً وَبَادِرِ الْبِرَّ فَإِنَّ أَعْمَالَ الْبِرِّ فُرْصَةٌ»^۲ فرصت را دریاب، پیش از آنکه ازدست‌دادنش موجب اندوه گردد؛ زیرا انجام کارهای نیک، خودش یک فرصت است». درواقع آنچه ایشان درباره توجه به شناخت فرصت‌ها فرمودند، در ادامه همان نگاه قرآنی به فرصت‌شناسی بود. آن حضرت در تفسیر آیه «لَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»^۳ سهم خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است»، فرمود: «لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَقُوَّتَكَ وَفَرَاغَكَ وَشَبَابَكَ وَنَشَاطَتَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ»^۴ سلامتی و توانایی و فراغت بال و جوانی و نشاط را فراموش نکن و به وسیله آن سعادت آخرت را به دست آر».

ایشان با همین نگاه، در خطبه رمضانیه فرمودند:

ای مردم، [ماه رمضان را دریابید که] در ماه رمضان درهای آسمان و درهای رحمت گشوده می‌شوند و درهای جهنم بسته می‌گردند. در این ماه ندای انسان‌ها شنیده می‌شود و دعایشان مستجاب می‌گردد و گریه [روژه دار] مورد ترحم [خدای متعال] قرار می‌گیرد. ماه رمضان فرصتی تکرارنشدنی است که هر کسی از ریزش نعمت الهی ذره‌ای بهره‌مند گردد، در روز دیدارش با خدا نزد خداوند، گرمی خواهد بود و هیچ بنده‌ای نزد خدا گرمی نگیرد، مگر آنکه خداوند، بهشت را جایگاه او قرار می‌دهد. بندگان خدا، این ماه شما همچون دیگر ماه‌ها نیست. روزهایش برترین روزهاست و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعاتش برترین ساعات است. آن ماهی است که شیطان‌ها در آن در بند و زندانی‌اند؛ ماهی که خداوند [با استجاب دعا] در آن، روزی‌ها را فراوان می‌کند و بر عمرها می‌افزاید. در آن، شبی وجود دارد که فرشتگان از

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۳۰۷.

۳. قصص: ۷۷.

۴. محمد بن محمد ابن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۷۶.

آسمان فرود آمده، بر مردان و زنان روزه‌دار، به اذن پروردگارشان تا طلوع سپیده سلام می‌دهند و آن "شب قدر" است. روزه‌گرفتن آن برتر از روزه‌داری هزار ماه است و عمل در آن، برتر از عمل در هزار ماه است.

۲. دستورالعمل روزه‌داری

بخش بعدی از الگوی تبلیغی امام، دستورالعمل نوع روزه‌داری است. ایشان با تصویر جایگاه روزه‌دار و ماهیت ماه رمضان، در خطبه رمضانیه فرمودند: «ای روزه‌دار، در شب و روزت با تلاوت کتاب خدا، به او تقرّب بجوی که همانا کتاب خدا، شفیع است که روز قیامت، شفاعتش برای قرآن‌خوانان پذیرفته است و با خواندن آیات آن، از درجه‌های بهشت بالا می‌روند».

در توصیه‌های دیگری می‌فرماید:

- «صَوْمُ النَّفْسِ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا أَنْفَعُ الصَّيَامِ»^۱ روزه نفس از لذت‌های دنیوی سودمندترین روزه هاست».

- «الصَّيَامُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ»^۲ روزه پرهیز از حرام‌ها است همچنانکه شخص از خوردنی و نوشیدنی پرهیز می‌کند».

- «صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَصَوْمُ اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ»^۳ روزه قلب بهتر از روزه زبان است و روزه زبان بهتر از روزه شکم است».

در این باره شاعر چنین سروده است:

از خواب گران خیز که گلبانگ اذان شد	یاران خدا، ماه شریف رمضان شد
ای آن که نهان روزه و ایمان بشکستی	یک لحظه به چشم دل خود بین که، که هستی؟
تو مست خودی، مست خدا نه، چه بگویم	در جام دلت باده مهرش نپرستی ^۴

۳. ذکر پاداش و عقاب در ماه رمضان

بخش بعدی از سخنرانی آن حضرت، بیان عواقب استفاده نکردن از فرصتی است که خدا در ماه

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۶۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۴۹.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۸۰.

۴. شاعر عالم خان عصمتی.

رمضان برای مومنان فراهم آورده است. آن حضرت در این باره در خطبه رمضانیه فرمودند:

اگر از درگاه صاحب رانده شوی، به کدام درگاه روی خواهی آورد؟ و اگر پروردگارت محرومت سازد، کیست که روزی ات دهد؟ و اگر تو را خوار شمرد، کیست که تو را گرامی بدارد؟ و اگر ذلیلت ساخت، کیست که عزّت بخشد؟ و اگر تو را به حال خودت وا گذاشت، کیست که یاری ات کند؟ و اگر تو را در جمع بندگان نپذیرفت، بندگی ات را به آستان چه کس خواهی برد؟ و اگر از خطایت درگذشت، برای آمرزش گناهانت به که امید خواهی بست؟ و اگر حق خویش را از تو طلبید، حجت تو چه خواهد بود؟

حضرت در جای دیگری درباره اهمیت ماه رمضان فرمود: «هر کسی در ماه رمضان با روزه‌داری بخشیده نشود، دیگر بخشیده نخواهد شد».^۱

بخشی دیگری از خطبه رمضانیه در برگرفته مژده پاداش به اهل روزه است. ایشان در این باره می‌فرماید:

مژده ای روزه‌دار، تو در ماهی هستی که روزه‌داری ات در آن واجب؛ نفس کشیدن در آن تسبیح؛ خفتن در آن عبادت؛ طاعت در آن پذیرفته؛ گناهانت در آن آمرزیده؛ صداهایت در آن شنیده شده؛ و مناجات در آن مورد ترحم است. از حبیب پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال را در هنگام افطار هر شب ماه رمضان، آزادشدگانی از آتش است که شمار آنان را کسی جز خداوند نمی‌داند. شمار آنان نزد او در علم غیب است. پس چون آخرین شب این ماه شود، خداوند به شمار همه کسانی که در تمام این ماه آزاد کرده، آزاد خواهد نمود.

۴. افطاری دادن و تشکیل مجالس موعظه

یکی از روش‌های حضرت علی علیه السلام در بیان معارف رمضانیه، تشکیل مجالس وعظ در ماه رمضان بود که با هدف پرسش و پاسخ شکل می‌گرفت تا افراد حاضر در جلسه فرصتی برای پرسیدن مسائل خود داشته باشند. در اثنای خطبه رمضانیه که در کوفه بیان شد، مردی از قبیله همدان [از قبایل یمنی ساکن در عراق] برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، از آنچه حبیب تو درباره ماه رمضان فرمود، بیشتر بگو. فرمود: باشد؛ شنیدم که برادر و پسرعمویم پیامبر خدا

۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۱۷.

می فرمود: «هر کسی ماه رمضان را روزه بدارد و خود را در این ماه از حرام‌ها نگه دارد، وارد بهشت می شود».

آن حضرت در برخی از شب‌های ماه رمضان، افطاری می دادند و افراد مختلفی را دعوت می کردند و پس از آنکه مهمانان غذایشان را تناول می کردند، برای آنها سخنرانی و آنها را موعظه می کرد. شخصی به نام ابن عراده نقل می کند در مجالس آن حضرت در ماه رمضان، معمولاً ایشان به مردم غذایی از گوشت می داد؛ اما با آنها غذا نمی خورد؛ درباره علت این کار از امام صادق علیه السلام نقل شده است: آن حضرت از نظر غذا، غذایش بسیار شبیه غذای رسول خدا بود؛ یعنی خودش نان را با سرکه و روغن زیتون می خورد، اما به مردم نان با گوشت می داد.^۱ وقتی مهمانان غذایشان را می خوردند، آنها را نصیحت می کرد. شبی تعدادی از شاعران در مهمانی ایشان شرکت کردند. پس از شام به آنها فرمود: «إِعْلَمُوا أَنَّ مَلَكَ أَمْرِكُمُ الدِّينَ وَعِصْمَتُكُمُ التَّقْوَى وَزِينَتُكُمُ الْأَدَبُ وَحُصُونُ أَغْرَاضِكُمُ الْجَلْمُ»^۲ بدانید که ملاک امر شما دین، نگه دارنده شما تقوا، زینت شما ادب و دژ و قلعه شرافت شما بردباری و نرم خوئی است».

• اعتکاف رمضان

در الگویی که حضرت علی علیه السلام برای ماه رمضان ارائه می کرد، اعتکاف در رمضان نیز رایج بود؛ به همین سبب ایشان روایت‌هایی را نقل می کند که نشان دهنده جایگاه اعتکاف در سنت نبوی بود.^۳ در منابع روایی از سنت اعتکاف در میان ائمه سخن آمده است. ابن مهران نقل می کند که نزد حسن بن علی علیه السلام نشسته بودیم به آن حضرت گفتم: گویا شما اعتکاف ماه رمضان را فراموش کرده‌اید؟! ایشان فرمودند: «نه فراموش نکرده‌ام؛ اما از پدرم شنیدم که از رسول خدا نقل کرد: اگر بکوشی تا مشکلات مردم مؤمن را برطرف کنی، مانند آن است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده باشی و روزها روزه بوده باشی و شب‌ها به عبادت گذرانده باشی. [من هم اینجا هستم تا مشکلات مؤمنان را برطرف کنم؛ به همین دلیل اعتکاف نکرده‌ام تا در دسترس مؤمنان باشم]».^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۲، ص ۴۷۶.

۲. عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۱۵۳.

۳. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰.

۵. مبارزه با روزه‌خواری

یکی از روش‌های تبلیغی دیگر، حفظ حرمت ماه رمضان بود. البته در گذشته اصلاً روزه‌خواری رواج نداشت و مردم حتی اگر نمی‌توانستند روزه بگیرند، می‌کوشیدند حرمت ماه رمضان را حفظ کنند. اما اگر کسی روزه‌خواری می‌کرد، ایشان بیست ضربه شلاق به او می‌زد. نقل شده است یکی از شاعران کوفه به نام نجاشی که اتفاقاً از یاران آن حضرت بود و در جنگ صفین هم ایشان را همراهی کرده بود، در ماه رمضان شراب خورده بود. خبر این کار در شهر پیچیده بود و به حضرت رسید. آن حضرت، نجاشی را خواست و او را هشتاد ضربه شلاق زد. سپس او را یک شب بازداشت کرد و صبح دوباره بیست ضربه دیگر زد. نجاشی گفت یا امیرالمؤمنین، هشتاد ضربه بابت نوشیدن مسکرات، آن بیست ضربه را چرا زدید؟ حضرت جواب داد: آن بیست ضربه برای این بود که حرمت ماه رمضان را نگه نداشتی.^۱ نجاشی از اجرای این حد الهی ناراحت شد و به معاویه پناه برد و آشکارا در شام شراب می‌خورد.^۲ برخی از اقوام نجاشی به حضرت علی علیه السلام اعتراض کردند که چرا نجاشی را شلاق زدید؛ چون برای ما سرشکستی داشت. آن حضرت فرمود: او مسلمانی است که حرمت ماه خدا را شکسته است؛ شلاق‌هایی خورد تا کفاره گناهش باشد و پاک شود [تا به عذاب الهی گرفتار نشود].^۳

ماندگاری سیره علی علیه السلام در کوفه

حضرت علی علیه السلام حدود پنج سال در شهر کوفه حکومت کرد؛ اما چنان رفتار دینی ایشان برای مردم کوفه خوش‌آیند بود که پس از شهادت ایشان، مردم همواره از حاکمان بعدی انتظار داشتند مانند ایشان رفتار کنند؛ برای مثال وقتی که یزید مُرد و عبدالله بن زبیر خلافت را در اختیار گرفت، ابن‌مطیع از طرف عبدالله بن زبیر حاکم کوفه شد. ابن‌مطیع در مسجد جامع کوفه منبر رفت و گفت: می‌خواهم با شما بر اساس سیره و روش خلیفه دوم و خلیفه سوم رفتار کنم. سائب بن مالک برخاست و گفت: ما فقط سیره و روش علی علیه السلام را قبول می‌کنیم و کمتر از آن را هم نمی‌پذیریم. یزید بن انس از بزرگان کوفه هم بلافاصله گفت نظر ما هم همین است. ابن‌مطیع هم [دید که بزرگان کوفه چنین می‌گویند] پذیرفت.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۴، ص ۱۲۴.

۲. نعمان بن محمد قاضی نعمان (ابن حیون)، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۹۵.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۱.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثات)، چ ۱، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، [بی تا].
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ ۲، قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثة، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، چ ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۹۶ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، چ ۲، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: سید مهدی رجانی، چ ۲، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال الدین محدث، چ ۱، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. صفوت، احمد زکی، جمهرة خطب العرب، چ ۱، قاهره: المکتبه العلمیه، [بی تا].
۱۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
۱۲. قاضی نعمان (ابن حیون)، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.
۱۳. قاضی نعمان (ابن حیون)، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق: محمد حسین حسینی جلالی، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: دارالحدیث، چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد الی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق: عبدالسلام هارون، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

تعامل امام علی علیه السلام با خلفا برای حفظ اسلام و وحدت اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی*

اشاره

یکی از مهمترین شعارهای قرآنی، آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ است. خداوند در این آیه می فرماید به ریسمان الهی جنگ بزنید و گروه گروه نشوید. این آیه به خوبی با مشخص کردن تکلیف همه مسلمانان، ریسمان الهی را محور وحدت معرفی می کند. بی شک ریسمان الهی همان اصول اصلی دین اسلام است که از آن طریق می توان به خدا رسید. پس از رحلت رسول خدا ﷺ، حفظ اسلام برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پس از ایشان برای دیگر ائمه علیهم السلام در اولویت قرار داشت؛ بر همین اساس از هر مسئله ای که سبب تضعیف اسلام یا از بین رفتن آن می شد، دوری می کردند؛ گرچه حق خودشان ضایع می گردید. در این نوشتار به بررسی تعامل امام علی علیه السلام با خلفا برای هدف حفظ اسلام و مسلمانان می پردازیم.

آغاز امامت حضرت علی علیه السلام

مسلمانان پس رحلت پیامبر ﷺ به دو شاخه تقسیم شدند: الف) شاخه اکثریت که ابوبکر را خلیفه اول انتخاب کردند؛ ب) شاخه اقلیتی که بنا بر نص صریح قرآن در آیات «تبلیغ» و «جریان غدیر» و تأکیدهای فراوان پیش از آن از سوی رسول خدا ﷺ، حضرت علی علیه السلام را رهبر واقعی اسلام می شناختند.

حضرت علی علیه السلام با توجه به شرایط آن روزگار، باید یکی از این دو مسیر را انتخاب می کرد: جنگ یا مدارا. امام علیه السلام مسیر دوم را برای حفظ اسلام انتخاب کرد. مثالی که در ادامه بیان می شود، کمک کننده به درک صحیح این مفهوم است.

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه.

دوزن و ادعای مادری بر یک کودک

معروف و مشهور است دوزن که خود را مادر یک کودک می خواندند، برای قضاوت نزد حضرت علی علیه السلام رفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام از ه ای مطالبه کردند؛ آن دوزن گفتند: یا امیرالمؤمنین، می خواهی با این از ه چه کنی؟ امام علیه السلام فرمود: می خواهم فرزند را دو نصف کنم و برای هر کدامتان یک نصف بدهم. از شنیدن این سخن، یکی از آن دوساکت ماند؛ ولی دیگر فریاد برآورد: خدا را خدا را، یا اباالحسن!، اگر حکم کودک این است که باید دونیم شود، من از حق خودم صرف نظر کردم و راضی نمی شوم عزیزم کشته شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الله اکبر، این کودک پسر توست و اگر پسر آن دیگری می بود، او نیز به حالش رحم می کرد و بدین عمل راضی نمی شد». آن زن هم با اقرار به حق، به کذب خود اعتراف کرد و به واسطه قضاوت آن حضرت، خلیفه از مخمصه قضاوت در میان آن دوزن نجات یافت.^۱

این مثال گویای آن است که عقل در دوران بین مهم و مهم تر، حکم می کند که جانب مهم تر را بگیریم. حوادث بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار مهم است، اما مهم تر از آن بقای اسلام است؛ زیرا پنج گروه قصد از بین بردن اصل اسلام را داشتند که در صورت درگیری بین حضرت علی علیه السلام با جریان خلافت، یکی از این شمشیرها کافی بود تا اسلام را برای همیشه از بین ببرد. آن شمشیرها عبارت بودند از:

یک: منافقان داخل مدینه

پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بنا بود عبدالله بن ابی به پادشاهی مدینه انتخاب شود؛ اما با هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، این آروزی وی و دوستانش از بین رفت.^۲ از این گروه در قرآن همواره با عنوان «منافقان» یاد می شود و یک سوره به آنها اختصاص داده شده و در برخی سوره های دیگر نیز از آنان سخن رفته است.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف منافقان می فرماید: «... آنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند و بر پیشوایان ضلالت و گمراهی و کسانی که مردم را به آتش فرامی خوانند، نزدیک شدند».^۴ بر همین اساس ایشان بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مردم را به پرهیز از آنان فراخواند.^۵ منافقان هم در

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۸۴-۵۸۵.

۳. توبه: ۱۰.

۴. محمد بن حسین سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۳۲۶.

۵. عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۱.

کمین بودند تا در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، اسلام را از بین ببرند تا به آروزی دیرینه خود برسند.

دو: گروه طَلَقَا^۱

ابوسفیان و دارودسته وی، در سیزده سالی که پیامبر (ﷺ) و مسلمانان در مکه حضور داشتند، به آزار و شکنجه ایشان و مسلمانان پرداختند و حتی برخی از مسلمانان را به شهادت رساندند. پس از هجرت نیز تا سال هشتم با مسلمانان جنگیدند و جنگ‌هایی چون بدر، احد، خندق و بسیاری سریه بر مسلمانان تحمیل کردند؛ اما در سال‌های آخر عمر پیامبر (ﷺ) به ظاهر اسلام آوردند، در حالی که در صدد بودند تا در صورت اختلاف بین مسلمانان، دوباره پرچم شرک را بالا ببرند.

ابوسفیان پس از شنیدن خبر به خلافت رسیدن ابوبکر به مدینه آمد و به مخالفت با او پرداخت.^۲ وی با وجود سکوت حضرت علی (ع)، قصد تحریک ایشان را داشت تا در مقابل هیئت حاکم دست به اقدام عملی بزند و حتی پیشنهاد کرد از حضرت در این جریان حمایت می‌کند^۳ و وعده داد لشکری برای حمایتش فراهم خواهد کرد.^۴ اما حضرت علی (ع) که از قصد وی اطلاع داشت، دست رد به سینه‌اش زد و ضمن رد پیشنهاد شیطنت‌آمیز این دشمن اسلام، او را فتنه‌انگیز خواند.^۵

سه: پیامبران دروغین

پیامبرانی دروغین از جمله سجاح، مسیلمه کذاب و اسود عنسی در اواخر عمر رسول خدا (ﷺ) ظهور کردند؛ اسود در یمن اعلام پیامبری کرد و سپس نماینده پیامبر (ﷺ) به نام باذان ایرانی در یمن را به شهادت رسانید و به سوی مدینه پیشروی کرد.^۶

۱. طَلَقَا به کسانی همانند ابوسفیان، معاویه و عموما اهل مکه گفته می‌شود که پس از فتح این شهر، مسلمان شدند و سپس رسول اکرم (ﷺ) به آنها فرمود: «اذهبوا وانتم الطلقاء؛ بروید شما آزاد شدگانید». اینها عموما مستحق مجازات بودند؛ اما پیامبر آزادشان کرد و آنان را به بردگی نگرفت.

۲. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۴.

۳. احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۹.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۲۹-۲۳۶.

چهار: مرتدان

مرتدان کسانی بودند که پس از پیامبر ﷺ از اسلام برگشتند و حتی در اوایل خلافت ابوبکر، مدینه را محاصره کردند. عثمان نزد حضرت علی علیه السلام آمد و گفت اگر شمشیر به دست نگیری و از مدینه حمایت نکنی، مدینه سقوط خواهد کرد.^۱ به جز این مورد گزارش دیگری نداریم که امیرالمؤمنین علیه السلام در ۲۵ سال حکومت خلفا در جنگی شرکت کرده باشد.

پنج: امپراطوری روم

مسلمانان در جنگ موته شکست خوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد مبارزه با آنان به تبوک رفتند. در روزهای آخر عمر مبارک حضرت نیز، سپاهی را تحت فرماندهی اسامه بن زید به مقابله با آنان اعزام نمودند.^۲ پس خطر امپراطوری روم قوی بود.

تصمیمی کارساز

حضرت علی علیه السلام در چنین شرایطی همان مادر واقعی مجبور به صبر بودند تا اصل اسلام بماند؛ زیرا حضرت بر سر دوراهی قرار داشت؛ یا به پای می خاست و با توسل به قدرت، خلافت را پس می گرفت؛ یا وضع پیش آمده را تحمل می کرد و در حد امکان به حل مشکلات مسلمانان و انجام وظایف خود اقدام می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به این نتیجه رسید که اگر با اصرار به حق خود پافشاری کند، زحمات بیست و سه ساله پیامبر صلی الله علیه و آله به هدر خواهد رفت؛ از این رو ترجیح داد از حق خود بگذرد و از کیان اسلام حراست کند.^۳

امام علیه السلام در نهج البلاغه اوضاع زمانه و علت سکوت خود را تبیین فرمودند که به برخی از آن‌ها اشاره می شود:

۱. امام علی علیه السلام در خطبه معروف «شقشقیه» می فرمایند: «دامن از خلافت در چیدم، و پهلوی از آن پیچیدم، و ژرف بیندیشیدم که چه باید، و از این دو کدام شاید؟ با دست تنها بستیزم یا صبر پیش گیرم و از ستیز بهره‌یزم؟ ... چون نیک سنجیدم، شکیبایی را خردمندانه تردیدم، و به صبر گراییدم».^۴

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۷.

۲. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۵.

۴. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، ص ۱۰.

۲. در جای دیگر در جواب شخصی از بستگان خود که در همان روزهای سقیفه از مردم برای رهاکردن او انتقاد می‌کرد، فرمودند: «سالم‌ماندن دین [از اختلافات و دودستگی‌ها] برای ما بهتر از هر چیز دیگر است».^۱

تعامل با هیئت حاکم

در سیره حضرت علی علیه السلام مواردی از همکاری یا مشاوره به خلفا دیده می‌شود. چرایی این همکاری و درک بهتر این مسئله را می‌توان با این مثال تبیین کرد: تصور کنید راننده ماهر که گواهینامه پایه یک دارد، کنار زده می‌شود و افرادی که هیچ مهارتی در رانندگی ندارند، کنترل یک اتوبوس را در دست گرفته‌اند. در این شرایط، آیا راننده واقعی می‌تواند به دلیل ظلمی که به او شده، در برابر جان مسافران و امنیت مسیر بی‌تفاوت باشد و صرفاً نظاره‌گر حوادث باشد؟ بدیهی است که او از روی احساس مسئولیت، در مواقع بحرانی به راننده غاصب کمک خواهد کرد تا از فاجعه‌ای بزرگ جلوگیری شود.

چنین وضعیتی درباره حضرت علی علیه السلام نیز صادق بود؛ از این‌رو ایشان برای حفظ اسلام و جلوگیری از انحراف یا فروپاشی جامعه نوپای اسلامی، در شرایط خاص به راهنمایی خلفا می‌پرداختند. بر همین اساس به‌کاربردن تعبیر «خانه‌نشینی» درباره حضرت علی علیه السلام چندان دقیق نیست، زیرا ایشان بارها وارد میدان شدند و با رهنمودهای خود، اسلام را از خطر حفظ کردند.

حضرت درباره علت این همکاری فرمودند: «تا آنکه دیدم گروهی در دین خود نماندند و از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابودکردن دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواندند. پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا ویرانی‌ای که مصیبت آن بر من سخت‌تر است... پس در میان آن آشوب و غوغا برخاستم تا جمع باطل پراکنده، محو و نابود گردید و دین استوار شد».^۲

نه تنها مشاوره‌های امام علی علیه السلام در سیره تاریخی ثبت شده است، بلکه خود خلفا نیز بارها به نقش حیاتی ایشان اذعان کرده‌اند که معروف‌ترین آنها جمله «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ»^۳ است.

۱. عبد الحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۳-۴۵.

۲. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، ص ۳۶۷-۳۴۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۲۴؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۶ و ج ۱۰، ص ۵۰؛ عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۵۲؛ موفق بن احمد خوارزمی، مناقب، ص ۸۱؛ یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

جملات مشابه به آن نیز در بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است.^۱

نداشتن افراط و تفریط در سیره علوی در زمینه وحدت

در شرایطی که دشمن واحد قصد براندازی اسلام را دارد و نابودی همه گروه‌ها را در دستور کار قرار داده است، عقل حکم به اتحاد می‌کند؛ اما متأسفانه برخی افراط می‌کنند و از اساس با وحدت مخالف‌اند؛ برخی دیگر نیز جانب تفریط را می‌گیرند و حتی اگر اجازه پیدا کنند درصدد یکسان‌سازی احکام شخصی مثل نماز و روزه هستند. اینان هرگونه نقل تاریخی مثل روضه حضرت زهرا علیها السلام یا پافشاری بر مسئله مهم اعتقادی مانند غدیر را منافی وحدت می‌دانند؛ زیرا معانی وحدت را درک نکرده‌اند و حد و مرز آن را نمی‌دانند.

با مطالعه سیره حضرت علی علیه السلام در زمینه وحدت امت اسلامی، می‌توان دو بال را تصور کرد که حد و مرز را مشخص می‌کند و با تمسک به آن وحدت‌ستیز و وحدت‌گرا دچار افراط و تفریط نخواهند شد.

رفتار حضرت علی علیه السلام با حوادث بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خوبی این مهم را تبیین و هر دو طرف قضیه را به زیبایی ترسیم می‌کند. این دو بال عبارت‌اند از: پرهیز از افراط و پرهیز از تفریط.

پرهیز از افراط

در سطور پیشین گفته شد که حضرت علی علیه السلام در مسئله سقیفه دست رد به سینه ابوسفیان زد. فرزند ابولهب نیز به تحریک حضرت پرداخت؛ اما امام علیه السلام فرمود: «سَلَامَةُ الدِّينِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ: سلامت دینی برای من دوست‌داشتنی‌تر از هر امر دیگری است».^۲ درواقع اگر اصل دین در خطر بود و امثال ابوسفیان‌ها درصدد ریشه‌کنی آن برآمدند، امام حتی خلافت را فدای آن می‌کرد و در فکر وحدت و یکپارچگی امت اسلامی می‌بود.

۱. ابن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۴۷؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۱؛ محمد بن جریر طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۴-۳۹۵؛ موفق بن احمد خوارزمی، مناقب، ص ۱۰۱؛ ابراهیم بن محمد حموی جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۴۴-۴۴۶؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۴۷۷؛ زین‌الدین محمد مناوی، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، ج ۴، ص ۳۵۶؛ قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۸، ص ۲۰۳.

۲. عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱-۲۲.

پرهیز از تفریط

نباید مصلحت‌اندیشی را به معنای عقب‌نشینی از آموزه‌های شیعی دانست، بلکه حتی وقایع را باید با ملاحظه و بدون کم‌وکاست بیان کنیم و حقیقت‌جویان را به صفحات تاریخ ارجاع دهیم. متأسفانه برخی این مهم را در نظر نمی‌گیرند و به کتمان حقایق می‌پردازند؛ مثلاً آنان همانند فرزندی است که از پشت‌بام در حال افتادن است و مادرش بر وی نهیب می‌زند و او را از افتادن بیم می‌دهد و او چنان عقب می‌رود که از طرف دیگر به زمین می‌افتد.

حضرت علی علیه السلام حدود اتحاد را در عمل خود تبیین کردند؛ بنابراین عمل تفرقه‌انگیزانه ابوسفیان و فرزند ابولهب سبب نشد که حضرت علی علیه السلام به دفاع کامل از خلیفه بپردازد، بلکه با اینکه با پیشنهاد ابوسفیان و دارودسته‌اش مخالفت کردند، تا آنجا که شرایط اسلام و مسلمانان اقتضا می‌کرد، به افشای حقایق می‌پرداختند. مسعودی در تاریخ خود می‌گوید امام علیه السلام به مخالفت با ابوبکر پرداخت و فرمود: «أَفْسَدَتْ عَلَيْنَا أُمُورَنَا، وَلَمْ تَسْتَشِرْ، وَلَمْ تَرْعَ لَنَا حَقًّا: کار جانشینی را فاسد کردی با ما مشورت نمودی و حق ما را مراعات نکردی».^۱ بنا بر همین گزارش مسعودی، حضرت علی علیه السلام و دیگر بنی‌هاشم تا شش ماه از بیعت با ابوبکر خودداری کردند.

در جریان شورای خلیفه دوم نیز برخی افراد، حضرت را به خلافت حریص می‌دانستند؛ اما امام پاسخ داد: «آیا اگر من حق خود را بطلبم، حقی که خدا و رسول مرا به این مقام برگزیده‌اند، حریص به حساب می‌آیم؟»^۲ در این فقره نه تنها خلافت را حق خود می‌دانند، بلکه به آسمانی بودن مسئله امامت و ولایت نیز تأکید می‌کنند و سپس به شکوه از غاصبان خلافت می‌پردازند.

این گزارش‌ها مشخص‌کننده حدومرز وحدت است و به ما می‌آموزد با اینکه حقایق را مطرح می‌کنید، همیشه باید به ابوسفیان‌صفقان نیز توجه داشته باشید که اگر آنان بر امور مسلمانان مسلمانان شوند، به هیچ گروه و فرقه‌ای رحم نخواهند کرد و اصل اسلام را هدف قرار خواهند داد.

۱. علی بن الحسین بن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. «أَنَا أَحْرَصُ إِذَا طَلَبْتُ تَرَاثِي وَ حَقِّي الَّذِي جَعَلَنِي اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَوَّلِي بِهِ؟» (ابراهیم ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۰۸).

جمع‌بندی

پایبندی به وحدت، ضرورتی عقلی است. عقل ایجاب می‌کند اگر گروهی از طرف دشمن خارجی تهدید شوند، گرچه درون خود اختلاف‌هایی دارند، باید در مقابل دشمن خارجی متحد شوند تا از حذف همه گروه جلوگیری شود. این مهم در قرآن، احادیث و نیز سیره اهل بیت علیهم‌السلام مورد تأکید است البته با رعایت حدود و ثغور آن.

موضع‌گیری آیت‌الله گلپایگانی به‌خوبی بیان‌کننده رفع این دوگانگی است. ایشان می‌فرمود: «در داخل باید نهایت سعی خود را برای تقویت هویت شیعی به کار بندیم و این ودیعه الهی را که نسل‌های گذشته با جان، عمر و خون خود به دست ما رسانده‌اند، صحیح و سالم به دست نسل‌های آینده بسپاریم. اما از نظر مسائل خارجی باید در مقابل کفار و منافقین و کسانی که با اصل اسلام مخالف هستند، با حفظ وحدت و اتفاق دفاع کنیم. ایشان در ملاقاتی به علمای سوریه فرمود: اختلافات ما در برابر اتفاقات ما چیزی نیستند. ما باید از این اتفاقات اتحاد بسازیم و همه با هم در مقابل دشمن اسلام بایستیم».^۱

منظور از وحدت، همسان‌سازی شیعه و اهل سنت نیست، بلکه تکیه بر اشتراکات و با این وجود، بیان عقاید و تاریخ بر اساس مباحثه علمی در محیطی آرام به دور از توهین و افتراست. این شیوه سبب رونق‌گرفتن پژوهش‌ها به دور از تعصب خواهد شد که در برخی موارد در رسیدن به اعتقاد یکسان نیز کمک خواهد کرد.

برخی درباره سیره حضرت علی علیه‌السلام در دوران خلفا، از واژه «خانه‌نشینی» استفاده می‌کنند و با استناد به همکاری‌های موردی، چنین می‌پندارند که حضرت همان‌گونه که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌مثابه بازوی اصلی رسالت عمل می‌کردند، در دوران خلفا نیز همان شیوه را در پیش گرفتند. نظر هر دو دیدگاه قابل تأمل و خدشه است؛ چراکه نه تعبیر «خانه‌نشینی» دقیق است و نه ادعای «همکاری حداکثری»، بلکه حضرت علی علیه‌السلام همکاری با حدود مشخص و در راستای حفظ و پیشبرد اهداف اسلام با خلفا داشتند.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱. <https://vareth.ir/news/75088>.

تعامل امام علی علیه السلام با خلفا برای حفظ اسلام و وحدت اسلامی ■ ۲۷

۲. ابن حنبل، ابوعبدالله، فضایل الصحابه، محقق: وصی الله بن محمد عباس، مکه: جامعة ام القرى، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابي طالب علیهم السلام، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، چ ۱، بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، تحقیق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، تحقیق: سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زکرلی، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۹. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چ ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. ثقفی کوفی، ابراهیم، الغارات، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۱۱. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، تحقیق: محمدباقر محمودی، [بی جا]: مؤسسه محمودی، [بی تا].
۱۲. خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب، قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].
۱۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت؛ قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، چ ۱۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، چ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح: موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، چ ۱، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.

۱۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ج ۱، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، ج ۲، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام و کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. مناوی، زین الدین محمد، فیض القدير شرح جامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ ق.
۲۴. یعقوبی، احمد، تاریخ، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، ج ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

وحدت و انسجام امت اسلامی در آینه سیره اهل بیت علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین احمد کوثری*

اشاره

وحدت اسلامی یکی از اصول اساسی در قرآن کریم و سنت نبوی است و در میراث گران بهای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جایگاهی بنیادین دارد. این اصل نه یک توصیه صرف اخلاقی، بلکه ضرورتی راهبردی برای بقا و عزت امت اسلامی در برابر دسیسه‌های دشمنان است. قرآن کریم با تأکید بر اصول محکم، مسلمانان را به سوی همدلی فرامی‌خواند؛ آیاتی چون «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲ بر محوریت همبستگی امت اسلامی تأکید دارند.

این نوشتار با هدف تبیین مبانی و شیوه‌های حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی بر پایه سیره عملی اهل بیت علیهم السلام تدوین شده است. هدف اصلی، به دست آوردن اصول کلیدی وحدت از مکتب اهل بیت علیهم السلام و بازخوانی و تعمیق این اصول است. با توجه به اینکه تفرقه افکنی همواره یکی از اصلی‌ترین محورهای توطئه دشمنان علیه جهان اسلام بوده است، بازگشت به الگوی عملی و نظری اهل بیت علیهم السلام برای تحقق اتحاد ضروری است.

اهل بیت علیهم السلام در جایگاه وارثان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مفسران حقیقی مکتب وحی، مظهر عملی این آموزه‌ها بوده‌اند. در تاریخ پرفراز و نشیب صدر اسلام و پس از آن، ایشان در شرایط مختلف سیاسی و اجتماعی هم در دوران قدرت و هم در دوران فشار، با رفتار، گفتار و سیره عملی خود الگویی بی‌بدیل از تعامل سازنده میان مذاهب و فرق اسلامی ارائه داده‌اند. هدف این

* مدیر گروه علمی امت و تمدن و پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام قم.

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. حجرات: ۱۰.

نوشتار، به دست آوردن این الگوهای عملی از سیره نورانی ایشان و ارائه چارچوبی برای تحقق وحدت حقیقی در دنیای معاصر است.

۱. مبانی روایی وحدت در نگاه اهل بیت علیهم السلام

مبانی وحدت در مکتب اهل بیت، ریشه در فهم عمیق از متون دینی دارد. ایشان نه تنها به اهمیت ظاهری وحدت اشاره نموده‌اند، بلکه روح و حقیقت آن را در تعالیم خود نهادینه کرده‌اند. اهل بیت علیهم السلام هرگونه اهانت به حرمت مسلمانان را مذموم شمرده‌اند؛ برای مثال امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ، كُونُوا لَنَا زِينًا، وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَ كَفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ»^۱ ای جماعت شیعه، مایه آبروی ما باشید نه باعث بدنامی ما. سخنان خوب به مردم بگویید، زبان‌هایتان را نگه دارید و آنها را از بیهوده‌گویی و سخنان زشت باز دارید.

این روایت، محور اخلاقی عمل شیعه در جامعه را بر اساس حفظ آبروی مذهب و جلوگیری از تولید نفرت قرار می‌دهد. حفظ شأن اجتماعی شیعه ارتباط مستقیمی با حفظ انسجام جامعه اسلامی دارد.

اهل بیت علیهم السلام حرمت اهانت را در احادیث متعددی بیان فرموده‌اند؛ همچنان‌که الگوی عملی آنان رسول اعظم صلی الله علیه و آله هم ناسزاگویی را موجب انشقاق و دشمنی امت با یکدیگر شمرده‌اند و در حدیثی فرموده‌اند: «لَا تُسَبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ»^۲ به مردم ناسزا مگویید که با این کار در میان آنها دشمن پیدا می‌کنید.

۲. اصول اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در تعامل با مسلمانان

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام بر اخلاق متعالی و رعایت اصول انسانی در تعامل با عموم مسلمانان، صرف‌نظر از گرایش کلامی یا فقهی آنها استوار بود.

الف) احترام به مقدسات دیگران و مدارا

یکی از مهم‌ترین سیره‌های عملی ائمه علیهم السلام، پرهیز از تعرض به باورهای مورد احترام فریق دیگر

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الأملی، ج ۱۷، ص ۳۲۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۳.

بود. اگرچه اهل بیت مبانی اعتقادی خود را به روشنی تبیین می کردند، اما این تبیین هیچ گاه با هتک حرمت و اهانت همراه نبود.

ب) پاسخ به دشمنی با اخلاق نیکو

سیره ائمه، همواره بر اصل «دفع بالحسنى» استوار بود. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۱ [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است». اهل بیت علیهم السلام این اصل را به زیباترین وجه اجرایی کردند. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، بر لزوم برخورد کریمانه با عموم مردم تأکید می کند: «فَاتَهُمْ صِفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ»^۲ که این اصل، مرزهای برخورد را نه بر اساس مذهب، بلکه بر اساس انسانیت و اخوت دینی قرار می دهد.

ج) اصل «احسان» و «رفق» در سیره ائمه علیهم السلام

امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم الاخلاق» (دعای چهارم) به روشنی بر طلب ادب و پرهیز از شرور تأکید دارد که مصداق بارز آن، خوشتن داری در برابر طعن هاست.^۳ اهل بیت علیهم السلام از رسول اعظم صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ التَّرْفُقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»؛ مدارا کردن با مردم، نصف ایمان است و نرمی و مهربانی با آنان نصف زندگی است». حضرت علی علیه السلام نیز در جملات زیادی آرامش بخشی و زندگی راحت را که در پرتو مدارا کردن امکان پذیر می شود، یادآوری و با بیان های مختلف تأکید می فرمایند.^۴

۱. فصلت: ۳۴.

۲. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. دعای چهارم صحیفه سجاده به دعای «مکارم الاخلاق» معروف است. درخواست هایی که در این دعا از خداوند می شود از دو بعد اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی توصیف شدنی است.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۵.

۵. «سلامة الدین و الدنیا فی مداراة الناس» (علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۸۵، ح ۵۱۵۲) و نیز اینکه هر کسی با دشمنان و مخالفان خود مدارا کند، از جنگ ها و خشونت ها در امان خواهد ماند: «من داری أصداده أمين المحارب» (عبدالواحد بن محمد آمدی تمیمی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۴، ح ۷۶۹۷).

۳. نهی از سب و لعن علنی در سیره اهل بیت علیهم السلام

یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های عملی اهل بیت علیهم السلام در حوزه وحدت، ممنوع بودن صریح و شدید از سب (دشنام‌دادن) و لعن علنی بزرگان مذاهب دیگر است؛ زیرا این عمل مستقیم به شعله‌ور شدن آتش تفرقه می‌انجامد.

در جنگ صفین، اصحاب امام علی علیه السلام گاهی اقدام به ناسزاگویی لشکریان معاویه می‌کردند. سیره امام علیه السلام در این هنگام، هدایت یاران به روشی بالاتر بود. امام علی علیه السلام با نهی اصحاب خود، اغلب توصیه می‌فرمودند که به جای سب و ناسزا، به دعای خیر برای اصلاح امور و هدایت یکدیگر بپردازند. آن حضرت هنگامی که شنید عده‌ای از یارانش به وقت نبرد صفین به اهل شام دشنام می‌دهند، فرمود:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ وَلِكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهْلَهُ وَيَرْعَوْيَ عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ:^۱

پسند من نیست که شما دشنام‌دهنده باشید؛ ولی اگر در گفتارتان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید، به گفتار صواب نزدیک‌تر و در مرتبه عذر رساتر است. بهتر است به جای دشنام بگویید: خداوندا، ما و اینان را از ریخته شدن خونمان حفظ فرما؛ و بین ما و آنان اصلاح کن. این قوم را از گمراهی نجات بخش تا آن‌که جاهل به حق است، آن را بشناسد، و آن‌که شیفته گمراهی است، از آن باز ایستد.

درواقع تبدیل لعن به دعا برای هدایت و حفظ خون‌ها، نماد عملی سیره ایشان در مدیریت اختلاف‌ها بود.

این روایت نشان می‌دهد که سب فقط مسئله‌ای فردی نیست، بلکه عملی است که نتایج اجتماعی ویران‌کننده‌ای به دنبال دارد و زمینه‌ساز شکاف در امت می‌شود.

آثار اخلاقی و اجتماعی پرهیز از سب و ناسزاگویی

ترک سب و ناسزاگویی پیامدهایی به دنبال دارد که عبارت‌اند از:

- حفظ کرامت اسلام: از این رو مسلمانان در نظر یکدیگر محترم باقی می‌مانند.

۱. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

- فراهم نشدن زمینه سوءاستفاده دشمن: دشمنان اسلام نمی توانند از اختلاف های داخلی برای ضربه زدن به پیکره امت استفاده کنند.
- آسان تر شدن دعوت به حق: در فضایی محترمانه، امکان اقناع فکری فراهم می آید.

۴. سیره اهل بیت (علیهم السلام) در رعایت حرمت اهل سنت

اهل بیت (علیهم السلام) با آنکه خود را منصوبان از سوی خداوند به امامت می دانستند، در تعامل با مذاهب اهل سنت (که بیشتر جامعه اسلامی را شکل می دادند)، نهایت احتیاط و احترام را به عمل می آوردند.

یکی از روشن ترین مصادیق تقیه مداراتی و احترام به جماعت مسلمانان، شرکت برخی از امامان معصوم در نمازهای جمعه و جماعت اهل سنت بود. این امر نه از باب قبول عقیدتی، بلکه از باب حفظ پیوند عمومی مسلمانان تلقی می شود. ایشان همچنین در روایاتی دعوت به شرکت در نماز اهل سنت نیز کردند؛ از جمله امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... غُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَاشْهَدُوا لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَصَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ...^۱ شما را به تقوای الهی سفارش می کنم... از مریض هایشان [یعنی اهل سنت] عیادت کنید، در تشییع جنازه هایشان شرکت کنید، برایشان ادای شهادت کنید و همراهشان در مساجدشان نماز بگذارید».

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز فرمودند:

... صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَغُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَّقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شِيعِيٌّ فَيَسْرِئُنِي ذَلِكَ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِيْنَا مِنْ حُسْنٍ فَتَحْنُ أَهْلُهُ وَمَا قِيلَ فِيْنَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ...^۲

... در میان عشایر آنها [یعنی اهل سنت] نماز بخوانید و در تشییع جنازه هایشان شرکت کنید و به عیادت مریض هایشان بروید و حقوقشان را ادا کنید؛ چراکه اگر کسی از شما اهل ورع، راست گو، امانت دار و با مردم خوش خلق باشد، گفته می شود که این

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، کتاب القرائن، باب وصایا اهل بیت، ص ۱۸.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، باب ما روی عن الإمام أبي محمد حسن بن علی (علیه السلام)، ص ۴۸۸.

[شخص] شیعه است و این [جریان] مرا خشنود می‌کند. تقوای الهی پیشه کنید و مایه زینت ما باشید و مایه ننگ ما نباشید. همه مودت‌ها را جذب ما کنید و هر بدی را از ما دفع کنید؛ چرا که هر حسنی که درباره ما گفته می‌شود، ما شایسته آن هستیم و هر بدی که درباره ما گفته می‌شود، آن‌گونه نیستیم.

۵. سیره امام علی علیه السلام در مدیریت اختلاف‌ها

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جایگاه نخستین امام، بیشترین حجم اختلاف‌های داخلی را مدیریت کرد. سیره ایشان در دوران حکومت، بهترین الگوی مدیریت بحران وحدت است. در وصیت حضرت علی علیه السلام به محمد حنفیه آمده است: «وَ ابْذُلْ لِصَدِيقِكَ نَفْسَكَ وَ مَالَكَ وَ لِمَعْرِفَتِكَ رَفْدَكَ وَ مَخْصَرَكَ وَ لِلْعَامَّةِ بِشْرَكَ وَ مَحَبَّتَكَ وَ لِعَدُوِّكَ عَدْلَكَ وَ اِنْصَافَكَ»^۱ جان و مالت را در راه دوست بده ... برای عموم مردم خوش‌رویی، بشاشت و محبت را نثار کن و درباره دشمنت، عدل و انصاف بده...». همگان در برابر دشمن، موضع خصمانه و کینه‌توزانه دارند؛ ولی علی علیه السلام می‌فرماید: «بذل عدل و انصاف کن».

در عهدنامه معروف به مالک اشتر، امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها بر اجرای عدالت در مورد دشمنان تأکید می‌کند، بلکه بر لزوم حفظ کرامت انسانی آنها اصرار می‌ورزد: «وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمُحِبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ ... فَإِنَّهُمْ صَنَفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ أَمَا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۲ در دل خود به مردم احساس محبت کن، آنان را دوست بدار و با ایشان مهربان باش؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو برابرند».

بنابراین باید کرامت مردم در جامعه اسلامی محفوظ بماند و میزان‌های عدل و داد در معامله و رفتار با هر کسی از مسلمان یا غیرمسلمان مراعات شود. در فقه در مبحث مالک‌شدن آب از راه «احراز» آمده است: «خواه احرازکننده مسلمان باشد، خواه کافر».

۶. سیره امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در همزیستی مسالمت‌آمیز

این امامان در دوره‌هایی که امکان قیام مستقیم نظامی وجود نداشت، تمام تمرکز خود را بر تعمیق معرفت دینی و ایجاد همزیستی سازنده در جامعه اسلامی گذاشتند. دعای «مکارم الاخلاق» امام سجاد علیه السلام، منشور اخلاق فردی و اجتماعی برای مسلمانان است.

۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۱۷۸.

۲. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

امام علیه السلام در بخشی از این دعا از خداوند و در تعبیر بسیار جالبی تقاضا می‌کند که امر منفی به نه چیز مثبت که ضدشان است، تبدیل شود. نخست می‌فرماید: «وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّانِ الْمَحَبَّةَ»^۱ و عداوت دشمنان را به مهر و محبت تبدیل کن». تقاضای امام سجاد علیه السلام در این بند از خداوند این است که عداوت‌های دشمنان به دوستی تبدیل شود و انسان آرامش پیدا کند.

بسیاری از دشمنی‌ها عوامل مهمی ندارد و اصلاح‌پذیر است. در این گونه موارد اگر انسان بکوشد و در برابر دشمنش اظهار محبت داشته باشد، ممکن است توفیق الهی شامل حال او شود و دشمن دیرینه به دوست باصفای امروز تبدیل گردد. همچنین این دعا، اساس کار فرهنگی اهل بیت علیهم السلام برای ارتباط با دیگران از طریق اخلاق است.

امام باقر و امام صادق علیه السلام با وجود تأسیس مکتب فقهی خاص خود، در مجالس علمی خود با اهل سنت مراوده داشتند و اهل سنت از دروس این بزرگواران استفاده می‌کردند؛ برای مثال ابوحنیفه و مالک دو امام از مذاهب فقهی اهل سنت از شاگردان امام صادق علیه السلام بودند؛ به گونه‌ای که ابوحنیفه به شاگردی خود نزد امام صادق علیه السلام افتخار می‌کرد و مالک نیز ضمن بیان فضیلت والای امام صادق علیه السلام، همواره از رفتار و احترام محبت‌آمیز امام صادق علیه السلام نسبت به خود تعریف می‌کرد.

مالک بن انس می‌گوید من بر امام صادق جعفر بن محمد وارد می‌شدم و حضرت برای من پستی می‌آورد و به من زیاد احترام می‌نهاد و می‌فرمود: ای مالک، من تو را دوست دارم. من شاد می‌شدم و خدای را بر آن سپاس می‌گزاردم. حضرت علیه السلام از یکی از این سه حالت بیرون نبود: یا روزه بود یا به عبادت ایستاده بود یا ذکر می‌گفت. امام علیه السلام از بزرگ‌ترین عابدان و زاهدانی بود که از خداوند عزوجل می‌هراسند. او فراوان حدیث می‌گفت و خوش مجلس بود و فایده بسیار می‌رساند ...^۲

۷. توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام درباره وحدت

ائمه به یاران خود آموختند که در مناطق اهل سنت نباید مانند یک گروه بیگانه رفتار کرد، بلکه باید در جامعه مشارکت داشت، در امور خیریه شرکت جست و به مسلمانان در مشکلات یاری

۱. صحیفه سجاده، «دعای بیستم».

۲. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ص ۱۶۷؛ همو، علل الشرائع، ص ۲۳۵؛ همو، الأمالی، ج ۳، ص ۱۴۳.

رساند. همسویی عملی سبب می‌شود اختلاف‌های عقیدتی کم‌رنگ شود و پیوند ایمانی تقویت گردد.

در روایتی نقل شده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَفِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ خُلَاطِئِنَا مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ عَلَيْنَا قَالَ: تَنْظُرُونَ أَيْمَتَكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ كَمِثْلِ مَا يَصْنَعُونَ قَوْلَهُ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ^۱

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: رفتار بایسته ما با اقوامان و آنان که با آنها معاشرت داریم و شیعه هم نیستند [مذاهب اسلامی مثل اهل سنت] چیست؟ امام عليه السلام فرمودند: به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنان پیروی کنید؛ آن‌گونه که آنان رفتار می‌کنند، شما نیز همان‌طور رفتار کنید. به خدا سوگند آنان به عیادت بیماران غیرشیعه می‌روند و بر جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند و به سود و ضرر آنها [هرچه حق باشد] گواهی می‌دهند و امانت‌های آنان را به آنها برمی‌گردانند.

امام صادق عليه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ! ... مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ أَصْحَابِ عَلِيٍّ رَضَوُا اللَّهَ عَلَيْهِ فِي النَّاسِ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ لَيَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ فَيَكُونُ إِمَامَهُمْ وَ مُؤَدِّيَهُمْ وَ صَاحِبَ أَمَانَتِهِمْ^۲ ای گروه شیعه، ... چه مانعی دارد که همانند یاران علی رضوان الله علیه در بین مردم باشید؟ که اگر مردی از یاران او در بین قبیله‌ای [از اهل سنت و دیگر مذاهب اسلامی] قرار می‌گرفت، امام و مؤذن آنها بود و امانت‌دار و محافظ مال آنان».

۸. تأکید عالمان و مراجع شیعه بر الگوی وحدت اهل بیت عليهم السلام

عالمان و مراجع تقلید همواره بر سیره اهل بیت عليهم السلام در حوزه وحدت تأکید ورزیده‌اند و این سیره را مبنای فتوای خود قرار داده‌اند که به برخی از این نظرات اشاره می‌کنیم.

امام خمینی رحمته الله فرمودند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم؛ برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان‌ها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۶۷.

هستند که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم».^۱

امام خامنه‌ای می‌فرماید: «روشن کردن آتش اختلافات مذهبی، دفاع از آمریکا و صهیونیست است نه دفاع از شیعه. این جور نباشد که کسی از یک گوشه‌ای خیال کند دارد از شیعه دفاع می‌کند و تصور کند دفاع از شیعه به این است که بتواند آتش دشمنی ضد شیعه و غیر شیعه را برانگیزد. این دفاع از شیعه نیست؛ این دفاع از ولایت نیست. اگر باطنش را بخواهید، این دفاع از آمریکاست؛ این دفاع از صهیونیست‌هاست».^۲

آیت‌الله مکارم شیرازی: «کسانی که به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کنند، ربطی به شیعیان ندارند. اهانت به مقدسات مسلمانان حرام است و ما به مقدسات اهل سنت احترام می‌گذاریم و اگر کسانی به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کنند، ربطی به شیعیان ندارند».^۳

آیت‌الله سیستانی: «توهین به مقدسات اهل سنت، امری مغایر با آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است».^۴

علامه امینی رحمته‌الله: «ما مؤلفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام، با همه اختلافاتی که در اصول و فروع با یکدیگر داریم، یک وجه مشترک داریم و آن ایمان به خدا و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکم فرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است».^۵

آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر رحمته‌الله: «من تمام عمرم را در راه وحدت و برادری شیعه و سنی صرف کرده‌ام و از هر پیامی که موجب وحدت آنان گردد و هر عقیده‌ای که آنان را در آغوش گیرد، دفاع و حمایت کرده‌ام. من برادر و فرزند اهل تسنن هستم، همان اندازه که برادر و فرزند شیعه هستم».^۶

۱. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه، ج ۶، ص ۱۳۳.

۲. آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مردم در روز عید غدیر، ۱۳۸۷/۰۹/۲۷.

۳. آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار علمای شیعه و سنی شهرستان تربت جام، ۱۳۹۴/۰۵/۲۱.

۴. شبکه العالم، «المرجع السيستاني: التعرض للصحابة مدان وخلاف لما امر به الائمة عليهم‌السلام»، تاریخ انتشار: ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳.

۵. عبدالحسین امینی، الغدير، مقدمه جلد پنجم تحت عنوان «نظریة کریمه».

۶. سیدکاظم حائری، مباحث الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۳.

آیت‌الله وحید خراسانی: «وظیفه شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین هر چند شما را کافر بدانند، به حسن معاشرت رفتار کنید و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند، شما از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید. اگر کسی از آنها مریض شد، به عیادت او بروید و اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه او حاضر شوید و اگر حاجتی به شما داشت، حاجت او را برآورید».^۱

آیت‌الله بهجت^{رحمته}: «اختلاف شیعه و سنی، یک مسئله استعماری است. مسئله مهم دوستی اهل بیت^{علیهم‌السلام} است که فریقین بر آن اتفاق دارند».^۲

آیت‌الله شبیری زنجانی: «کسانی که در صفوف اسلامی تفرقه می‌اندازند و فرقه‌های اسلامی را تکفیر می‌نمایند، از حقیقت اسلام برکنارند و اگر عامل مستقیم استعمار نباشند، بی‌تردید در جهت اهداف فاسد استعمارگران در نابود ساختن اساس اسلام و براندازی دین پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم} و به‌فراموشی سپردن نام بلند آن حضرت حرکت می‌کنند».^۳

آیت‌الله جوادی آملی: «سب صحابه، اهانت به مقدسات شیعه یا سنی، توهین و تحقیر ظالمانه نسبت به باورهای هر کدام از دو گروه، حرام و ایجاد اختلاف و روشن کردن آتش تفرقه و شقاق و تحطیم و هدم اساس وحدت امت اسلامی، گناهی است بزرگ که همگان باید جداً از آن اجتناب نمایند».^۴

۹. وظایف ما در عصر حاضر

بر اساس جمع‌بندی سیره اهل بیت و تأکیدات مراجع و رهبری، وظیفه ما در قبال تحقق وحدت در چند محور اصلی خلاصه می‌شود:

الف) پرهیز از طرح مباحث اختلافی در مجامع عمومی: باید از طرح مباحثی که منجر به تحریک احساسات عمومی و کینه‌توزی می‌شود، پرهیز گردد. این وظیفه در زمان حاضر و در مواجهه با اهل سنت، اهمیت دوچندان می‌یابد.

ب) تمرکز بر مشترکات ایمانی و انسانی: محور اصلی در فعالیت فرهنگی باید مشترکات قرار گیرد: توحید، عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر ظلم جهانی و فضایل اخلاقی پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم}.

۱. سایت رسمی دفتر آیت‌الله وحید خراسانی (دامت برکاته)، «پاسخ به استفتائی با عنوان حسن معاشرت با مخالفان مذهب»، آبان ماه ۱۳۸۷.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، زمزم عرفان، ص ۲۹۲.

۳. سایت رواق الحجاج، تاریخ انتشار: ۲۵ تیر ۱۳۹۴.

۴. آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، پیام معظم‌له به حجاج بیت‌الله الحرام در سال ۱۳۹۲.

اهل بیت علیهم السلام. این مشترکات، ستون‌های اصلی جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند. در تبلیغ و اثبات مذهب خود هم باید طوری مطرح کنم که هم عقیده خود را ثابت کرده باشیم و هم هیچ اهانتی به سایر مذاهب اسلامی صورت نگیرد و مباحث مذهبی کاملاً مستدل و متقن اما محترمانه مطرح گردد.

ج) تبلیغ وحدت با استناد به سیره اهل بیت علیهم السلام و عالمان: در تبلیغ وحدت اسلامی، نباید به شعار بسنده کرد، بلکه با ذکر مصادیق تاریخی از زندگی نورانی اهل بیت علیهم السلام ثابت شود که وحدت یک تاکتیک نیست، بلکه سیره مستمر ائمه علیهم السلام و جزء تأکیدات بزرگان دین و مذهب بوده و است.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۳. _____، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. _____، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۶. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۹. الحسینی الحائری، السید کاظم، مباحث الاصول، تقریراً لابحاث آية الله العظمی السید محمدباقر الصدر، قم: ۱۴۰۷ق.
۱۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات

الرضی، ۱۳۶۸ ش.

۱۱. شریف الرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۲. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق - ۱۳۴۴ ش.

۱۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش.

۱۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.

۱۶. علی بن حسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۷. امینی، عبدالحسین، الغدير، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ ق یا ۱۹۹۵ م.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.

۱۹. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۲۰. محمدی ری شهری، محمد، زمزم عرفان، قم: دارالحديث، ۱۳۹۶ ش.

سایت

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامنه.

۲. شبکه العالم، المرجع السيستاني: التعرض للصحابة مدان وخلاف لما امر به الائمة عليه السلام، تاريخ انتشار: ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳.

۳. خبرگزاری تسنیم، پرهیز از تفرقه مسلمانی حتی در حوزه «علم» از منظر علامه طباطبائی رحمته الله، تاريخ انتشار: ۲۰ دی ۱۳۹۳.

۴. سایت رواق الحجاج، تاريخ انتشار: ۲۵ تیر ۱۳۹۴ و ۲۵ تیر ۱۳۹۲.

۵. سایت رسمی دفتر آیت الله وحید خراسانی (دامت برکاته)، پاسخ به استفتائی با عنوان حسن معاشرت با مخالفین مذهب، آبان ماه ۱۳۸۷.

نقش برجسته وحدت امت اسلامی در تحقق تمدن اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین میثم صفری*

اشاره

انسان در منطق قرآن، موجودی است که خداوند او را با فطرتی پاک و حق جو آفرید؛ به سبب همین سرمایه الهی، آفرین خویش را بر او اظهار کرد.^۱ امتیاز انسان در برابر فرشتگان در وجود گرایش های متضاد الهی و شیطانی است؛ مجموعه ای از تمایلات که او را به انتخاب آزادانه مسیر خیر یا شر قادر می سازد. با فرود آمدن انسان به زمین، این گوهر الهی در معرض دنیازدگی پنهان شد؛ چنان که فرشتگان در آغاز آفرینش هشدار دادند که چنین موجودی استعداد فساد نیز دارد.^۲ بنابراین انسان هم زمان توانایی رسیدن به عالی ترین مراتب و سقوط به پست ترین درکات را در خود دارد.

قرآن هدف خلقت را عبادت و عبودیت معرفی می کند؛^۳ یعنی انسان یا عبد خداست یا اگر خود را جای خدا نشاند، گرفتار پرستش هوا و هوس می شود.^۴ بنابراین هیچ انسانی بی دین نیست؛ حتی منکران خدا نیز در عمل از منظومه ای از باورها و اقتدارها پیروی می کنند. اما دینی که بر فطرت پاک بشر منطبق باشد، تنها اسلام است؛ دینی جامع که برنامه سعادت فرد و جامعه را ارائه می دهد و به سبب همین جامع بودن، میلیون ها انسان را جذب کرده است. اسلام نه تنها برای حیات فردی، بلکه برای شکل دهی به حکومت و جامعه نیز الگو و برنامه دارد. بر همین

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن پژوهشکده باقرالعلوم (ع)

۱. بقره: ۳۰؛ شمس: ۷-۱۰.

۲. بقره: ۳۰.

۳. ذاریات: ۵۶.

۴. جاثیه: ۲۳.

مبناست که رهبر معظم انقلاب، تحقق «تمدن نوین اسلامی» را جامعه‌ای سرشار از علم، پیشرفت، عزت، عدالت و قدرت می‌داند.

برخلاف تصور برخی اختلاف‌های قومی، مذهبی و فرهنگی نه مانع تمدن‌سازی اسلامی، بلکه جزئی از حکمت الهی‌اند.^۱ این تفاوت‌ها بستر آزمون، رشد و شناخت متقابل‌اند. در برابر این مسیر، دشمنان اسلام برای جلوگیری از تمدن‌سازی اسلامی همه ابزارها را به کار می‌گیرند؛ مهم‌ترین آن ترویج ناهنجاری‌های اخلاقی و ایجاد اختلاف میان مسلمانان است. استعمار و قدرت‌های بیگانه، موجب شدت یافتن اختلاف‌های مذهبی، قومی و سیاسی می‌شوند و چهره‌ای خشن و تکفیری از اسلام در جهان ارائه داده‌اند؛ چنان‌که رهبر انقلاب، تاریخ طولانی سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در جهان اسلام گوشزد کرده‌اند. از سوی دیگر، بنیاد فرهنگی تمدن غربی نیز بر سبک زندگی مادی و هویت‌زداست و ایشان تأکید کرده‌اند که شرط رسیدن به تمدن جدید اسلامی، پرهیز از تقلید غرب است.

مسلمانان برای تأثیرگذاری تمدن اسلامی بر سایر تمدن‌ها باید سیره پیامبر در مدارا، اخلاق، رفتار با دیگر ادیان و حتی مشرکان را الگو قرار دهند؛ اسلام دین انسان‌ساز است نه خشونت‌زا. بنابراین دوری از افراط، پرهیز از تکفیر، رحمت درونی و تعامل سازنده، شرط شکوفایی تمدن اسلامی است؛ بنابراین فرد یا جریانی که دیگر مسلمانان را خارج از اسلام بشمارد، در عمل به برادرکشی و مانع تمدن‌سازی تبدیل شده است.

این نوشتار با همین مبنا، نخست اسلام انسان‌ساز و عقلانی را با جاهلیت قدیم و مدرن مقایسه می‌کند؛ سپس شاخصه‌ها و موانع تحقق تمدن اسلامی را توضیح می‌دهد و در پایان به تبیین «تمدن نوین اسلامی» به مثابه گمشده امروز جهان اسلام می‌پردازد. در همین راستا، رهبر انقلاب از عالمان و اندیشمندان می‌خواهند منشور وحدت اسلامی را تدوین کنند تا زمینه تکفیر و اتهام‌زنی مذهبی مسدود و محور مشترکات تقویت گردد؛ اقدامی که تاریخ آن را از نسل امروز اندیشمندان مسلمان مطالبه می‌کند.^۲

مراد از تمدن اسلامی

مقام معظم رهبری، تمدن اسلامی را «فضایی» می‌داند که انسان در آن توان رشد هماهنگ

۱. هود: ۱۱۸؛ حجرات: ۱۳.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۰۱/۱۷.

مادی و معنوی می‌یابد و به اهداف مطلوبی می‌رسد که خداوند او را برای آنها آفریده است؛ فضایی که انسان در آن زندگی خوب، شرافتمند و عزتمندی داشته باشد.^۱

خداوند در قرآن وعده تحقق صورت نهایی تمدن اسلامی را داده است و می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۲

خداوند به مؤمنان اهل عمل وعده داده است که حاکمیت زمین را در اختیار آنها می‌گذارد، همان‌طور که قبلاً در بعضی موارد در اقوام گذشته چنین کرده است. دین آنها را در همه روابط زندگی‌شان حاکم و خوف آنها را به امنیت تبدیل می‌کند. مؤمنان با پرستش خداوند، دینداری خود را ادامه می‌دهند و جایی برای کفر و امید به غیر نیست مگر برای فاسقان.

موانع تحقق تمدن نوین اسلامی

مهم‌ترین مانع در مسیر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، «افراط‌گرایی» است؛ جریانی که انسجام امت را فرو می‌پاشد، عقلانیت دینی را از میان می‌برد و ظرفیت‌های امت را به جای هم‌افزایی، به سمت تخریب درونی سوق می‌دهد.

۱. تکفیر: شدیدترین نمود افراط‌گرایی

تکفیر یعنی نسبت دادن کفر به مسلمان، خطرناک‌ترین آسیب اجتماعی افراط است. قرآن به صراحت می‌فرماید: «به کسی که به شما سلام می‌دهد، نگویند تو مؤمن نیستی».^۳

تجربه تاریخی مسلمانان نیز هشداردهنده است؛ رسول خدا ﷺ در برخورد با قتل ناحق فردی که «لا اله الا الله» گفته بود، فرمودند: «آیا قلب او را شکافتی؟».^۴ قرآن همچنین نزاع و منازعه را عامل زوال قدرت و شوکت امت دانسته است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ».^۵ این هشدار امروز در کشورهای چوچون عراق، افغانستان و سوریه به روشنی دیده

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲.

۲. نور: ۵۵.

۳. نسا: ۹۴.

۴. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۲.

۵. انفال: ۴۶.

می‌شود؛ جایی که برادرکشی و تعصبات مذهبی، عقب‌ماندگی، ناامنی و ذلت را رقم زده است. از بزرگ‌ترین نمودهای این ضعف، ازدست‌رفتن بیت‌المقدس به‌دست صهیونیست‌هاست.

۲. دامن‌زدن به اختلاف‌های قومی-مذهبی

تنوع قومی و مذهبی، ظرفیت الهی برای «تعارف» و شناخت متقابل است: «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا».^۱ اما هنگامی که قومیت و مذهب به ابزار فخرفروشی و طایفه‌گرایی تبدیل شود، اختلاف طبیعی به اختلاف مذموم بدل می‌شود و امت را با واگرایی مواجه می‌کند.

۳. غلو

غلو یعنی تجاوز از حد^۲ و نسبت‌دادن صفات الهی به بندگان. این انحراف هم در میان برخی از شیعیان شیعه و هم برخی از اهل سنت دیده می‌شود و بزرگان اسلام از آن تبری جسته‌اند. غلو، عقلانیت دینی را از میان می‌برد و زمینه تکفیر متقابل را فراهم می‌کند. خداوند به کسانی که حضرت مسیح، نسبت الوهیت می‌دادند فرمود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ».^۳

۴. جهل، ریشه اصلی افراط‌گرایی

انسان جاهل همواره در حال افراط یا تفریط دیده می‌شود^۴ و قرآن نیز رفتارهای ناپسند را به جهل نسبت می‌دهد: «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ».^۵ بر اساس این بیان، جهل ریشه بسیاری از افراطی‌گری‌هاست: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ».^۶

ریشه اصلی اتهام تحریف قرآن به شیعه یا اتهام ناصبی بودن اهل سنت، جهل و ناآگاهی است؛ اما اگر فرد پس از آگاهی بر عقیده باطل خود اصرار ورزد، این رفتار مصداق «بَغْي» و اختلاف مذموم خواهد بود.

۱. حجرات: ۱۳.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۷۱۴.

۳. مانده: ۷۷.

۴. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

۵. نسا: ۱۷.

۶. ص: ۲۶.

۵. جمود، تحجر و تعصب (دگماتیسم)

«تعصب» انسان را گرفتار خودحق‌پنداری و دیگرستیزی می‌کند و تحمل اختلاف را از بین می‌برد. پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که اندکی تعصب در دل داشته باشد، خداوند او را با اعراب جاهلیت محشور می‌کند».^۱ امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «تعصب، حلقه ایمان را از گردن انسان برمی‌دارد».^۲

امام خمینی در وصیت‌نامه پیرامون «متحجران» می‌فرماید: «عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است».^۳

۶. هوای نفس، بی‌تقوایی و بی‌اخلاقی

افراط‌گرایی بیش از آنکه فکری باشد، اخلاقی است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «از کسی که دلش را از یاد ما غافل ساختیم و از هوای نفس پیروی کرد، پیروی مکن».^۴ تقوا نقطه مقابل افراط است و جامعه متقی از درگیری‌های مذهبی و قومی می‌کاهد. امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «اگر همه انبیا در یک عصر جمع شوند، اختلاف نخواهند کرد؛ زیرا بر نفس خویش حاکم‌اند».^۵

۷. سوءظن، نیت‌خوانی و داوری بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «دشمنی قومی شما را به ترک عدالت نکشاند؛ عدالت کنید».^۶ بسیاری از نزاع‌های مذهبی به دلیل سوءظن است؛ چنان‌که برخی اهل سنت را ناصبی می‌خوانند و برخی شیعه را مشرک. نمونه روشن، ادعای باطل ناصرالدین قفقاری در اصول مذهب الشیعة است: «امام خمینی نام خود را در اذان نمازها داخل کرده و حتی نام خود را بر پیامبر اسلام ﷺ نیز مقدم کرده است. در ایران اذان در نمازها چنین است: "الله اکبر الله اکبر،

۱. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۶۴۳-۶۴۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۷۴۹.

۳. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

۴. کهف: ۲۸.

۵. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه، ج ۲۰، ص ۷۸.

۶. مائده: ۸.

خمینی رهبر و بعد از آن اشهد أن محمداً رسول الله گفته می‌شود.^۱

۸. دامن‌زدن به مسائل اختلافی در جامعه

اختلاف بر دو گونه است:

الف) اختلاف طب‌ی‌عی و الهی: این نوع ممدوح است: تنوع رنگ، زبان، نژاد، استعدادها و حتی اختلاف علمی در غیر اصول؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ... مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ».^۲

ب) اختلاف مذموم: منجر به تفرقه، ضعف و زوال قدرت می‌شود که در قرآن آمده است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا».^۳

خداوند متعال در قرآن تصریح می‌کند اختلاف بعد از علم و آشکارشدن حقیقت، مستوجب عذاب است: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا»؛^۴ «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ... وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۵ «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ»؛^۶ و: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا... مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ».^۷

سیره وحدتی بزرگان اسلام

نمونه‌های تاریخی و روایی فراوانی نشان می‌دهد که وحدت و هم‌گرایی در رأس تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام قرار داشته است.

نخستین اقدام وحدت‌ساز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برپایی «عقد اخوت» میان مسلمانان بود؛ آن‌گاه که فرمودند: «تَاخَوْا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنِ»^۸ در راه خدا با یکدیگر برادری کنید». این رفتار، سنگ‌بنای وحدتی بود که جامعه نوپای اسلامی را از فروپاشی نجات داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خطر جدایی از جماعت هشدار می‌دهند و می‌فرمایند: «هر کسی به

۱. ناصرالدین قفاری، اصول مذهب الشیعه الإمامیه، ج ۳، ص ۱۳۹۲.

۲. فاطر: ۲۴.

۳. انفال: ۴۶.

۴. بقره: ۲۱۳.

۵. آل عمران: ۷۱.

۶. روم: ۳۱-۳۲.

۷. آل عمران: ۱۰۵.

۸. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۴۲.

اندازه‌ی یک وجب از جماعت فاصله بگیرد، رشته‌ی تعلق اسلام را از گردن خود برکنده است».^۱ همچنین می‌فرمایند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ؛ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».^۲ بی‌تفاوتی به امور مسلمانان و بی‌پاسخ گذاشتن فریاد استغاثه آنان، انسان را از دایره اسلام خارج می‌کند.

سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر همین اساس است. رفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام در صفین و نهروان - آنجا که بسیاری از یارانش شیعه نبودند - و نیز روش امام حسن علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام که هزاران شاگرد از مذاهب گوناگون تربیت کردند، نمونه‌های روشنی از این نگاه وحدت‌آفرین‌اند. نتیجه این سیره‌ی عقلانی و اخلاقی، منزوی شدن جریان‌های افراطی همچون عثمانیه و ناصبیه در امت اسلامی بود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ؛ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ».^۳ دست یاری خدا با جماعت است. از تفرقه پرهیزید؛ زیرا انسان جدا افتاده طعمه شیطان می‌شود؛ همان‌گونه که گوسفند تک‌رو شکارِ گرگ است».

امام صادق علیه‌السلام برای حفظ وحدت جهان اسلام، پیروان خود را به حضور فعال در میان دیگر مسلمانان توصیه کرده‌اند؛ از جمله خواندن نماز در مساجد آنان، شرکت در تشییع جنازه و عیادت بیمارانشان. این رفتار، پیوندهای اجتماعی و دینی را تقویت می‌کند و سوءتفاهم‌ها را کاهش می‌دهد.^۴

امام رضا علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلْنَا مَحَبَّةً فِي قُلُوبِ النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْهُمْ إِلَيْنَا».^۵ خداوند رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم می‌سازد و آنان را در برابر ما دچار دشمنی نمی‌کند».

این سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، بنیان ثابت و روشن «وحدت امت اسلامی» است و می‌تواند الگوی اصلی برای شکل‌دهی به هم‌گرایی در جهان اسلام باشد.

۱. علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ۱۰۳۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

۳. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، خطبة ۱۲۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۷.

۵. همان، ج ۸، ص ۲۲۹.

معنای صحیح وحدت اسلامی

وحدت اسلامی به معنای چشم‌پوشی از عقاید یا یکپارچه‌شدن مذاهب نیست. مقام معظم رهبری فرمودند: «وحدت یعنی همین که پیروان این دو مذهب با هم برادر باشند و احساس برادری کنند؛ نه اینکه شیعه، سنی و سنی، شیعه بشود؛ بلکه وحدت به معنای احساس برادری است؛ درواقع همین که هر طرفی احساس کند که دیگری هم مسلمان است و در مقابل، او هم به همین ترتیب عمل کند».^۱

انکار اختلاف‌های مذهبی نه ممکن است و نه مفید، بلکه خود انکار می‌تواند زمینه‌ساز افراط‌گرایی شود. راه صحیح، «مدیریت اختلافات» است؛ زیرا مذاهب اسلامی با وجود اختلافات در برخی مسائل، در موضوعاتی مانند «امت واحده» و «تمدن اسلامی» دارای اشتراکات اساسی‌اند و همین اشتراکات، پایه وحدت واقعی است.

الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی

۱. محوریت قوانین قرآن

تمدن نوین اسلامی باید بر «مبانی مشترک همه مذاهب اسلامی» استوار باشد و نخستین و مهم‌ترین این مبانی، قرآن کریم است؛ کتابی که همه فرقه‌های اسلامی آن را منبع اعلای هدایت می‌دانند. دشمنی قدرت‌های معاند با جمهوری اسلامی نیز به دلیل همین محوریت قوانین الهی برگرفته از قرآن است. علت اهمیت قرآن، جامع‌بودن و پاسخ‌گویی آن به نیازهای فردی و اجتماعی بشر است. امام خمینی رحمه‌الله نیز محوریت قوانین قرآن را از پیش‌فرض‌های امت واحده و تمدن اسلامی دانسته‌اند.^۲

۲. ایمان

ایمان در اندیشه رهبر معظم انقلاب، شرط بنیادین تمدن نوین اسلامی است. ایشان جدایی دین از سیاست را از مظاهر شرک می‌دانند و تأکید می‌کنند که تا مسلمانان به همه ابعاد اسلام - از جمله سیاست - ایمان نیاورند، وارد اسلام حقیقی نمی‌شوند. محور تمدن اسلامی به نظر ایشان، ایمان به خدای سبحان و تحقق توحید ناب است. انسان ناگزیر است به چیزی ایمان بیاورد؛ این

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با گروهی از روحانیون، ائمه جمعه و اساتید حوزه‌های علمیه اهل سنت، ۱۳۶۸ ش.

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه، ج ۱۰، ص ۴۴۹.

ایمان می‌تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم یا توحید باشد. انتخاب سبک زندگی نیز تابع همین ایمان است. بنابراین تمدن اسلامی بر ایمان عمیق و توحیدی بنا می‌شود.^۱

۳. خردورزی

رهبر معظم انقلاب، «خردورزی» را مهم‌ترین بن‌مایه سبک زندگی تمدن‌ساز می‌دانند. در روایات نیز اندیشیدن در اصول دین و فرجام زندگی از عبادت‌های طولانی برتر شمرده شده است. قرآن نیز حدود سیصد مرتبه انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند.^۲ معظم‌له عقلانیت را «استخراج نیروی خرد انسان و حاکم ساختن آن بر فکر و عمل» تعریف می‌کنند و تأکید دارند که برای ساخت امت واحده و تمدن اسلامی باید عقل معیار تصمیم‌گیری باشد. عقلانیت در نگاه ایشان به معنای محافظه‌کاری یا سازش‌کاری نیست، بلکه «قدرت تشخیص و اقدام صحیح» است.^۳

۴. علم

علم از نگاه رهبر انقلاب، چراغ راه تمدن نوین اسلامی است؛ بنابراین آینده بدون علم، آینده‌ای تاریک است. علم قدرت‌آفرین است و جامعه برخوردار از علم، صاحب عزت و اقتدار خواهد بود.

ایشان بر «مجاهده علمی» تأکید دارند؛ یعنی تولید علم، گسترش آن و شکستن مرزهای دانش. اجتهاد صحیح - استنباط متکی بر عقل و وحی - مسیر تولید علم تمدن‌ساز است. تحجر علمی، جمود فکری و تقلید از گذشتگان یا غرب از آفت‌های اساسی پیشرفت علمی‌اند و آزادی فکری راه نجات از این آفت‌هاست.^۴

۵. مجاهدت

در اندیشه رهبر معظم انقلاب، «مجاهده» واژه‌ای استراتژیک و از ارکان تمدن اسلامی است. ایشان بر اساس آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۵ مجاهدت همراه با اخلاص، عامل

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۵۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۵. عنکبوت: ۶۹.

قطعی هدایت و موفقیت است»، جهاد را در دو سطح تعریف می‌کنند: الف) جهاد اکبر: مبارزه با نفس؛ ب) جهاد اصغر: مقابله با دشمن بیرونی و استکبار. ایشان همچنین «جهاد سیاسی»، «جهاد اقتصادی» و «جهاد علمی» را لازمه حرکت تمدنی می‌دانند. ایشان همچنین معتقدند پایه‌های تمدن اسلامی عبارت‌اند از: ایمان، عقلانیت، مجاهدت و عزت.^۱

۶. حکومت مردمی

مردم جایگاهی محوری در تمدن اسلامی دارند. رهبر معظم انقلاب ضمن تبیین مبانی مکتب سیاسی امام خمینی علیه السلام، تأکید می‌کنند که مردم‌سالاری دینی برخاسته از متن اسلام است و نه مانند الگوهای غربی، صرفاً شعار یا ابزار فریب. مردم‌سالاری اسلامی ریشه در تعالیمی چون «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و «أَيُّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» دارد. بنابراین مشارکت مردم در اداره جامعه، شرط بقای تمدن اسلامی است.^۲

۷. ایجاد رفاه عمومی

یکی دیگر از شاخصه‌های تمدن اسلامی در اندیشه رهبر انقلاب، برقراری رفاه عمومی عادلانه است. سیاست اقتصادی تمدن اسلامی باید به گونه‌ای باشد که رشد اقتصادی، افزایش تولید، اشتغال، کاهش تورم، بهره‌وری و رفاه عمومی برای تک‌تک افراد جامعه فراهم شود. این رفاه نه صرفاً یک هدف اقتصادی، بلکه مؤلفه‌ای تمدنی است.^۳

۸. استقرار عدالت

عدالت از اصول بنیادین تمدن اسلامی و از ارکان مذهب شیعه است. خداوند متعال مؤمنان را به عدالت‌ورزی فرمان می‌دهد: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»؛^۴ همچنین هدف ارسال پیامبران را «قیام مردم به عدالت» بیان می‌کند: «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ».^۵ تاریخ نشان داده است بزرگ‌ترین عامل فروپاشی تمدن‌ها، ظلم و انحراف از عدالت بوده

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۴/۹ و ۱۳۹۲/۸/۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۸/۱۴.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.

۴. نساء: ۱۳۵.

۵. حدید: ۲۵.

است. رهبر انقلاب نیز معتقدند زوال تمدن‌ها ناشی از خلأها و انحراف‌های درونی است و امروز نشانه‌های این زوال در تمدن غرب آشکار شده است. عدالت، بنیان استحکام تمدن اسلامی است.

نتیجه

در منطق قرآن، کرامت و سعادت حقیقی انسان که با سرمایه فطرت و برای هدف والای عبودیت آفریده شده است، تنها در سائی شکل‌گیری «تمدن نوین اسلامی» به کمال می‌رسد؛ تمدنی که انسان را از اسارت هوای نفس و جاهلیت مدرن می‌رهاند و بستر رشد مادی و معنوی را فراهم می‌آورد. بر این مبنا، تنوع و اختلافات بشری نه دستاویزی برای نزاع و زوال قدرت،^۱ بلکه حکمتی الهی برای رشد و «تعارف»^۲ است.

بنابراین راهبرد حتمی و نجات‌بخش امت اسلام، تمسک به ریسمان وحدت «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» و پرهیز از تکفیر و تعصب است؛ وحدتی که نه به معنای نفی تفاوت‌ها، بلکه به مفهوم همدلی بر استوانه‌های مستحکم «ایمان، عقلانیت، عدالت و مجاهدت» است. بدین‌سان تنها با بازگشت به قرآن و پیروی از الگوی اخلاقی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است که می‌توان از گردنه‌های سخت تفرقه عبور کرد و زمینه تحقق وعده‌ی تخلف‌ناپذیر الهی در آیه ۵۵ سوره «نور» یعنی وراثت صالحان و استقرار امنیت و عزت جهانی را فراهم آورد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات ذی القربی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، ج ۱، قم: هجرت؛ قم، ۱۴۱۴ ق. صحیح مسلم،
۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه،

۱. انفال: ۴۶.

۲. حجرات: ۱۳.

چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۵. قفاری، ناصرالدین، اصول مذهب الشیعه الإمامیه، چاپ دوم، قاهره: [بی نا]، ۱۴۱۵ ق.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.

۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی؛ الأصول والروضة، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

۸. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.

۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

مقاومت؛ راهی به سوی پیشرفت

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی محبوب زاده*

اشاره

مقاومت در معنای بنیادین خود، ایستادگی در برابر فشارها، موانع و تهدیدهایی است که مسیر انسان یا جامعه را با دشواری مواجه می‌کند. امروزه هنگام به میان آمدن سخن از مقاومت در عرصه اجتماعی و بین‌المللی، مراد ایستادگی در برابر جبهه استکبار و نپذیرفتن سلطه او و تلاش خستگی ناپذیر در برقراری عدالت اجتماعی در سطح جهانی است.^۱ در مقابل، پیشرفت نیز به معنای حرکت رو به جلو، دستیابی به مراتب بالاتر و گشودن افق‌های تازه در زندگی فردی و جمعی است. البته پیشرفت در نگرش قرآن و اسلام با آنچه که در الگوی غربی با عنوان توسعه خوانده می‌شود، متفاوت است. در دیدگاه قرآن صرف افزایش امکانات پیچیدگی‌های فنی و ساختاری را نمی‌توان تکامل و پیشرفت تلقی کرد، بلکه تحولات و دگرگونی‌های عرصه حیات آدمی وقتی سمت و سوی تکامل و ارتقای پیدا می‌کند که صبغه و جهت‌گیری خدایی داشته باشد.^۲

در این نوشتار برآنیم تا بررسی کنیم که چگونه مقاومت که در نگاه نخست واکنشی دفاعی به نظر می‌رسد، می‌تواند به نیروی محرک پیشرفت تبدیل شود و زمینه‌ساز استقلال و عدم وابستگی گردد. نگاهی کوتاه به تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد که بسیاری از دستاوردهای بزرگ بشر در دل شرایط سخت و از دل مقاومت‌ها زاده شده‌اند و ملت‌هایی که در برابر سلطه بیگانه

* کارشناس مطالعات اجتماعی و مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. محمد عرب صالحی و فریده پیشوایی، «نقش توحید اجتماعی در صورت‌بندی الهیات مقاومت با تأکید بر قرآن».

۲. محمدعلی نظری، «صورت‌بندی مفهوم پیشرفت براساس آیات و روایات».

ایستاده‌اند، نه تنها هویت خود را حفظ کردند، بلکه مسیر استقلال و توسعه را پیموده‌اند. بر آن شدم که ز صاحب‌دلان به دست آرم بزرگمردی بسیارکار و نام‌آور که با هجوم مخالف مقاومت گیرد نیفکند بر هر حمله در مصاف، سپر^۱

مقاومت در قرآن

واژه مقاومت در قرآن به کار برده نشده است؛ اما مشتقات فعلی آن برای امر به استقامت به صورت‌های «استقم»،^۲ «استقیما»،^۳ «استقیموا»^۴ و برای بیان آثار استقامت به گونه «یستقیم»^۵ و «استقاموا»^۶ آمده است. در سایر موارد واژه «مستقیم» که اسم فاعل مصدر استقامت است، به کار رفته است. از این میان آیاتی که در هیئت فعلی به بیان استقامت پرداخته‌اند، حکم لزوم استقامت در برابر دشمن و نتیجه این استقامت را بیان کرده‌اند؛ مانند «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۷ درحقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند [استقاموا]، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند و می‌گویند هان بیم ندارید و غمین نباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید»^۸.

لزوم مقاومت بر اساس قاعده نفی سبیل

جهان کفر همیشه در تلاش برای تسلط بر جامعه ایمانی بوده است؛ بر همین اساس از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. اما در قرآن آمده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۹ خداوند هرگز بر زیان مؤمنان برای کافران راه تسلطی قرار نداده است». در تفسیر این آیه گفته شده

۱. ملک الشعراء بهار، قصاید، ش ۱۲۳.

۲. هود: ۱۱۲.

۳. یونس: ۸۹.

۴. توبه: ۱۰.

۵. تکویر: ۲۸.

۶. فصلت: ۳۰.

۷. فصلت: ۳۰.

۸. سلمان نکهیان و رحیم ابوالحسنی، «مقاومت در قرآن».

۹. نساء: ۱۴۱.

است که تسلط کافران بر مسلمانان شرعاً جایز نیست و هر جا چنان تسلطی ایجاد شود، غیر شرعی است؛ پس بر همه مسلمانان واجب است به منظور مقاومت در برابر تسلط کفار بر ایشان با امتثال به دستورات دینی تمام قوای خود را در همه زمینه‌ها به کار بندند. بر اساس قاعده نفی سبیل، مقاومت در همه ابعاد و عوامل تسلط کفار بر مسلمانان واجب است؛ از جمله اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱.

مصادیقی از اهمیت مقاومت در دیدگاه اهل بیت (علیهم‌السلام)

سخنان حضرت زهرا (علیها‌السلام)

حضرت زهرا (علیها‌السلام) در سخنان خود با زنان انصار اشاره می‌کند که اگر مردم بر امر ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) ایستادگی می‌کردند، نه تنها آنها را از انحراف در دین نجات می‌داد، بلکه با توزیع عادلانه ثروت، کار دنیای مردم هم روبه‌راه می‌شد و از طرفی به وعده الهی برکات آسمان نیز فزونی می‌گرفت:

و تَاللَّهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَبَّةِ اللَّائِيَةِ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّاهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارَ بِهِمْ سِيراً شُجْحاً لَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَ لَا يَكُلُّ سَائِرُهُ وَ لَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ وَ لَا وَرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيراً صَافِياً رَوِياً تَطْفَحُ صَفَّتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقِ جَانِبَاهُ وَ لَا صَدْرُهُمْ بِطَاناً" وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: ۳۰۲

به خداوند سوگند [در صورت ولایت امیرالمؤمنین] اگر از طریق آشکار و نمایان حق منحرف شده و از قبول دلایل و حجت‌های روشن و مبین امتناع می‌نمودند، آنان را به راه مستقیم، هادی و رهنمون می‌شد و از انحراف و اعوجاج آنان جلوگیری می‌نمود. [به خداوند سوگند، اگر مردانتان در خارج نشدن زمام امور، از دستان علی پای می‌فشرده و تدبیر کار را آنچنان که پیامبر بدو سپرده بود، تحویل او می‌دادند]، علی آن را به سهولت راه می‌برد و این شتر را به سلامت به مقصد می‌رساند؛ آن‌گونه که حرکت این شتر رنج‌آور نمی‌شد. علی آنان را به آبشخوری صاف و مملو و وسیع هدایت می‌کرد که

۱. نساء: ۱۴۱.

۲. اعراف: ۹۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۸۳-۵۷۹.

آب از اطرافش سرازیر می‌شد و هرگز رنگ کدورت به خود نمی‌گرفت. او آنان را از این آب‌شخور سیراب به درمی‌آورد... [در این صورت ابواب برکات آسمانی و زمین بر آنان گشوده می‌شد؛ ولی خداوند به‌زودی آنان را به سبب اعمال و کردارشان مؤاخذه خواهد کرد]. "زیرا اگر ساکنان قریه‌ای ایمان آورده خداترسی پیشه می‌ساختند، برکات زمین و آسمان را بر آنان فرومی‌ریختیم. اما آنان دروغ گفتند و ما آنان را در برابر آنچه که به دست آورده بودند، گرفتار آوردیم".^۱

نتایج مقاومت نکردن در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امتی که در ماجرای غصب خلافت به گفته حضرت زهرا (علیها السلام)، طریق عافیت را در پیش گرفتند^۲ و به گمان اینکه دنیایشان روبه‌راه خواهد بود، وصی رسول خدا را تنها گذاشتند؛ پس از ۲۵ سال چشیدن طعم تلخ خلافت ناهلان به علی (علیه السلام) روی آوردند و از ایشان خواستند تا بر جایگاه خلیفه بنشینند؛ با این وجود پس از ماجراهای حکمیت، آن حضرت را در ریشه‌کن کردن چشم فتنه، یعنی معاویه همراهی نکردند و در این امر تعلل می‌کردند. معاویه هم از این فرصت استفاده کرد و با حمله‌های پی‌درپی به مناطق تحت امر حضرت علی (علیه السلام)، آسایش را از مردم گرفته بود و حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تضعیف می‌کرد.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بارها این ویژگی مردم را نکوهش می‌کند و در جایی می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا وَبِالدُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟»^۳ آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؛ و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید».

«... وَتُنْتَقِصُ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْتَعُضُونَ لَا يُتَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ غَلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَذِلُونَ»^۴ ... سرزمین شما را پیاپی می‌گیرند و شما پروا ندارید. چشم دشمن برای حمله شما خواب ندارد؛ ولی شما در غفلت به سر می‌برید. به خدا سوگند، شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند».

۱. همان.

۲. خطبه فدکیه، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی؛ قابل دسترس در دانشنامه حضرت زهرا، سایت حوزه:

<https://hawzah.net>.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۴. همان.

درواقع حضرت امیرالمؤمنین به یک قاعده و سنت تاریخی اشاره دارد که ایستادگی نکردن در مقابل ظلم، نتیجه‌ای جز شکست، ذلت و نفی استقلال و آزادگی ندارد.

رابطه مقاومت و پیشرفت در اندیشه امامین انقلاب

مقام معظم رهبری درباره محوریت مقاومت در اندیشه امام میفرماید:

یک خصوصیت از خصوصیات امام ... خصوصیت "مقاومت" است؛ مقاومت، ایستادگی. آن چیزی که امام را در هیئت یک مکتب، یک اندیشه، یک تفکر، یک راه مطرح کرد، برای زمان خود و در تاریخ بیشتر این خصوصیت بود؛ خصوصیت ایستادگی، مقاومت، عدم تسلیم در مقابل مشکلات و موانع. در برابر طاغوت‌ها امام مقاومت خودش را به رخ همه دنیا کشید.^۱

امام علیه السلام همواره بر ایستادگی در برابر قدرت‌های بزرگ شرق و غرب با عنوان یک اصل تأکید می‌کند. از سخنان ایشان است:

الف) «سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرق و غرب نروید. مردم باید تصمیم بگیرند یا رفاه و مصرف‌گرایی و یا تحمل سختی و استقلال».^۲
ب) «یک کشوری که برای خدا قیام کرده است، برای خدا هم پایدار می‌ماند و برای خدا هم ادامه می‌دهد».^۳

راهبرد مقاومت در اندیشه رهبری از آغاز تاکنون از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بررسی بیانات ایشان از سال ۱۳۶۸ تاکنون نشان می‌دهد که مفهوم مقاومت در منظومه فکری ایشان، چراغ و نقشه راه برای رسیدن به تمدن جدید اسلامی است.^۴ ایشان در بیانیه گام دوم بیان می‌کنند: «دهه‌های آینده دهه‌های شماسست و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هر چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید».^۵
ایشان به کرات به منطق مقاومت اشاره فرموده و نتایج آن را برشمرده است:

۱. بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴.

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۳۳.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

۴. آسیه مهدی‌پور، «بررسی ابعاد و پیامدهای راهبرد مقاومت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای».

۵. بیانیه گام دوم انقلاب.

الف) «اگر مقاومت کردید، آن وقت قلّه را فتح خواهید کرد و به قلّه حاکمیت دین خدا، حاکمیت حق، حاکمیت عدل و...»^۱.

ب) «هرگاه این مجاهدت باشد، هدایت الهی هم هست؛ یعنی وقتی این مجاهدت شد، این از خودگذشتگی به وجود آمد، خدای متعال وانمی‌گذارد؛ "وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا"^۲ و کسانی که برای [به دست آوردن] خشنودی [ما] [با جان و مال] کوشیدند، بی تردید آنان را به راه‌های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می‌کنیم. وقتی مجاهدت بندگان ظاهر بشود، خدای متعال هم هدایت خودش را به آنها خواهد داد؛ علاوه بر هدایت الهی، موفقیت و پیشرفت هم خواهد بود که فرمود: "وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا"^۳ و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد»^۴.

روحیه مقاومت، میراثی ملی ایرانیان

افزون بر اینکه مسئله مقاومت با نگرش توحیدی مردم مسلمان ایران گره خورده است، سابقه تاریخی این مرزوبوم نشان می‌دهد که همواره غیرت ملی بر مردمان این سرزمین حکمفرما بوده است؛ حتی قبل از اسلام، با داشتن این روحیه، اجازه تسلط بیگانگان را بر کشور عزیزمان ایران نداده‌اند، مانند مواجهه سورن سردار ایرانی با کراسوس فرمانده رومی^۵ یا رویارویی شاپور پادشاه ساسانی و والرین فرمانده رومی که به شکست و تسلیم والرین انجامید و به تازگی مجسمه زانو زدن والرین در میدان انقلاب تهران با عنوان نماد اقتدار ملی رونمایی شد. تاریخ پرافتخار سرزمین ما نشان می‌دهد که مردم غیرتمند ایران در برابر بیگانگان، هرگز به سادگی تسلیم نشده‌اند؛ به ویژه زمانی که غیرت ملی با مقاومت دینی همراه شده است، اوج پیشرفت و اقتدار ایران رخ نموده است؛ مانند دوره صفویه که هنوز که هنوز است یکی از دوره‌های طلایی عزت و استقلال و پیشرفت محسوب می‌شود.^۶

۱. بیانات مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۲/۶/۱۵.

۲. عنکبوت: ۶۹.

۳. جن: ۱۶.

۴. بیانات در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۹/۱۱/۲۹.

۵. شروین وکیلی، تاریخ سیاسی شاهنشاهی اشکانی، گفتار سوم، جنگ‌های اشکانیان و رومیان، ص ۱۴۹.

۶. موسی نجفی، بصیرت تاریخی، ص ۲۲.

متأسفانه در دوره‌هایی مانند قاجار یا پهلوی که مقهور قدرت بیگانه شده‌ایم، نه تنها روی آسایش را به خود ندیده‌ایم که با قراردادهای ننگینی مانند ترکمنچای، پاریس و ...، بخش‌های مهمی از ایران عزیز از دست رفته است یا مثل دوران پهلوی در دوران جنگ‌های جهانی اول و دوم، دچار قحطی و عقب‌ماندگی و بیماری و ... که نشان از عقبگرد کشور در این دوره‌ها دارد.^۱

اگر دشمنی پیش گیرد ستیز
به شمشیر تدبیر خویش بریز
برو دوستی گیر با دشمنش
که زندان شود پیرهن بر تنش
چو در لشکر دشمن افتد خلاف
تو بگذار شمشیر خود در غلاف
چو گرگان پسندند بر هم گزند
بر آساید اندر میان گوسفند
چو دشمن به دشمن بود مشغول
تو با دوست بنشین به آرام دل^۲

سازش و تسلیم یا مقاومت ؟

داستان سازش لیبی

لیبی یکی از ثروتمندترین کشورهای آفریقا بود با درآمد نفتی سرشار؛ آموزش و درمان رایگان، مسکن یارانه‌ای، پروژه‌های بزرگ عمرانی، دارای جاده‌ها، بیمارستان‌ها و «رود بزرگ مصنوعی» برای انتقال آب به مناطق خشک. لیبی با وجود دیکتاتوری، ثبات نسبی داشت و سطح زندگی مردم بالاتر از بسیاری کشورهای همسایه بود؛ اما قذافی در اوایل دهه ۲۰۰۰ به آمریکا اعتماد کرد، برنامه هسته‌ای و تسلیحات راهبردی را کنار گذاشت تا با غرب آشتی کند. این امتیازدهی نه تنها امنیت نیاورد، بلکه زمینه‌ساز دخالت ناتو در ۲۰۱۱ شد و به سقوط او انجامید. این کشور بعد از سقوط وارد جنگ داخلی شد، اقتصاد و رفاهش از بین رفت، دولت مرکزی فروپاشید و به چند منطقه تحت کنترل گروه‌های مختلف تقسیم شد.^۳

تسلیم رضاشاه

ایران در جریان جنگ جهانی دوم اعلام بی‌طرفی کرد و تا مدت کوتاهی این بی‌طرفی محترم دانسته می‌شود؛ اما وقتی منافع انگلستان و روسیه در خطر می‌افتد، در سوم شهریور ۱۳۲۰ از

۱. ر.ک: همان، ص ۳۰.

۲. سعدی، بوستان، باب اول، بخش ۳۸.

۳. ر.ک: «چه بر سر برنامه اتمی لیبی رخ داد و مدل لیبی چیست؟»، تابناک، ۱۴۰۴/۱/۱۲.

چند جبهه به ایران حمله می‌کنند. جالب اینکه ارتشی که رضاشاه با هزینه‌های فراوان تجهیز کرده بود و ادعا داشت از بزرگترین ارتش‌های منطقه است، به دلیل نبود پشتیبانی مردم - به دلیل رضایت‌نداشتن از حکومت مرکزی - تنها در فاصله سه روز تا ششم شهریور شکست را پذیرفت؛ در نتیجه نیروهای روس و انگلیس از مرزهای مختلف وارد کشور شدند، رضاشاه وادار به استعفا و تبعید شد و پسرش را انگلیسی‌ها بر تخت نشاندند.^۱

داستان مقاومت آمرلی

داعش در تابستان ۲۰۱۴، شهر آمرلی را محاصره کرد که بیشتر ساکنانش ترکمان‌های شیعه بودند. آنها راه آب، برق، دارو و غذا را بستند تا مردم را مجبور به تسلیم کنند. مردم با وجود کمبود شدید امکانات، با سلاح‌های ابتدایی و ظرفیت‌های بومی و فرهنگی خود مقاومت کردند؛ زنان و مردان در کنار هم ایستادند و اجازه ندادند داعش وارد شهر شود. پس از حدود دو ماه محاصره، نیروهای مردمی عراق (حشد الشعبی) همراه با ارتش عراق و حمایت هوایی متحدان توانستند محاصره را بشکنند. این پیروزی نقطه عطفی در شکست داعش شناخته شد.^۲ در حالی که شهرهایی مانند موصل با وجود امکانات بیشتر تسلیم شدند و داعش در این شهر تعداد زیادی کشته و ویرانی بر جای گذاشت.

داستان مقاومت ایران عزیز

تجربه مواجهه تحقیرآمیز دوره قاجار و پهلوی در سال‌های قبل از انقلاب و وجود روحیه مقاومت در میان مردم غیور ایران، وارثان رییس‌علی دلواری، میرزا کوچک خان، امیرکبیر و ...، پیوند غیرت ایرانی و رهبری مقتدر دینی سبب می‌شود تا مقاومت به یکی از محوری‌ترین مفاهیم ایران پس از انقلاب آن هم در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... بدل شود. ایران در سایه این اصل توانست افزون بر استقلال به پیشرفت‌هایی دست یابد که در برابر قبل مقایسه‌شدنی نیست. کتاب صعود چهل ساله که حاصل تلاش نزدیک به هفتاد متخصص حوزه و دانشگاه است، پیشرفت کشور را بر اساس شاخصه‌های بین‌المللی و بر اساس معتبرترین منابع پذیرفته‌شده جهانی بررسی کرده است؛ برخی از آمارهای جالب توجه در حوزه پیشرفت زیرساخت‌ها به قرار زیر است:

۱. ر.ک: ابوالفتح مؤمن، «بهانه‌ای که نبود، اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و استعفای رضاشاه».

۲. ر.ک: «۸۰ روز مقاومت، آمرلی نماد تحقیر گروه‌های تکفیری»، خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳/۶/۱۰.

الف) دسترسی ۱۰۰ درصدی روستاییان به برق در مقایسه با دسترسی ۱۶ درصدی در دوران پهلوی؛

ب) دسترسی ۹۶ درصدی مردم به آب سالم آشامیدنی در ایران در مقایسه با قبل از انقلاب که این عدد ۵۱ درصد بود و در روستاها ۳۰ درصد؛

ج) ارتقای ۱۲ پله‌ای در رتبه‌بندی خطوط ریلی جهان (از رتبه ۲۷ به ۱۵).^۱ ایران عزیز همچنین در سایه مقاومت و ایستادگی، امروزه در بسیاری از زمینه‌ها نه تنها در برابر رشد داشته است که در جایگاه برترین‌های منطقه و جهان ایستاده است؛ کسب رتبه‌های جهانی در حوزه‌های مختلف علم و فناوری از این مقال خارج است؛ اما فقط برخی از این پیشرفت‌ها از قرار زیر است:

الف) رتبه نخست جهان در حوزه ساخت رادیوداروها؛

ب) کسب رتبه دوم جهان در زمینه رشد علم؛

ج) رتبه نخست شتاب علمی در جهان؛

د) کسب رتبه نخست منطقه در حوزه تولید علم هوافضا؛

هـ) حضور در جمع پنج کشور برتر جهان در حوزه دانش هسته‌ای؛^۲ و

نکته پایانی

انقلاب اسلامی ایران در دوره استیلای غرب بر جهان در تمام زمینه‌های فرهنگی اقتصادی، اجتماعی و ... شکل گرفت و با بنانهادن گفتمان مقاومت بر اساس فرهنگ دینی و ملی خود در برابر غرب، مدل جدیدی از مبارزه با استعمار و استبداد را نشان داد و توانست ملت‌های مسلمان را زیر پرچم مقاومت متحد نگه دارد و هویت دینی را در منطقه غرب آسیا احیا کند.^۳

مراجعه به کلام و سیره امام خمینی - بنیان‌گذار انقلاب - و امام خامنه‌ای نشان می‌دهد که از همان اول، برای گفتمان مقاومت افق جهانی مدنظر بوده است و امروز بسیاری از حرکت‌های ظلم‌ستیزانه دنیا محصول این نگاه است. امام علیه السلام تعبیر «هسته‌های مقاومت جهانی»^۴ را به کار

۱. محمدحسین راجی و همکاران، صعود چهل ساله.

۲. روزنامه همشهری، «گزارشی از عرصه‌های مختلف پیشرفت در ایران»، ۱۴۰۲/۱۱/۲۲.

۳. محسن نصر اصفهانی و دیگران، «آینده جایگاه محور مقاومت در پرتو هندسه قدرت جهانی».

۴. اشاره امام خامنه‌ای به این تعبیر امام در در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۲/۰۹/۰۸.

می‌برد و رهبر انقلاب در نامه‌ای که به جوانان ایالات متحده می‌نویسد، آنان را بخشی از جبهه مقاومت می‌خواند.^۱

از طرفی تجربه کشورهایی مانند لیبی، سوریه، افغانستان، عراق و ... نشان داده است که تنها راه حفظ استقلال، مقاومت است؛ زیاده‌خواهی‌های ترامپ در مورد کانال پاناما، گرینلند یا کانادا که باعث شد کانادا به طور رسمی به تحریم کالاهای آمریکایی روی بیاورد؛ حمله اسرائیل با چراغ سبز آمریکا به قطر و بی‌فایده‌بودن تسلیحات آمریکایی، هزینه‌هایی که بر کشورهای عربی تحمیل می‌شود و آشکارا آنها را گاو شیرده می‌خواند و حمله آمریکا به ونزوئلا و روبودن رئیس‌جمهور این کشور و حتی بلایی که با اعتماد به غرب بر سر اوکراین آمده است، ثابت می‌کند که هزینه‌های سازش، تسلیم و اعتماد به غرب از مقاومت بیشتر است. بنابراین در دنیای امروز راهبرد مقاومت در حال تبدیل شدن به گفتمان برتر در سیاست جهانی است و جمهوری اسلامی ایران در جایگاه پیشران این فرهنگ در عصر حاضر در حال تبدیل شدن به یک قدرت جدی در معادلات جهانی است.

صبح آمد و بردمید خورشید	از رحمت حق مباحث نومید
ای سر به ره نیاز سوده	با سرخوشی و امیدواری
منشور دلاوری ربوده	در عرصه رزم جان‌سپاری
با داس مقاومت دروده	کشت ستم و تباہکاری ^۲

کتاب‌نامه

۱. راجی، محمدحسین و همکاران، صعود چهل‌ساله، چ ۴، مشهد: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۹ ش.
۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۳. عرب‌صالحی، محمد و فریده پیشوایی، «نقش توحید اجتماعی در صورت‌بندی الهیات مقاومت با تأکید بر قرآن»، فصلنامه قبسات، ش ۱۱۵، ۱۴۰۴ ش.

۱. نامه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا، ۳/۱۰/۱۴۰۳.

۲. ملک‌الشعراى بهار، ترکیبات، ترانه ملی، بند دوم.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ترجمه جلد ۴۳)، ترجمه: محمد روحانی علی آبادی، تهران: مهام، ۱۳۷۷ ش.
۵. مهدی پور، آسیه، «بررسی ابعاد و پیامدهای راهبرد مقاومت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای»، دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۸، ش ۲، ۱۳۹۹ ش.
۶. مؤمن، ابوالفتح، «بهبان‌ای که نبود، اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و استعفای رضاشاه»، مجله زمانه، ش ۱۲، ۱۳۸۲ ش.
۷. نجفی، موسی، بصیرت تاریخی، تهران: آرما، ۱۳۹۷ ش.
۸. نصر اصفهانی، محسن و دیگران، «آینده جایگاه محور مقاومت در پرتو هندسه قدرت جهانی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، ش ۴۱، ۱۴۰۲ ش.
۹. نظری، محمدعلی، «صورت‌بندی مفهوم پیشرفت بر اساس آیات و روایات»، دوفصلنامه یافته‌های تفسیری، ش ۲، ۱۴۰۰ ش.
۱۰. نگهبان، سلمان و رحیم ابوالحسینی، «مقاومت در قرآن»، مجله اندیشه تقریب، ش ۳۹، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. وکیلی، شروین، تاریخ سیاسی شاهنشاهی اشکانی، تهران: شورآفرین، ۱۳۹۳ ش.

وحدت و انسجام ملی (اتحاد مقدس)، سد راهبردی در برابر استراتژی تفرقه افکنانه دشمن

حجت الاسلام والمسلمین حجت حسینی*

اشاره

وحدت و انسجام ملی از بنیادی‌ترین شرایط تداوم و پایداری هر جامعه به شمار می‌آید. راهبرد «تفرقه بینداز و حکومت کن» تنها شیوه استعماری به کاررفته از سوی قدرت‌های سلطه‌گر در دوران معاصر نیست، بلکه از نگاه متون دینی یکی از مهم‌ترین ابزارهای شیطان و جریان طاغوت برای فروپاشی جوامعی است که در مسیر پاسداشت ارزش‌های الهی و انسانی گام برمی‌دارند. در برابر این راهبرد تفرقه‌افکن، وحدت و هم‌افزایی ملی می‌تواند اقشار مختلف جامعه از مذاهب، قومیت‌ها و صنوف گوناگون را بر محور ارزش‌هایی چون عزت، استقلال و آزادی حقیقی گرد آورد و آنان را به نیرویی همدل و همکار بدل سازد؛ نیرویی که همانند سدی استوار در برابر امواج ویران‌کننده اختلاف و چنددستگی ایستادگی می‌کند.

سیره وحدت‌آفرین پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از مهم‌ترین اقدام‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه شکاف در جامعه نوپای اسلامی، ایجاد پیمان‌های رسمی وحدت‌ساز میان مسلمانان بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌خوبی می‌دانست که جامعه‌ای با پیشینه‌های متفاوت قبیله‌ای، بدون پیوندهای وحدت‌آفرین پایدار نمی‌ماند؛ ازاین‌رو در همان ابتدای ورود به مدینه، عقد مؤاخات (پیمان برادری) را برای تبدیل پیوندهای قبیله‌ای به پیوند برادری ایمانی میان مهاجر و انصار منعقد کرد.^۱ این پیمان به

* دانش پژوه سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

اندازه‌ای اثرگذار بود که عده‌ای از انصار حاضر شدند نیمی از اموال خود را به مهاجران ببخشند.^۱ امیر مؤمنان علیه السلام وحدت را یکی از مهم‌ترین ثمره‌های رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند و می‌فرماید: «به برکت وجود پیامبر، خداوند کینه‌های دیرینه را دفن کرد، شعله‌های دشمنی را خاموش ساخت و مردم را با یکدیگر الفت داد و برادر گردانید».^۲

این سیره وحدت‌گرایانه، خاص پیامبر نبود، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان شیعه برای حفظ اصل اسلام و جلوگیری از تفرقه، در بعضی از مقاطع مختلف تاریخی، روابطی حمایتی با خلفای زمان برقرار کردند و هدف مشترک آنان پاسداری از وحدت عمومی مسلمانان بود. امیر مؤمنان علیه السلام درباره ماجرای بعد از رحلت پیامبر فرمودند: «قریش پس از پیامبر، حق ما را گرفت و به خود اختصاص داد. بعد از تأمل به این نتیجه رسیدم که صبرکردن بهتر از ایجاد تفرقه بین مسلمانان و ریختن خون آنهاست. مردم تازه‌مسلمان‌اند و کوچک‌ترین سستی، دین را تباه می‌کند».^۳

این سیره، سیاستی آگاهانه و راهبردی برای جلوگیری از نفوذ تفرقه بوده است؛ راهبردی که ریشه در رسالت پیامبر و سیره امامان دارد.

مسجد ضرار و مقابله با تفرقه افکنان

یکی از نمونه‌های قابل توجه در زمینه مراقبت از وحدت جامعه در صدر اسلام، ماجرای مسجد ضرار است؛ جایی که گروهی از منافقان به طور سازمان‌یافته مسجدی ساختند تا پایگاهی برای اختلاف، شبکه‌سازی علیه پیامبر و ایجاد شکاف در جامعه باشد. قرآن این اقدام را کفر و عناد و تفرقه کلمه بین مسلمانان و ساختن کمینگاهی برای دشمنان دیرینه خدا و رسول معرفی می‌کند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۴ و به پیامبر دستور می‌دهد مسجد را آتش زنند، بقایای آن را ویران کنند و جای آن را

۱. محمد بن یوسف الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیرالعباد، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. «فَلَمْ يَلَمْ اللَّهُ بِهِ الصُّدْعَ وَرَتَّقَ بِهِ الْفُتُقَ وَآلَفَ بِهِ الشُّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاعِظَةِ فِي الصُّدُورِ وَالصَّغَائِنِ الْقَادِخَةِ فِي الْقُلُوبِ» (محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغه، ص ۳۵۳).

۳. «لما قبض نبيه استأثرت علينا قریش بالأمر و دفعتنا عن حق نحن أحق به من الناس كافة فرأيت أن الصبر على ذلك أفضل من تفريق كلمة المسلمين وسفك دماثهم والناس حديثو عهد بالإسلام» (عبد الحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸).

۴. توبه: ۱۰۷.

محل ریختن زباله‌های شهر سازند.^۱ این سطح از برخورد، نشان می‌دهد که از نگاه خداوند، تفرقه انداختن به قدری گناهی بزرگ است که حتی ساختمانی با ظاهر مقدس (اگر مأموریتش ایجاد تفرقه باشد) باید از ریشه نابود شود.

این نمونه، همان حقیقتی را آشکار می‌کند که خداوند در آیه‌ای دیگر پرده از آن برمی‌دارد: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ...».^۲ از نگاه قرآن، تفرقه افکنی فقط لغزش اجتماعی یا رفتار ناپسند اخلاقی نیست، بلکه طرحی شیطانی برای ایجاد دشمنی، پراکندن کینه‌ها و از بین بردن انسجام جامعه است.

تفرقه؛ راهبرد شیطان

یکی از راهبردهای همیشگی شیطان، ایجاد فاصله و شکاف میان انسان‌هاست. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا».^۳ «نزغ» به معنای وارد شدن در کاری به منظور برهم زدن و فاسد کردن آن است؛^۴ یعنی شیطان میان انسان‌ها و سوسه و تحریک می‌افکند (تا روابط آنها را فاسد کند)؛ زیرا دشمن آشکار بشر است.

این راهبرد گاه در سطح روابط فردی و خانوادگی اجرا می‌شود؛ مانند داستان هابیل و قابیل که بر اثر و سوسه شیطان، حسد و کینه در دل قابیل افتاد و نخستین خون بر زمین ریخته شد^۵ یا مانند داستان یوسف و برادران که قرآن از زبان یوسف می‌گوید: «وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي»^۶ پروردگار شما را به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان بین من و برادرانم مداخله کرد و میان ما را به هم زد». بسیاری از فروپاشی‌های خانوادگی و نزاع‌های نزدیکان نیز از همان القائات و سوءظن‌هایی سرچشمه می‌گیرد که قرآن آنها را «نزغ شیطان» می‌خواند. پیامبر ﷺ فرمودند: «ابلیس تختش را بر آب می‌گذارد و لشکریانش را برای ایجاد فتنه میان مردم می‌فرستد. هر شیطانی گزارش کار خود را می‌دهد، اما ابلیس آنها را ناچیز می‌شمارد تا اینکه یکی می‌گوید: "میان زن و شوهر جدایی انداختم". ابلیس او را نزدیک خود می‌نشاند و

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۵-۱۳۸.

۲. مانده: ۹۱.

۳. اسراء: ۵۳.

۴. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۴۸.

۵. مانده: ۲۷-۳۰.

۶. یوسف: ۱۰۰.

می‌گوید: تو بهترین یاورانی^۱.

این راهبرد شیطانی در سطح اجتماعی خطرناک‌تر است. تحریک دوباره دشمنی میان اوس و خزرج در مدینه از سوی یهودیان، نمونه‌ای از همین سیاست است. در شأن نزول آیات ۹۸ تا ۱۰۱ سوره «آل عمران» آمده است: روزی یکی از یهودیان معاند از کنار مسلمانان می‌گذشت، دید جمعی از طایفه «اوس» و «خزرج» که سال‌ها با هم جنگ‌های خونینی داشتند، در نهایت صفا و صمیمیت گرد هم نشسته‌اند. از دیدن این صحنه بسیار ناراحت شد و با خود گفت اگر اینها تحت هدایت پیامبر این‌گونه پیش روند، موجودیت یهود به کلی در خطر است. آن شخص به یکی از جوانان یهودی دستور داد که به جمع مسلمانان بپیوندد و حوادث خونین «بغاث» (محلی که جنگ شدید اوس و خزرج در آن نقطه واقع شد) را به یاد آنها بیاورد. این نقشه مؤثر واقع شد؛ تا جایی که بعضی از افراد طایفه «اوس» و «خزرج» سلاح برداشتند و یکدیگر را تهدید کردند. خبر به پیامبر رسید، ایشان به سرعت با جمعی از مهاجران به سراغ آنها آمد و مسلمانان را بیدار کرد. مسلمانان بعد از شنیدن سخنان پیامبر، سلاح‌ها را بر زمین گذاشتند، دست در گردن هم افکند، گریه کردند و دانستند این از نقشه‌های دشمنان بوده است.^۲

در دوران معاصر نیز سیاست‌های استعماری ادامه همان راهبرد شیطانی است؛ برای مثال اعلامیه «بالفور» (۱۹۱۷) که زمینه تشکیل رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام را فراهم کرد، طرحی برای ایجاد تفرقه و نزاع پایدار میان کشورهای اسلامی بود.^۳

وحدت ملی؛ راهبردی دینی

وحدت و انسجام ملی از مهم‌ترین راهبردهای ایستادگی در برابر سیاست‌های تفرقه‌افکنانه استکبار است؛ راهبردی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بارها از سوی امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب علیه السلام بدان تأکید شده است. در کشوری چون ایران اسلامی با تنوع فرهنگی، زبانی و قومیتی گسترده، وحدت ملی عنصر بنیادینی در حفظ یکپارچگی و اقتدار ملی به شمار می‌رود. بر همین اساس، رهبر معظم انقلاب شعار سال ۱۳۷۹ را «وحدت ملی و امنیت ملی»، سال ۱۳۸۴ را «سال وحدت ملی و مشارکت عمومی» و سال ۱۳۸۶ را «اتحاد ملی و انسجام

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۶۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱-۲۲.

۳. رشید خالیدی، جنگ صدساله علیه فلسطین، ص ۲۵-۳۰.

اسلامی» نام نهادند و تصریح کردند: «وحدت ملی، شعار اساسی و حیاتی برای کشور ماست. مخاطب این شعار نیز افراد خاصی نیستند؛ همه‌اند و آحاد مردم مسئول‌اند».^۱

راهبرد شیطان بر اساس آموزه‌های وحیانی، ایجاد شکاف، دشمنی و چنددستگی در میان جوامعی است که حامل ارزش‌های الهی و انسانی‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز از آغاز شکل‌گیری برای آرمان‌هایی چون عزت، استقلال، آزادی و مقابله با ظلم جهانی قیام کرده است؛ آرمان‌هایی که در حقیقت ترجمان اجتماعی ارزش‌های الهی‌اند. ازاین‌رو طبیعی است که طاغوت‌ها و شیطان‌صفتان، یکی از مهم‌ترین اهداف خود را ضربه‌زدن به انسجام این جامعه قرار داده‌اند. به همین دلیل وحدت ملی در ایران نه یک ضرورت صرفاً سیاسی، بلکه در راستای همان «وحدت الهی» است. چنان‌که امام خمینی رحمه‌الله فرمودند: «اجانب گمان نکنند که می‌توانند خللی در این وحدت ملی ایجاد کنند؛ این وحدت ملی، وحدت الهی است».^۲ در بیانی دیگر ماهیت این وحدت را الهی دانستند و فرمودند: «تفرقه از شیطان است و وحدت کلمه و اتحاد از رحمان».^۳ رهبر انقلاب نیز ارزش‌هایی چون استقلال، آزادی و وحدت ملی را آمیخته با اسلام معرفی کردند.^۴

اجتماعات وحدت‌آفرین

یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد وحدت در جامعه، برگزاری اجتماعات هدفمند است؛ اجتماعاتی که افراد را حول ارزش‌های متعالی گرد هم می‌آورد. در تعالیم اسلامی حتی شخصی‌ترین عبادت‌ها نیز به جماعت توصیه شده است. نماز که لحظه توجه کامل بنده به خداست، در قالب نماز جماعت ارزش بیشتری دارد و عباداتی مانند حج، نماز جمعه، نماز عید فطر و قربان نیز ماهیتی جمعی دارند.

این تأکید همیشگی اسلام نشان می‌دهد که جامعه‌ای که بر پایه اهداف الهی شکل می‌گیرد، برای استمرار و استحکام خود نیازمند اجتماعات وحدت‌آفرینی است که دل‌ها را به هم نزدیک

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۱/۱؛ در:

<https://khl.ink/f/3000>.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۶، ص ۸۴.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۸۵.

۴. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۱۱/۱۹؛ در:

<https://khl.ink/f/10996>.

می‌کند. این تأکید به گونه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام همراهی خدا را با جماعت می‌داند: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۱ یاری و برکت الهی همراه جماعت است».

از طرفی دیگر این تعالیم نشان می‌دهد که اجتماعات بزرگ و منسجم، سدی در برابر جریان‌های اختلاف‌افکن (هم از سوی انسان‌ها و هم وسوسه‌های شیطانی) به شمار می‌آیند. هر جا مردم در کنار یکدیگر قرار گیرند، زمینه سوءاستفاده دشمنان از بین می‌رود و هرگاه تفرقه و جدایی وجود داشته باشد، بستری برای اختلاف‌افکنی شیاطین جنی و انسی است؛ همان‌گونه که علی علیه السلام شخص جدای از جماعت را مانند طعمه‌ای راحت برای گرگ می‌داند و می‌فرماید: «وَإِيَّاكُمْ وَالتُّفُقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ»^۲ از پراکندگی بپرهیزید؛ زیرا فرد جداشده از جمع، شکار شیطان است؛ همان‌گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ می‌شود».

بر همین اساس پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله با الهام از همین آموزه‌های اسلامی، اجتماعات گسترده‌ای همچون راهپیمایی‌های ملی و مذهبی را تقویت کردند؛ حرکت‌هایی که مردم را حول ارزش‌هایی چون استقلال، عزت، آزادی و ایمان گرد هم آورد و وحدتی عمیق و پایدار را در جامعه اسلامی شکل داد.

نمونه‌های درس آموز

یکی از تجربه‌های مهم معاصر که نشان می‌دهد نبود انسجام ملی چگونه یک کشور را به بحران می‌کشاند، سودان است. این کشور از ابتدا با تنوع گسترده قومی، قبیله‌ای و مذهبی روبرو بود. در شمال، عرب‌زبانان مسلمان و در جنوب قومیت‌های گوناگون و عمدتاً مسیحی و بومی ساکن بودند. این تفاوت‌ها اگر در چارچوب «اتحاد ملی» مدیریت می‌شد، می‌توانست فرصت باشد؛ اما تبدیل این تفاوت‌ها به مرزهای خصومت، زمینه درگیری‌های طولانی را فراهم کرد. دخالت قدرت‌های خارجی (به‌ویژه آمریکا) با حمایت از گروه‌های جنوبی و فشارهای سیاسی و تحریمی علیه دولت مرکزی، شکاف‌ها را عمیق‌تر کرد و اختلافات طبیعی را به بحران تجزیه‌طلبانه بدل نمود. در ادامه این روند، سودان به جای تقویت همبستگی داخلی، گرفتار جنگ‌های فرسایشی شد و خارجی‌ها نیز هرکدام برای منافع خود رقابت کردند. حمایت‌های

۱. محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، ص ۱۸۴.

۲. همان.

آشکار و پنهان آمریکا و برخی کشورهای غربی از گروه‌های جنوب به‌ویژه پس از کشف نفت، سبب سرعت گرفتن روند جدایی شد؛ در نهایت سال ۲۰۱۱، «سودان جنوبی» از پیکره اصلی جدا شد. اما این جدایی نه تنها مشکلات را حل نکرد، بلکه کشور جدید را هم وارد جنگ‌های داخلی کرد^۱

سوریه نیز تجربه‌ای درس آموز در این باره است؛ کشوری با تنوع قومی و مذهبی که شروع بحران در سال ۱۳۹۰ همراه با دخالت کشورهای خارجی (از آمریکا و اروپا تا برخی دولت‌های منطقه) باعث شد شکاف‌ها تشدید و کشور به میدان جنگ نیابتی بدل شود؛ نتیجه آن، تضعیف ساختار ملی، آوارگی میلیون‌ها نفر و ازدست رفتن تمامیت ارضی سوریه شد. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که هرگاه انسجام ملی از دست برود، استعمارگران به اختلاف‌ها جهت می‌دهند و امنیت و بقای کشور را به خطر می‌اندازند.

وحدت ملی از نگاه رهبر انقلاب

رهبر معظم انقلاب تأکید دارند که وحدت ملی به معنای از بین رفتن اختلاف سلیقه‌ها یا هم‌رأیی سیاسی نیست. این امر نه تنها ممکن بلکه مفید هم نیست، بلکه مهم، کنار گذاشتن اختلاف‌ها در موضوعات حیاتی و منافع کشور است. در این موارد، همه اقوام، مذاهب و گروه‌ها باید در کنار یکدیگر قرار گیرند و حول اهداف مشترک متحد شوند. اتحاد، پشتوانه‌ای است برای حفظ هویت، استقلال و اقتدار ملی در برابر دشمنان.^۲

ایشان با اشاره به وجود تنوع در سلايق، عقاید و نگاه‌ها در جامعه، می‌فرمایند: «مردم می‌توانند با هم زندگی کنند، با هم کار کنند و با یکدیگر مهربانی داشته باشند؛ اما هم‌زمان باید وسوسه‌های دشمن برای ایجاد بدبینی میان مردم یا بین مردم و مسئولان خنثی شود تا این تفاوت‌ها تهدیدی برای همبستگی ملی نشوند».^۳

رهبر انقلاب در یکی از بیانات خود ضابطه وحدت ملی را مشخص می‌کنند و می‌فرمایند: «اختلاف سلیقه را دشمنی نپندارید. تفاوت در نظرها، سلیقه‌ها و حتی باورهای سیاسی یا دینی تا

۱. محمدرضا حاتمی و هادی زرگری، «نقش عوامل خارجی مؤثر در جدایی و استقلال سودان»، ص ۱۴-۱۴۱.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۰۳/۱۴؛ در:

<https://khl.ink/f/3126>.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۲/۰۲؛ در:

<https://khl.ink/f/52602>.

زمانی که به اصول عملی نظام مربوط نباشد، نباید زمینه‌ساز جدایی، خصومت یا دشمنی میان افراد شود».^۱

پررنگ کردن ما و آنها ممنوع

وحدت زمانی اهمیت دارد که حول ارزش‌های الهی و انسانی شکل بگیرد. همه افراد یک جامعه مانند یکدیگر نیستند و برای رسیدن به اهداف، انگیزه‌ها یکسان نیست. حتی در مسیر رسیدن به اهداف، سلايق گوناگون وجود دارد. یکی از ترفندهای استکبار جهانی برای ایجاد تفرقه، تبدیل تفاوت‌های طبیعی و سلايق گوناگون به مرز دشمنی است. در جامعه اسلامی ایران نیز وضعیت به همین ترتیب است: جامعه‌ای با انگیزه‌ها و سلايق گوناگون که حول محورهای ارزشی مانند استقلال، عزت، آزادی از تسلط اجانب و معنویت شکل گرفته است.

یکی از راه‌های دشمن برای اختلاف‌افکنی در چنین جامعه‌ای، برجسته کردن تفاوت‌های طبیعی و سلايق گوناگون است. شهید سلیمانی در یکی از سخنرانی‌های خود درباره این برجسته‌سازی‌ها هشدار می‌دهد: «جامعه ما خانواده ماست، فقط رابطه انسان‌های متدین با یکدیگر معنا ندارد، بلکه رابطه انسان‌های دیندار با کسانی که دینشان ضعیف است نیز اهمیت دارد تا بتوان آنها را جذب کرد».^۲ این نگاه همان نگاه وحدت‌بخش است که بدون عدول از ارزش‌های الهی موجب انسجام ملی می‌شود.

رهبر انقلاب در دیدار خود برای بانوان کم‌حجاب، واژه «ضعیف‌الحجاب» را به کار بردند^۳ تا توجه دهند نباید کسانی که در برخی شاخص‌های دینی کاستی دارند، از جمع انقلاب خارج شوند، بلکه همین افراد در بسیاری از آرمان‌های انقلاب همچون عزت، استقلال کشور، ظلم‌ستیزی و حتی معنویت، با دیگران مشترک هستند و می‌توانند جزئی از انسجام ملی باشند.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم:

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۶/۰۲؛ در:

<https://khl.ink/f/17075>.

۲. <https://www.aparat.com/v/e27v2s1>.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴؛ در:

<https://khl.ink/f/51655>.

وحدت و انسجام ملی (اتحاد مقدس)، سد راهبردی در برابر استراتژی تفرقه افکنانه دشمن ■ ۷۳

- مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳ ش.
۳. حاتمی، محمدرضا و هادی زرگری، «نقش عوامل خارجی مؤثر در جدایی و استقلال سودان»، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س ۲، ش ۳، ۱۳۹۱ ش.
۴. خالدی، رشید، جنگ صدساله علیه فلسطین: تاریخ استعماری و مقاومت مردمی، نیویورک: انتشارات متروپولتین، ۲۰۲۰ م.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه نور، تهران: شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

عوامل و زمینه‌های اختلاف و تفرقه در جامعه از دیدگاه نهج البلاغه

حجت الاسلام والمسلمین وحید خورشید*

اشاره

از مواردی که در آیات قرآن و روایات بدان تأکید شده است، اهمیت اتحاد و ارزش همکاری و یکپارچگی مسلمانان و جامعه اسلامی است؛ بر همین اساس تفرقه و پراکندگی آنان به شدت نکوهش شده است. دین اسلام، رمز وحدت و یکپارچگی ما و ریشه اخوت اسلامی را می‌آموزد؛ همچنین می‌آموزد که اگر دچار اختلاف و پراکندگی شدیم، چگونه ذلت و ضعف دامنگیرمان می‌شود و ارزش و اعتبار و عزت‌مان را از بین می‌برد. از آنجاکه نقش اتحاد و انسجام امت اسلامی در زندگی اجتماعی مردم بسیار مؤثر است، مسلمانان در زیر سایه اتحاد می‌توانند به هر هدف عالی و کار بزرگی که بخواهند، با پیروزی و سرفرازی دست یابند. همچنین در سایه وحدت بین مسلمانان است که می‌توان افزون بر حفظ دین اسلام، انسجام در جامعه اسلامی ایجاد کرد؛ امام علیه السلام در نامه ۶۲ نهج البلاغه می‌فرماید:

فَأَمْسِكْ بِيَدِي حَتَّى رَأَيْتَ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دَيْنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثُلْمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوَّةِ وَلَايَتِكُمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ - [وَأَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ فَتَنْهَضُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاخَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنْهَتَ: ١]

از مداخله در کار دست نگاه داشتم تا آنکه مشاهده نمودم گروهی از اسلام باز گشته،

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۳۰۸.

عوامل و زمینه‌های اختلاف و تفرقه در جامعه از دیدگاه نهج البلاغه ■ ۷۵

و مردم را به نابودکردن دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. ترسیدم اگر به یاری اسلام و اهلس برنخیزم، رخنه‌ای در دین بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من بزرگ‌تر از فوت‌شدن حکومت بر شماست؛ حکومتی که متاع دوران کوتاه زندگی است و همچون سراب از بین می‌رود یا همچون ابر از هم می‌پاشد. بنابراین در میان آن فتنه‌ها قیام کردم تا باطل از بین رفت و نابود شد و دین به استواری و استحکام رسید.

عوامل و زمینه‌هایی وجود دارند که اتحاد و انسجام و وحدت را در بین جامعه اسلامی، به تفرقه و اختلاف و ازهم‌گسستگی تبدیل می‌کنند. امام علی علیه السلام برای آشناسدن مردم با زمینه‌های تفرقه‌ها گرفتاری مسلمانان در این زمینه‌ها، به تشریح و تبیین ریشه‌های اختلاف و تفرقه می‌پردازد که به عوامل درونی و بیرونی مرتبط هستند. در این نوشتار به مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های تفرقه بر اساس نهج البلاغه اشاره می‌شود.

مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های تفرقه در جامعه اسلامی

عوامل زیادی در ایجاد تفرقه و جدایی در جامعه اسلامی تأثیرگذارند که در این نوشتار به عوامل و زمینه‌ها و ریشه‌های اختلاف و تفرقه در نهج البلاغه پرداخته می‌شود.

الف) پلیدی درون و سوءنیت

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۳ بعد از اشاره به مبنای دین بر برادری، بر پلیدی درون و سوءنیت اشاره می‌کنند که سرچشمه تفرقه و اختلاف در جامعه دینی است و می‌فرمایند: «إِنَّمَا أَنتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ...^۱ شما بر مبنای دین خدا برادر هستید؛ چیزی جز آلودگی درون‌ها و بدی نیت‌ها شما را از هم جدا نمی‌کند؛ به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی‌دهید و خیرخواهی نمی‌کنید و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی‌کنید».

این تعبیر اشاره روشنی به این حقیقت دارد که حب دنیا، خبث باطن و سوء نیت و اخلاق نه تنها آخرت را بر باد می‌دهد، بلکه صحنه جامعه بشری را کانونی از ناامنی و انواع نزاع‌ها و کشمکش‌ها می‌سازد که در آن خبری از همدلی و محبت و همکاری و صمیمیت نیست.^۲

عمل نکردن به این دستورات، اساس وحدت واقعی در جامعه را فرو می‌ریزند و جامعه‌ای

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴.

سرد، خودخواه و پراکنده را به دنبال دارد.

بنابراین حضرت با تشریح عوامل و زمینه‌ها و پیامدهای تفرقه و اختلاف، پلیدی درون و سوءنیت را یکی از زمینه‌های پراکندگی و اختلاف در جامعه اسلامی دانسته است که باید با تعاون، خیرخواهی صادقانه و ایثار و مهرورزی با مردم، به وحدت حقیقی و دینی در جامعه اسلامی رسید. درحقیقت تفرقه در جامعه اسلامی، می‌تواند ناشی از فساد درونی و اخلاقی باشد که درمان آن تزکیه نفس، تصفیه نیت‌ها و بازگشت به وجدان‌های پاک است.

ب) خودرأیی سرچشمه اصلی اختلاف

یکی از عوامل اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی، خودرأیی و اعتماد به آرای باطل خود است. امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خویش مردم را به دلیل اختلاف در دین و اعتماد بر آرا و عقاید باطل و پیروی نکردن از پیغمبر و امام سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَفْتَتُونَ أَثَرِ نَبِيٍّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْقُونَ عَنْ غَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرِ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُغْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَغْوِيْلُهُمْ فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى آرَائِهِمْ كَأَنَّ كُلَّ امْرَأٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُزَى ثِقَاتٍ وَ أَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ^۱

عجبا، چرا در عجب نباشم از اشتباه‌کاری‌های این فرقه‌ها با اختلاف دلایلی که در دینشان دارند؟! از اثر هیچ پیامبری پیروی نمی‌کنند. و به عمل هیچ جانشینی اقتدا نمی‌کنند و به هیچ غیبی ایمان نمی‌آورند و از هیچ عیبی عفت نمی‌ورزند. به شبهات عمل می‌کنند و در شهوات سیر می‌نمایند. معروف در میان آنان چیزی است که خود معروف دانند و منکر نزدشان همان است که خود منکر می‌دانند. پناهگاهشان در مشکلات خودشان هستند و اعتمادشان در امور مبهم بر رأی و نظرشان است. گویی هر کدام از آنان امام خود است و هر شخصی گمان می‌کند در آرائش به ریسمان‌های محکم و سبب‌های استوار چنگ زده است.^۲

امام علی علیه السلام تصریح می‌کنند ریشه اصلی اختلاف، خودرأیی و خودمحوری در فکرکردن است.

۱. محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۶۵.

امام با عبارت «كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسُهُ: گویی هر کدام امام خود هستند»، به ریشه بنیادین اختلاف یعنی خودمحوری و خودرایی اشاره می‌کنند که موجب گسستن از دو منبع اصلی هدایت است: ۱. پیروی نکردن از پیامبر ﷺ: «لَا يَقْتَصُونَ أَثَرَنِي: گام در جای گام پیامبر نمی‌نهند». ۲. اقتدا نکردن به وصی و امام: «لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِي: از عمل جانشین معصوم پیامبر پیروی نمی‌کنند». این گسست افزون بر اینکه جامعه را از منبع یقینی و عینی هدایت محروم می‌نماید و هر فرد را به منبع ناقص خودش مشغول می‌کند، در حقیقت معیار حق و باطل، خواست‌ها و فهم‌های شخصی می‌شود: «المعروف فيهم ما عرفوا، والمنكر عندهم ما أنكروا»؛ یعنی در مشکلات به جای رجوع به عالمان ربّانی، به آرای شخصی متوسل شوند: «مفرعهم في المعضلات إلى أنفسهم».

راه درمان این بیماری، بازگشت به اطاعت و پیروی و رجوع به معصومان علیهم‌السلام به جای اعتماد مطلق به عقل ناقص و جایگزینی خودمحوری با خدامحوری و امام‌محوری است. این تحلیل نه تنها برای جامعه زمان امام، بلکه برای هر جامعه دینی در هر عصری درس‌های عبرت آموزی دارد.

بر همین اساس در قرآن نیز اطاعت از رهبری جامعه اسلامی تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا: ۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک فرجام‌تر است».

بر اساس این آیه که باید در برابر رهبری جامعه اسلامی (انبیا و اولی الامر) مطیع بود، اگر کسی این را بر نتابد، در حقیقت در دام فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه افتاده است. فتنه «شامیان» و «جنگ صفین» و ادعای واهی خونخواهی عثمان و بر سر نیزه کردن قرآن‌ها نمونه دیگری از این فتنه‌ها بود و هنوز شعله آن خاموش نشده بود، فتنه سوم از آن برخاست؛ گروهی از متسنکان جاهل و متعبدان بی فکر، زیر پوشش «حکم فقط حکم خداست»، آتش جنگ نهروان را برافروختند. ۲ این مسائل به خودرایی این افراد برمی‌گردند که موجب این فتنه و اختلاف شدند.

۱. نساء: ۵۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علی، ج ۴، ص ۲۳۷.

ج) تشّت صفوف و پراکندگی در جامعه اسلامی

یکی از زمینه‌های تفرقه و اختلاف در جامعه، تشّت صفوف و پراکندگی بین مردم آن جامعه است. این مسئله در خطبه ۱۹۲ معروف به «خطبه قاصعه» تشریح شده است. امام علی علیه السلام پس از بیان سخنان پرمعنایی درباره اقوام پیشین و سرنوشت عبرت‌انگیز آنها، در بخشی از خطبه به نتیجه‌گیری می‌پردازد و بر عامل اصلی پیروزی و شکست که همان اتحاد صفوف و اختلاف است، انگشت می‌نهد و با تعبیرهای گوناگونی در ضمن هفت جمله، ابعاد وحدت کلمه را منعکس می‌کند و می‌فرماید:

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الْأَرْضَيْنِ وَمُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ^۱

بنگرید [اقوام پیشین] در آن هنگام که جمعیت‌هایشان متحد، خواسته‌ها هماهنگ، اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و تصمیم‌ها یکی بود، چگونه بودند؟ آیا [در آن روز] آنها زمامدار اقطار زمین نبودند و بر مردم جهان حکومت نمی‌کردند؟!

امام علیه السلام در این عبارات زیبا و پرمعنا، اتحاد و اتفاق را در همه مظاهرش بیان می‌کند و آن را عامل سربلندی و حاکمیت و قدرت عظیم شمرده است: اتفاق در خواسته‌ها، اتفاق در برنامه‌ها و تصمیم‌ها، اتفاق در عمل، اتفاق به هنگام صلح و جنگ و در یک کلمه، اتحاد صفوف در جمیع مظاهر حیات. دلیل این سخن کاملاً روشن است؛ افراد هرکدام به‌تنهایی قدرت زیادی ندارند و همچون قطره‌ای هستند که اگر در بیابانی قرار گیرند، با یک تابش آفتاب و وزش باد بخار می‌شوند؛ ولی همین قطره‌ها هنگامی که به هم پیوستند، دریای خروشان را تشکیل می‌دهند که می‌تواند منبع هرگونه خیر و برکت باشد.

در ادامه این سخن، امام علیه السلام عامل اصلی شکست را یادآور می‌شود که همان اختلاف‌نظر و تشّت صفوف است و در ضمن پنج جمله به ابعاد مختلف آن اشاره می‌فرماید: «حال بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید. در آن هنگام که در میان آنها جدایی افتاد، الفتشان به پراکندگی گرایید و اهداف و دل‌هایشان از هم دور شد و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و در پراکندگی به نبرد با هم پرداختند. [آری، در این هنگام بود که] خدا لباس کرامت خود را از تشّان بیرون کرد

۱. محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، ص ۲۹۷.

و وسعت و شادابی نعمت را از آنها برگرفت. تنها چیزی که از آنها باقی ماند، سرگذشتشان در میان شما بود که درس عبرتی است برای عبرت‌گیرندگان».^۱ بنابراین هنگامی که نیروهای یک ملت در مسیر اختلاف گام بردارند، الفت و محبت به پراکندگی و عداوت تبدیل شود و آتش اختلاف کلمه و تفرق افکار از میان آنها زبانه کشد؛ از این رو به جای اینکه با دشمنی بجنگند که قصد نابودی آنها را دارد، به جنگ با خود می‌پردازند و نیروهایشان در این راه به هدر می‌رود. خداوند نیز دست مرحمتش را از سر آنها برمی‌دارد و لباس ذلت بر اندامشان می‌پوشاند.

د) وسوسه‌های شیطان

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه، از وسوسه‌های شیطان بر حذر می‌دارد؛ زیرا سرچشمه بسیاری از بدبختی‌ها و مشکلات، وسوسه‌های شیطان است. از جمله این مشکلات، ایجاد تفرقه در جامعه است. امام به همه یارانش هشدار می‌دهد که مراقب توطئه شیطان و طرق نفوذ او باشند.^۲ حضرت می‌فرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ
الْفُرْقَةَ وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاها إِلَيْكُمْ
وَاعْقِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.^۳

شیطان راه‌های انحرافی خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد و می‌خواهد [رشته‌های محکم] دین شما را گره‌گرفته بگشاید و به جای اتحاد و هماهنگی، ایجاد تفرقه کند و به وسیله تفرقه، فتنه برپا سازد. حال که چنین است، از وسوسه‌ها و فریب‌های او روی بگردانید و نصیحت را از کسی که به شما هدیه می‌کند، پذیرا شوید و آن را محکم در درون جان خویش نگهداری کنید.

بر اساس این جمله، برنامه شیطان این است که به جای اتحاد و هماهنگی، ایجاد تفرقه کند: «و يعطیکم بالجماعة الفرقة»؛ همچنین به وسیله تفرقه، فتنه برپا سازد: «و بالفرقة الفتنة». برنامه شیطان این است که بیراهه‌های خطرناک را در نظر انسان، شاه راه مستقیم جلوه می‌دهد. قرآن مجید بر این معنا تکیه می‌کند که «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»؛^۴ از گام‌های شیطان پیروی

۱. همان.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳. محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغه، ص ۱۷۸.

۴. انعام: ۱۴۲.

نکنید». و در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^۱ و هر کسی از گام‌های شیطان پیروی کند، [گمراه می‌شود]؛ چراکه او به فحشا و منکر دعوت می‌کند». در سوره «مائده» می‌خوانیم: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ»^۲ شیطان می‌خواهد در میان شما عداوت و دشمنی ایجاد کند».

بدیهی است هنگامی که آتش اختلاف و نفاق در جامعه روشن شود، فتنه‌ها به دنبال آن آشکار می‌گردد و فتنه‌ها، دین و دنیای انسان‌ها را تباه می‌سازد. در ماجرای «صفین»، دقیقاً همین برنامه‌های شیطانی اجرا شد؛ نخست شیطان به آنها القا کرد که پذیرش حکمیت سهل‌ترین راه برای رسیدن به صلح و آرامش است؛ سپس آنها را به نافرمانی در برابر دستورات محکم امیر مؤمنان علیه السلام در زمینه جهاد دعوت نمود و به دنبال آن تفرقه و نفاق در آن لشکر عظیم افکند که نتیجه آن فتنه خوارج بود.

سپس امام علیه السلام برای اینکه اصحاب و یارانش در این دام نیفتند، می‌فرماید: حال که چنین است، از وسوسه‌ها و فریب‌های او روی بگردانید و نصیحت را از کسی پذیرا شوید که به شما هدیه می‌کند و آن را محکم در درون جان خویش نگهداری کنید: «فَاصْدِقُوا عَنْ نَرَايِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاكُمْ إِلَيْكُمْ وَ اغْلُظُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ»^۳.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمه: حسین انصاریان، چ ۱، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸ ش.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.

۱. بقره: ۱۶۸-۲۰۸.

۲. مائده: ۹۱.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، نهج البلاغة، ص ۱۷۸.

عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله در تشکیل حکومت

حجت الاسلام والمسلمین حمید نورزناد*

اشاره

ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان در قرن هفتم میلادی، نقطه عطفی در تاریخ بشر بود که نه تنها جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان را دگرگون کرد، بلکه تمدن بزرگی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی را به وجود آورد. این رویداد تاریخی با بعثت حضرت محمد ﷺ آغاز شد و در مدتی کوتاه، جهان را تحت تأثیر خود قرار داد.

بی‌گمان موفقیت پیامبر اکرم ﷺ در تشکیل حکومت اسلامی و پایه‌گذاری تمدن بزرگ اسلامی، پدیده‌ای تاریخی است که ریشه در مجموعه‌ای به هم پیوسته از عوامل دارد. این موفقیت را نمی‌توان به یک یا دو عامل تقلیل داد، بلکه باید آن را حاصل ترکیبی از ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی پیامبر، برنامه‌ای الهی و حکیمانه و بستر مناسب اجتماعی و تاریخی و ... دانست.

در این نوشتار به اختصار و گذرا به برخی از عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم در تشکیل حکومت اشاره می‌شود.

شرایط محیطی دعوت پیامبر اعظم ﷺ

بررسی دقیق عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم در تشکیل حکومت، نیازمند آن است که موقعیت و شرایط محیطی که پیامبر اعظم در آن دعوت خود را آغاز کرد و به تشکیل حکومت اسلامی ختم شد، بررسی شود. در نگاهی کلی می‌توان از چند زاویه به این موضوع نگریست که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

* کارشناس ارشد فقه و حقوق دانشگاه.

۱. موقعیت جغرافیایی

شهر مکه به دلیل وجود کعبه و قرار گرفتن در مسیر کاروان‌های تجاری، از موقعیت اقتصادی و مذهبی ویژه‌ای برخوردار بود و قبیله قریش کنترل امور این شهر را بر عهده داشت و به امر تجارت می‌پرداخت. در ابتدا تجارتشان از مکه عدول نمی‌کرد؛ از این‌رو تاجران غیر عرب کالاهایشان را می‌خریدند و در اطراف بلاد عرب می‌فروختند تا اینکه هاشم بن عبدمناف، سنت تجارت قریش به شام و یمن را بنیان نهاد. هاشم از ملوک شام، اجازه تجارت در بلاد شام را گرفت. سپس برادرش عبدشمس موفق به کسب اجازه از حاکم حبشه جهت تجارت به آنجا شد. نوفل بن عبدمناف کوچک‌ترین فرزند عبدمناف نیز با سفر به عراق از کسری نامه‌ای برای تجارت به عراق دریافت کرد.^۱

۲. اوضاع اجتماعی

جامعه عربستان، قبیله‌ای و با ساختاری عشیره‌ای اداره می‌شد. وفاداری به قبیله بر هر چیز دیگری اولویت داشت که منجر به جنگ‌های پیاپی و خونریزی‌های طولانی می‌شد. قبیله‌گرایی و تعصبات خاص از ویژگی‌های آن جامعه است که نمونه‌های فراوانی در تاریخ ثبت شده است.

۳. اوضاع مذهبی

بیشتر اعراب جزیره‌العرب، بت‌پرست بودند و فقط در کعبه، خانه خدا که حضرت ابراهیم علیه السلام بنا کرده بود، ۳۶۰ بت قرار داشت. افزون بر این اقلیت‌های یهودی، مسیحی و پیروان آیین حنیف (دین یکتاپرست ابراهیمی) نیز در این منطقه زندگی می‌کردند. البته مردم مکه همواره بر آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام بودند تا اینکه از زمان عمرو بن لحي امیر خزاعی، مردم مکه بت‌پرستی را در پیش گرفتند؛^۲ از آن پس دین ابراهیم علیه السلام از میان غالب مردم مکه رخت بر بست و از آن اثری جز در امور حج چیزی باقی نماند.

۴. اوضاع اخلاقی و فرهنگی

این دوره در تاریخ عرب به «عصر جاهلیت» معروف است. مفاهیمی مانند برابری، عدالت و حقوق انسانی در آن جامعه ناشناخته بود؛ اما اموری همانند زنده‌به‌گور کردن دختران، رباخواری، شراب‌خواری و غارت‌گری در اوج بود و در آن جامعه رواج داشت. دین و آیین مردم

۱. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴

۲. هاشم بن محمد کلبی، الاضنام، ص ۸.

جزیره العرب در زمان جاهلیت، شرک و بت پرستی بود و بر اساس برخی از آیات قرآن کریم، رفتارهایی غیراخلاقی همچون نیکی نکردن به والدین، کشتن فرزندان از بیم فقر، انجام فعل زنا، واداشتن کنیزان به زنا، زنده به گور کردن دختران، شراب خواری، رباخواری، قمار و تحقیر زنان در میان مردم در عصر جاهلیت رواج داشت.

امام علی علیه السلام در توصیف دورنمایی از عصر جاهلیت در نهج البلاغه، با چند جمله فشرده و گویا، وضع زمان جاهلیت را به دقت ترسیم می‌کند؛ چنان‌که هر خواننده‌ای گویی خود را در آن عصر و زمان احساس می‌کند و تمام نابسامانی‌ها و بدبختی‌های مردم آن عصر را با چشم خویش می‌بیند:

«وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ وَتَشَتَّتَ الْأُمُورُ وَصَاقَ الْمَخْرُجُ وَغَمِيَ الْمُصْذَرُّ، فَأَلْهَدَى حَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ، غُصِيَ الرَّحْمَنُ وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ وَخُذِلَ الْإِيمَانُ»^۱

و مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته و امور مردم پراکنده بود. راه‌رهای دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی نور و کوردلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان، معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، ایمان بدون یاور مانده بود. مردم جاهلی، شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آبخشور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه‌ها مردم را لگدمال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پابرجا ایستاده بود؛ اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری و سرمه چشم آنها اشک بود؛ در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و ظهور اسلام در جزیره العرب

ویژگی‌های اصلی جاهلیت‌های قرون و اعصار که در اشکال مختلف و محتوای واحد ظاهر می‌شود، سبب پی بردن به عظمت و بزرگی کار پیامبر اسلام می‌شود. توماس کارل از اندیشمندان غرب در توصیف وضعیت جامعه جاهلی و ظهور اسلام می‌گوید: «خداوند عرب را به وسیله

۱. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲.

اسلام از تاریکی‌ها به سوی روشنایی هدایت فرمود؛ از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می‌آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، از سستی به سوی بیداری، از پستی به سوی فراز و از عجز و ناتوانی به سوی نیرومندی سوق داده شد. نورشان از چهارسوی جهان می‌تابید. از اعلان اسلام، یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پا در هندوستان و پای دیگر در اندلس نهادند و بالاخره در همین مدت کوتاه، اسلام بر نصف دنیا نورافشانی می‌کرد».^۱

امام علی علیه السلام در اهمیت بعثت پیامبر اکرم در آن دوران می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينَ عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْإِثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.^۲

خداوند، پیامبر اسلام حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را هشداردهنده جهانیان مبعوث فرمود تا امین و پاسدار وحی الهی باشد؛ آن‌گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را می‌بردید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد و مفساد و گناهان شما را فرا گرفته بود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چنین فضایی از جامعه آن روز، دعوت خود به اسلام را آغاز کرد. آن پاک‌سرشت و پاک‌طینتی که حتی در دوران جاهلیت به راست‌گویی و امانت‌داری و «محمد امین» معروف بود، روح حقیقت‌جویش سبب شد بیشتر روزها در غار حرا در کوه‌های اطراف مکه به تفکر و عبادت بپردازد و در چهل سالگی هنگامی که در غار حرا مشغول عبادت بود، فرشته وحی بر او نازل شد و اولین آیات قرآن کریم را بر او خواند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»^۳ بخوان به نام پروردگارت که آفرید». این لحظه، سرآغاز بعثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آغاز رسالت ایشان برای دعوت مردم به یکتاپرستی بود. حادثه بعثت، آغاز آیین و دینی جهانی بود که پیام اصلی آن،

۱. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۷۷.

۲. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۳. علق: ۱.

بسیار ساده و با این وجود عمیق و استوار بر چند محور بود:

۱. توحید: پرستش خدای یکتا (الله) و دوری از بت پرستی؛
۲. معاد: ایمان به روز رستاخیز و حساب و کتاب اعمال؛
۳. نبوت: باور به پیامبری حضرت محمد ﷺ در جایگاه آخرین فرستاده خدا؛
۴. ارزش‌های اخلاقی: دعوت به عدالت، راست‌گویی، امانت‌داری، مهربانی با زیردستان و دوری از ظلم و فساد.

پیامبر مبعوث شد تا به دوره جاهلیت انسان پایان دهد و دوره «انقلاب تعالی انسان» را آغاز کند و به سرانجام مطلوب برساند. دوره سیزده‌ساله مکّه اقدامات حضرت متوجه مسائل فرهنگی و معنوی بود و محور فعالیت حضرت در این سیزده‌سال حضور در مکّه، «فردسازی» بود؛ همان‌گونه که محور فعالیت در مدینه، «جامعه‌سازی» بود. آن حضرت موفق شد رهبری الهی و نبوت را به جای شیخ‌قبیله، فضایل اخلاقی را به جای رذایل اخلاقی، دین اسلام و ارزش‌های دینی را به جای ارزش‌های جاهلی، توحید را به جای شرک و ایمان و عدل و انصاف را به جای ظلم و غارت قرار بدهد.

ظهور اسلام به وسیله پیامبر ﷺ، تحولی همه‌جانبه بود که این پیامدها را به دنبال داشت:

۱. تبدیل جامعه جاهلی به امت اسلامی متحد؛
 ۲. جایگزینی بت پرستی با توحید ناب؛
 ۳. متعادل کردن ظلم و بی‌عدالتی و غارت‌گری با عدالت و رحمت؛
 ۴. ترویج علم و دانش به مثابه ارزشی دینی؛
 ۵. بنانهادن پایه‌های تمدن درخشان اسلامی.
- پیامبر اسلام ﷺ نه تنها یک پیامبر روحانی، بلکه یک مصلح اجتماعی، رهبر سیاسی، فرمانده نظامی و الگویی اخلاقی برای تمامی اعصار بود. پیام جهانی او که در قرآن کریم و سنت ایشان تجلی یافته است، تا امروز راهنمای زندگی بیش از یک‌ونیم میلیارد مسلمان در سراسر جهان است.

مهم‌ترین عوامل موفقیت پیامبر اکرم در تشکیل حکومت اسلامی

بی‌گمان موفقیت پیامبر اکرم ﷺ در ایجاد تمدنی عظیم و دینی جهانی، پدیده‌ای تاریخی است که ریشه در مجموعه‌ای به هم پیوسته از عوامل دارد. مهم‌ترین عوامل موفقیت پیامبر ﷺ به اختصار عبارت‌اند از:

۱. ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم از قبل از بعثت به «محمد امین» معروف بودند. صداقت، امانت‌داری، مهربانی، صبر و استقامت و تواضع ایشان، حتی در نظر دشمنان انکارناپذیر بود. این «سرمایه اخلاقی» سبب جلب اعتماد مردم شد و پایه‌های پذیرش دعوت ایشان را استوار کرد. شخصیت عمیق و بی‌نظیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از جمله زیبایی‌های دین اسلام است که آیات متعدد قرآن کریم نیز با تعبیر بلند عرشی پیامبرش را توصیف می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱ و به‌یقین تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری» یا «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲.

امام علی علیه السلام که بیشترین مراوده و ارتباط را با رسول‌الله صلی الله علیه و آله داشت و همواره ملازم آن حضرت بود، پیامبر خدا را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «طیب دَوَّارٍ بَطِيَّةٍ أَحْكَمٍ مَّرَاهِمَةٍ»^۳ طیبی است که همواره برای معالجه، دنبال بیمار می‌گردد و مرهم او بهترین درمان بیماری است». این طیب روحانی با داروی خود دل‌هایی را می‌جوید که در غفلت و حیرت هستند. در سیره و سبک زندگی آن حضرت نمونه‌های فراوانی نقل شده است که دو مورد آن ذکر می‌شود:

الف) در شهر مدینه، مسلمانان به شوق و علاقه فراوان به آن حضرت، برای پیامبر هدیه‌ای می‌آوردند. مادر انس بن مالک نزد حضرت آمد و عرض کرد: من چیزی برای پیشکش و هدیه ندارم، اما فرزندی دارم که او را به عنوان خادم تقدیم شما می‌کنم. پیامبر رحمت هدیه او را قبول کرد و به این ترتیب انس به مدت ده سال خادم پیامبر بود. بعد از رحلت رسول اکرم، از انس پرسیدند پیامبر را چگونه یافتی؟ گفت: مختصر بگویم یا مفصل؟ گفتند: مختصر. انس گفت: رفتار پیامبر در این ده سال به گونه‌ای بود که نفهمیدم من خادم او بودم یا او خادم من.^۴

ب) امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید: در جنگ ذات‌الرقاع، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زیر درختی در کنار دره‌ای پیاده شد. در این هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش جدایی انداخت. مردی از مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را در آن حال دید و مسلمانان نیز در آن طرف دره ایستاده و منتظر بودند تا

۱. قلم: ۴.

۲. انبیاء: ۱۰۷.

۳. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۷، ص ۳۲۱.

۴. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۱.

جریان سیل قطع شود. آن مرد مشرک به همراهان خود گفت: من محمد را می‌کشم. آن‌گاه نزد پیامبر آمد و به روی پیامبر خدا ﷺ شمشیر کشید و گفت: ای محمد، اکنون چه کسی تو را از چنگ من می‌رهاند؟ حضرت فرمود: پروردگار من و تو. در این هنگام جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت افتاد. پیامبر خدا ﷺ برخاست و شمشیر کشید و روی سینه او نشست و فرمود: ای غورث، چه کسی تو را از چنگ من می‌رهاند؟ عرض کرد: «جُودُکَ و کَرَمُکَ یا محمد!»^۱ بخشندگی و کرم تو ای محمد». حضرت از آن مرد دست کشید و او برخاست و درحالی که می‌گفت: به خدا قسم که تو از من بهتر و گرامی‌تری.

۲. پیام الهی و برنامه جهان‌شمول عقلانی

دین اسلام با ارائه پیامی جهان‌شمول، عقلانی و پاسخ‌گو به نیازهای فطری بشر، جذابیت عمیقی را ایجاد کرد. سادگی و بی‌تکلفی اسلام و دوری از پیچیدگی‌های غیرضروری، برای همگان درک‌شدنی بود. تأکید بر عدالت و برابری و نفی تبعیض‌های نژادی و قبیله‌ای، برای محرومان و بردگان جذاب بود. تکیه بر عقلانیت و واداشتن مردم به تفکر و تدبیر در جهان، جاذبه دیگر این دین است. جامع‌نگری اسلام برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و برنامه‌داشتن برای همه گروه‌ها، اقوام و افراد نیز نمونه‌ای دیگر از برنامه والای این دین الهی است. پیام اسلام محدود به قبیله یا نژاد خاصی نبود و این مسئله سبب جذب افراد از اقوام و طبقات و طوایف مختلف می‌شد.

رسول خدا ﷺ با رسالت خود به دنبال ارتقای سطح آگاهی و بصیرت مسلمانان بود؛ از این رو هیچ‌گاه به نفرین و درخواست عذاب برای مشرکان و نیز به زر و تزویر متوسل نشد و همچون دیگر پیامبران پیش از رسیدن به قدرت سیاسی، مبارزه‌اش فرهنگی و سیاسی بود. آن حضرت، پیامبر عقل و بصیرت و شکوفایی استعدادها و جدال احسن بود؛ همان‌گونه که در نخستین آیات سوره‌های «علق» و «قلم»، خواندن و قلم و دانش و بصیرت شعار اصلی اسلام طرح گردید. دین و آیین او دعوت به تعقل و تفکر بود و هیچ تفکر بشری را نمی‌توان یافت که در آغاز آن علم و معرفت و خرد، این اندازه ارزش و اهمیت داشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲ بگو

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۷۶؛ فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲. یوسف: ۱۰۸.

راه من و پیروانم خواندن به سوی خدا و بر بینایی و بصیرت استوار است و خدا را از شرک منزّه دانم و هرگز به خدا شرک نورزم».

۳. رهبری حکیمانه پیامبر ﷺ و استراتژی مدیریتی صحیح و کارآمد

پیامبر اکرم ﷺ نه تنها یک رهبر معنوی، بلکه رهبری مدبر و باصلابت و استراتژیست فوق العاده بودند. آن حضرت از دعوت به اسلام تا تشکیل حکومت اسلامی و پدید آوردن مدینه النبی، مراحل را با مدیریت صحیح طی کردند که افزون بر حفظ تازه مسلمانان از حوادث و خطرهای مشرکان، بیشترین بهره‌برداری را در تبلیغ و ترویج آموزه‌های اسلامی به کار بردند. زمان‌سنجی و دعوت به اسلام به تدریج، در نظر گرفتن شرایط جامعه، پرورش و انتخاب صحیح یاران و همراهان، استفاده از فرصت‌ها مانند پیمان برادری بین مهاجران و انصار که جامعه اسلامی را مستحکم کرد، دیپلماسی و عهدشکنی نکردن حتی در قراردادهای دشمن و پایبندی کامل به پیمان‌ها، نمونه‌هایی از رهبری آن حضرت در مدیریت امت اسلامی بود.

۴. فداکاری و ایمان همراهان و انتخاب کارگزاران شایسته

ایمان راسخ و فداکاری اصحاب و یاران پیامبر ﷺ به‌ویژه در سخت‌ترین شرایط مانند سال‌های محاصره در شعب ابی طالب، هجرت به حبشه و هجرت به مدینه که همگی دارای سختی‌های فراوان بود و نیاز به گذشت از بسیاری از امور تا رسیدن به فتح و ظفر داشت، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اهداف اسلام ایفا نمود. رسول خدا ﷺ در دوران بعثت، گام‌های بلندی در مسیر رشد و ارتقای سطح علمی و فرهنگی یاران خود برداشت؛ زیرا در پرتو نور علم، آنان به درک بالایی فهم مسائل دینی و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی دست می‌یافتند و پیامبر نیز راه حرکت علمی و رشد و تعالی مسلمانان را از دوران بعثت هموار کرد.

بانوی بزرگ اسلام حضرت خدیجه در جایگاه نخستین زن مسلمان که خود از تاجران و سرمایه‌داران بود، تمام ثروت خود را تقدیم پیامبر اکرم کرد. امام علی علیه السلام که از طفولیت همراه پیامبر اکرم بود و «لافتی الا علی»^۱ در وصف او بیان شده است، نمونه دیگری از یاران و صحابه آن حضرت است که به مثابه مشاوران امین، نگهبان و مراقب دلی و شجاع، مبلغ و خطیب توانمند، جنگجوی میدان رزم و ده‌ها صفت برجسته دیگر، در کنار آن حضرت قرار داشت که سهم عمده‌ای در پیشرفت و تعالی اسلام را از خود بر جای گذاشت. همچنین دیگر یاران که در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰.

زمان حیات آن حضرت، تلاش وافر از خود نشان دادند و در جنگ‌ها، تبلیغ‌ها، سختی‌ها و گرفتاری‌ها رسول خدا را رها نکردند و نام خود را در تاریخ جاودانه ثبت نمودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای پیشبرد اهداف مقدس خود، از یاران کارآزموده خود بهره برد و کارگزاران شایسته‌ای را از آنان انتخاب کرد. افرادی که از تقوا و کاردانی برخوردار بودند و در مناصب مختلف قرار گرفتند.

۵. بهره‌برداری درست از عوامل اجتماعی و فرهنگی

جزیره العرب در آستانه بعثت، در وضعیت جاهلیت به سر می‌برد. وجود بت‌پرستی، بی‌عدالتی‌های فراوان و جنگ‌های پیایی قبیله‌ای، جامعه را برای پذیرش پیام جدید و نجات‌بخش آماده کرد و اسلام پاسخی به این بحران‌های عمیق اجتماعی بود. این جامعه که دارای فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای بود، با تدابیر هوشمندانه پیامبر و انتخاب استراتژی ایجاد وحدت، جامعه عرب آن زمان را که متشکل از قبایل پراکنده و غالباً در حال جنگ بود، به امت تبدیل کرد. پیامبر اکرم با ایجاد «أُمَّة: امت» بر پایه ایمان به جای نسب و قبیله، یک انقلاب اجتماعی برپا نمودند. پیمان برادری بین مهاجران و انصار نمونه بارز این سیاست بود. ایشان با قبایل مختلف حتی با یهودیان مدینه و دشمنان قریش با ترکیبی از دیپلماسی هوشمندانه، عهد و پیمان (مانند پیمان‌نامه مدینه) و در مواقع ضروری اقدام نظامی قاطع، برخورد می‌کرد. هدف اصلی، تأمین امنیت جامعه نوپای اسلامی و گسترش دعوت بود.

آن حضرت گرچه از وحی و غیب بهره‌مند بود، در امور دنیوی و اجرایی با یاران خود مشورت می‌کرد، مانند مشورت در جنگ احزاب. این کار هم سبب استفاده از خرد جمعی می‌شد و هم حس مشارکت را در اصحاب تقویت می‌کرد. همچنین در تاکتیک‌ها با توجه به شرایط زمان و مکان و جامعه قبیله‌ای، از روش‌های مختلفی مانند دعوت مخفیانه، دعوت آشکار، مذاکره، پیمان و جنگ استفاده کردند. صلح حدیبیه نمونه درخشان یک تاکتیک هوشمندانه بود که به پیروزی بزرگی منجر شد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، [بی تا].

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، تحقیق: یوسف بقاعی، بیروت: دارالاضواء، [بی تا].

۳. پورت، جان دیون، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، مترجم: غلامرضا سعیدی، تحقیق: خسروشاهی، قم: کلبه شروق، [بی تا].

۴. فیض کاشانی، محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].

۵. کلبی، هشام بن محمد، کتاب الاصنام، تحقیق: احمد زکی پاشا، چ ۲، قاهره: افست، تهران: نشر نو، [بی تا].

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، [بی تا].

۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، چ ۲، بیروت: دارالصادر، [بی تا].

مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین موسی الرضا تیموری*

اشاره

مرجعیت علمی اهل بیت عصمت و طهارت، از مسائل مهمی است که می توان ادعای اتفاق مسلمانان بر آن نمود. بسیاری از عالمان و اندیشمندان اسلامی به ویژه مفسران و متکلمان در مباحث خود به این موضوع مهم پرداخته اند؛ زیرا اهل بیت رسول خدا ﷺ در بین امت اسلامی از آغاز عصر نبوی تاکنون، جایگاه ویژه و والایی داشته اند و بر اساس صریح آیات قرآن و احادیث نبوی، از قداست و عصمت برخوردارند؛ همچنین همانند رسول خدا، مبین و مفسر اسلام و پناه و مرجعی برای رجوع امت اسلامی برای فهم دقیق دین و مبانی آن و پاسخ گویی به پرسش ها و شبهه ها هستند.

آنچه ضرورت بحث مرجعیت علمی اهل بیت را دوچندان می کند، اختلاف فرقه های اسلامی درباره مرجعیت سیاسی اهل بیت و جانشینی بلافصل آنان از پیامبر اکرم است. شیعیان معتقدند اهل بیت پیامبر افزون بر داشتن مرجعیت علمی، مرجع دینی و سیاسی پس از رسول خدا نیز هستند و دلایل قرآنی و روایی زیادی بر این مطلب ارائه می دهند. از سوی دیگر برخی از فرقه های اسلامی، امامت و رهبری بعد از پیامبر را از فروع فقهی دانسته اند و انتخاب امام را از وظایف مردم می دانند. با وجود این اختلاف، مرجعیت علمی اهل بیت را می توان محور وحدت امت اسلامی بیان کرد. این نوشتار درصدد بیان این محور و نظرات و دیدگاه های خلفا و عالمان اهل سنت در این موضوع است.

* دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، زمینه ساز وحدت

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام و تعیین آنان در جایگاه مرجع دینی پس از پیامبر اکرم، از موضوعاتی است که می تواند بر اختلاف های تاریخی و عقیدتی مسلمانان چیره گردد و فصل مشترکی بر گردهم آیی مسلمانان در حال و آینده شود. همچنین با اثبات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام که نمونه های فراوانی در تاریخ و سیره مسلمانان نقل شده است، می توان اختلاف و چندگانگی بین امت اسلامی را از بین برد.

منظور از مرجعیت علمی، محل رجوع بودن است؛ یعنی همان طور که افراد جامعه با توجه به تخصص های خود محل رجوع دیگران قرار می گیرند و سخن و گفتار آنان پذیرفته می شود، اهل بیت علیهم السلام هم به مثابه افرادی اعلم و صاحب نظر محل رجوع مردم هستند و مردم باید در مسائلی مانند شرح و تفسیر قرآن کریم، تفسیر صحیح سنت نبوی، تبیین مباحث اعتقادی و عملی، فقه و احکام الهی و سیاسی به این انوار پاک مراجعه کنند.

منزلت و جایگاه علمی اهل بیت پیامبر علیهم السلام در امت اسلامی

با وجود مکتب های فقهی و کلامی متعددی در میان مسلمانان در طول اعصار گذشته تاکنون، اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام جایگاهی ویژه در بین امت اسلامی دارند؛ به گونه ای که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، جایگاه علمی و معنوی اهل بیت علیهم السلام را برتر از دیگر صحابه و تابعان و فقیهان می دانند. حتی با وجود سیاست های ظالمانه حاکمان اموی و عباسی و تخریب شدید جایگاه و مقام اهل بیت، نتوانستند مانع این مقام و منزلت بلندمرتبه شوند؛ ازاین رو این مهم همچنان استوار در دل های مسلمانان باقی مانده است.

تمام تلاش حاکمان جور برای خاموش کردن نور و مقام رفیع اهل بیت و حذف فیزیکی آنها هم بدین سبب بوده است که این جایگاه بلند علمی و معنوی را در نگاه امت اسلامی خدشه دار کنند و توجه مسلمانان را از اهل بیت و مرجعیت آنان در امت اسلامی منحرف و به سوی دیگران متوجه سازند.^۱

امام علی علیه السلام در دوران خلفا و با وجود مشکلات متعدد بعد از رحلت نبی مکرم اسلام و شرایط پیچیده ای که بر جامعه اسلامی حاکم بود و خطر از بین رفتن اصل اسلام جدی بود، در بسیاری از مشکلات و مسائل سیاسی، اجتماعی و احکام دینی، مرجعی برای مشورت و حلال

۱. محمدعلی تسخیری، وحدت امت اسلامی بر پایه مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۸.

مشکلات از سوی مردم و خلفا قرار گرفتند و دقیقاً به مصداق حدیث شریف رسول خدا عمل نمود که به او فرمود: «قَالَ اللَّهُ لَا تُنْهَدِي اللَّهَ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ»^۱ به خدا سوگند، اگر خداوند یک نفر را به وسیله تو هدایت کند، از شتران سرخ موبرای تو بهتر است». بر همین اساس اصحاب پیامبر خدا، بارها تأکیدات آن نبی مکرم را بر رجوع امت اسلامی به امام علی علیه السلام و خاندان پاکش که سرچشمه دانش و منبع علوم مختلف مورد نیاز بشر هستند، شنیده بودند و در آثار اسلامی این مهم به ثبت رسیده است.

مرجعیت و مقام علمی اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه برخی از صحابه و خلفای اهل سنت

هر کدام از صحابه پیامبر و خلفای اهل سنت با عباراتی صریح به جایگاه و مقام علمی اهل بیت به ویژه امام علی علیه السلام اشاره کرده اند؛ همچنین در موارد متعدد و مشکلات مختلف به اهل بیت علیهم السلام رجوع می کردند که این مراجعه نشان می دهد امامت و مرجعیت علمی اهل بیت به ویژه امام علی علیه السلام حتی برای خلفا کاملاً شناخته شده و مقبول آنان بوده است. برای نمونه می توان توصیف امام علی علیه السلام و جایگاه خاص ایشان در نزد ابوبکر را از این روایت حارث بن اعور فهمید که بیان می کند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان جمعی از یاران خود فرمود: به شما نشان می دهم آدم علیه السلام را از جنبه علمش و نوح را از جنبه فهمش و ابراهیم را از جنبه حکمتش؛ پس چیزی نگذشت که علی وارد شد. ابوبکر عرضه داشت: یا رسول الله اقتست رجلاً بثلاثة من الرسل، يخ بـخ لهذا الرجل، من هو يا رسول الله؟ قال النبي صلی الله علیه و آله: او لا تعرفه يا ابا بكر؟ قال: الله ورسوله اعلم. قال: هو ابوالحسن علي بن ابي طالب علیه السلام فقال ابوبكر: يخ بـخ لك يا ابالحسن واین مثلک یا ابالحسن: ^۲ ابوبکر گفت: ای رسول خدا، مردی را با سه نفر از پیامبران برابر کردی؛ به به به این مرد، او کیست ای رسول خدا؟ پیامبر فرمود: آیا او را نمی شناسی ای ابابکر؟ ابوبکر عرض کرد: خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: او ابوالحسن علی بن ابی طالب است. پس ابوبکر گفت: به به به تو ای ابوالحسن، مثل تو کجا خواهد بود ای ابوالحسن».

ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح خود از ابوبکر نقل می کند که وی گفت: «ای مسلمانان این علی وارث علم پیامبر است؛ هر که در راستی او شک کند، منافق است».^۳

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۵۷، ح ۳۴۹۸ (باب مناقب علی بن ابی طالب).

۲. موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، فصل ۷، ص ۴۵.

۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۱، ص ۹۷.

شیخ طوسی عالم بزرگ اسلامی می نویسد:

در زمان خلافت ابوبکر، مردی را به اتهام شرب خمر نزد وی بردند. مرد به گناه خویش اقرار کرد و گفت: در جایی زندگی می کنم که نوشیدن خمر و خوردن مردار را حلال می شمردند و اگر می دانستم حرام است، نمی نوشیدم. خلیفه از عمر بن خطاب درباره حکم او پرسید. عمر گفت: مشکلی است که جز ابوالحسن کسی آن را حل نتواند کرد؛ آن گاه هر سه روانه خانه امام علیه السلام شدند. امام فرمود: کسی را همراهش بفرستید تا او را به مهاجران و انصار نشان دهد و معلوم شود که آیا کسی آیه تحریم شراب را برای او خوانده است یا نه. آنان چنین کردند و چون کسی از مهاجران و انصار به خواندن آیه تحریم شراب بر او شهادت نداد، رهایش کردند.^۱

خلیفه دوم اهل سنت نیز بارها به اعلیمیت و مرجعیت امام علی علیه السلام تصریح کرده است. در تاریخ نقل است که عمر بن خطاب در هنگام استلام حجرالاسود اظهار داشت: «می دانم تو سنگی و سود و زبانی نداری، اگر ندیده بودم که پیغمبر تو را می بوسد، تو را نمی بوسیدم. امام علی علیه السلام به او فرمود: او هم سود می رساند و هم زیان؛ خداوند پیمان عالم ذر را در این سنگ به ودیعت نهاد و این سنگ در قیامت به سود کسانی که وفای به عهد کردند، گواهی دهد. عمر گفت: أعوذ بالله أن أعیش فی قوم لست فیهم یا أبالحسن^۲: ای ابالحسن، خدا مرا در قوم و گروهی که تو آنجا نباشی، زنده نگذارد».

مناوی نویسنده کتاب فیض القدر می نویسد: «أن عمر کان یسأل علیاً عن شیء فأجابه فقال عمر: أعوذ بالله أن أعیش فی قوم لست فیهم یا أبالحسن^۳: عمر بن خطاب پرسش های خود را از حضرت علی علیه السلام می پرسید و آن حضرت پاسخ می داد. عمر گفت: ای ابوالحسن، من پناه می برم به خدا از اینکه در میان قومی باشم که تو در آنجا حضور نداشته باشی».

قاضی عضدالدین ایجی از عالمان مشهور اهل سنت در علم کلام در بیان ادله اعلیمیت حضرت علی علیه السلام در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جریانی را نقل می کند^۴ که ابن عبدالبر در کتاب خود آن را مفصل تر ذکر کرده است:

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه کتاب الحدود، ج ۱۰، ص ۹۴، ح ۱۸.

۲. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. عبدالرئوف مناوی، فیض القدر، ج ۴، ص ۳۵۷.

۴. قاضی عضدالدین ایجی، مواقف، ج ۳، ص ۶۳۶.

كان عمر يتعوذ بالله من معضلة ليس لها أبو الحسن وقال في المجنونة التي أمر برجمها وفي التي وضعت لستة أشهر فأراد عمر رجمها فقال له علي إن الله تعالى يقول وحمله وفصاله ثلاثون شهرا الحديث وقال له إن الله رفع القلم عن المجنون الحديث فكان عمر يقول لولا علي لهلك عمر^۱

عمر بارها به خدا پناه می برد از اینکه مشکل علمی برایش پیش آید و علی نباشد. یکی از این موارد، زن دیوانه ای بود که دستور رجم و سنگسار وی را صادر کرد و دیگری هم زنی که شش ماهه وضع حمل کرده بود و عمر می خواست بر وی حد جاری کند. علی علیه السلام فرمود: خداوند فرموده است دوران بارداری و شیردهی سی ماه است و نیز فرمود: خدای سبحان از مجنون تکلیف را برداشته است. در چنین مواردی بود که عمر می گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.

در حالات عثمان بن عفان سومین خلیفه اهل سنت نیز نمونه هایی از مراجعه علمی او به امام علی ذکر شده است؛ برای نمونه گفته اند عده ای پرنده ای را شکار کرده و برای عثمان که در حالت احرام حج بود، آوردند. برخی در مورد خوردن آن در حالت احرام اشکال کردند؛ از این رو عثمان شخصی را به دنبال حضرت علی فرستاد تا حکم فقهی را از او بپرسد و امام نیز پاسخ داد و موضوع با حکم امام حل شد.^۲

عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بسیاری از احکام شرعی را که از او پرسیده می شد، به امام علی علیه السلام ارجاع می داد و بیان می داشت: «علیک بابن ابی طالب لتساله»^۳ این سؤال را باید از فرزند ابوطالب بپرسی». وی شخصی را که در موضوع مسح کشیدن هنگام وضوی بر کفش و جوراب از او پرسیده بود، پاسخ داد: «إِنَّ عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنِّي»^۴ این سؤال را باید از علی ابن ابی طالب بپرسی؛ زیرا او در این موضوع از من داناتر است».

حاکم نیشابوری نقل می کند فردی به امام علی علیه السلام جسارت و تعرضی کرد؛ سعد بن ابی وقاص که در آن مجلس حاضر بود، او را سرزنش و عتاب کرد و گفت: «الم یکن اول من

۱. محمد بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

۲. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۱ ص ۱۶۱؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۲۵۴.

۳. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، حدیث ۲۷۶؛ احمد بن شعیب نسائی، صحیح النسائی، ج ۱، ص ۹۶-۱۰۰.

اسلم؟ الم یکن اول من صلی مع رسول الله؟ الم یکن اعلم الناس؟^۱ آیا علی اولین کسی نیست که اسلام آورده است؟ آیا او اولین شخصی که به همراه پیامبر خدا نماز خواند نیست؟ آیا او داناترین مردم نیست؟».

ابن عبدالبر می نویسد: معاویه درباره مسائلی که برای او اتفاق می افتاد یا از وی پرسیده می شد، با فرستادن نامه به آشنایان خود از آنها می خواست تا از علی ابن ابی طالب بپرسند و آن هنگام که خبر شهادت حضرت علی علیه السلام به او رسید که حاکم شام بود، گفت: «ذهب الفقه والعلم بموت علی ابن ابیطالب: با مرگ علی، فقه و علم از میان رفت». عتبه برادر معاویه که در جلسه حاضر بود، گفت: مردم شام این حرف را از تو نمی پذیرند. معاویه گفت: مرا به خود واگذار، واقعیات را نمی توان انکار کرد.^۲ همچنین در نقل دیگری بیان شده است هنگامی که خبر شهادت امام علی علیه السلام را به معاویه دادند، او با گفتن استرجاع، شروع به گریه کرد. همسر وی فاخته به او گفت: تو بر او طعن می کردی و در حق او ناسزا می گفتی و حال امروز برای او گریه می کنی؟ معاویه پاسخ داد: «ویحک انا ابکی لما فقد الناس من علمه و حلمه، و یلک لاتدرین ما ذهب من علمه و فضله و سوابقه»^۳ وای بر تو ای فاخته، من برای فقدان مردم از علم و حلم علی گریه می کنم و تو آنچه از علم و سوابق و فضل علی از بین رفت را نمی دانی».

در جریان دیگری نقل شده است که مردی از معاویه مسئله ای را پرسید. وی او را به حضرت علی علیه السلام ارجاع داد و گفت: از علی پرس که او علمش بیشتر از من است. سؤال کننده گفت: می خواهم پاسخ تو را بشنوم. معاویه پاسخ داد: ساکت باش، از مردی خوش نمی آید که رسول خدا دانش او را قوی و محکم کرد و بزرگان از اصحاب به این موضوع اعتراف داشتند.^۴

مرجعیت علمی اهل بیت از دیدگاه برخی از ائمه مذاهب و عالمان اهل سنت

بسیاری از ائمه مذاهب اسلامی و فقیهان و عالمان اهل سنت بلاواسطه یا با واسطه، علوم و معارف دینی را از ائمه اهل بیت علیهم السلام دریافت نموده اند و برخی از آنان نزد ائمه اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام باقر و امام صادق علیهما السلام تلمذ و شاگردی کرده اند؛ به گونه ای که تا چهار هزار نفر از

۱. ابو عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۹۹.

۲. محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۴۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۶۹.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مناقب، ص ۲۸۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۴۰۶-۴۰۹.

۴. عبدالرئوف مناوی، فیض القدیر، ج ۳، ص ۴۶.

فقیهان و محدثان که از امام صادق علیه السلام روایت کرده یا نزد او درس خوانده‌اند را ذکر کرده‌اند^۱ که از جمله آنها می‌توان به ابوحنیفه، سفیان ثوری، مالک ابن انس، ابن جریج، یحیی ابن سعید^۲ و اشاره کرد. ابوحنیفه امام مذهب حنفیان به صراحت بیان می‌کند: «ما رأیت أئمة من جعفر بن محمد: ^۳ من کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم». او دو سال شاگردی امام جعفر صادق علیه السلام را نقطه عطف زندگی خود می‌داند و جمله معروف «لولا السنن لهلك النعمان»^۴ اگر آن دو سال نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می‌شد، بیان‌کننده اصل شاگردی و افتخار به مقام علمی امام است و گواه متقن بر جایگاه و مرجعیت علمی و بهره از خرمن علمی ائمه اهل بیت توسط عالمان اهل سنت دارد.

ابوحنیفه در بیانی دیگر، عظمت مقام علمی امام صادق علیه السلام را این‌گونه بیان می‌کند: «لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم»^۵ اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حجشان را نمی‌دانستند.

مالک ابن انس پیشوای مذهب مالکی درباره شخصیت امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید: «مارأت عین ولا سمعت أذن ولا خطر علی قلب بشر أفضل من جعفر بن محمد علماً و عبادتاً و ورعاً»^۶ هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده کسی که از حیث علم و عبادت و تقوا از جعفر بن محمد بافضیلت‌تر باشد. در شرح حال مالک گفته شده است: «كان مالك بن انس يستمع من جعفر بن محمد وكثيرا ما يذكر من سماعه عنه وربما قال حدثني الثقة يعنيه»^۷ مالک بن انس از جعفر بن محمد حدیث می‌شنید و آنچه را که از حضرت شنیده بود، نقل می‌کرد و می‌گفت: این حدیث را مرد ثقه به من حدیث کرده است. و مرادش از مرد ثقه و مورد اعتماد، امام صادق بود.

احمد بن حنبل امام مذهب حنابله در کتاب مسند خود این حدیث را از امام علی علیه السلام نقل

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۷.

۳. شمس الدین ابوعبدالله ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴. محمود آلوسی، مختصر التحفة الاثني عشرية، ص ۸.

۵. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.

۶. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

۷. قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضایل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱۲۰۳.

می‌کند که آن حضرت در بالای منبر می‌فرمودند: «سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن طرق السموات فإني أعلم بها من طرق الارض»^۱ از من پرسید، قبل از اینکه مرا نیابید. از من از راه‌های آسمان‌ها سؤال کنید؛ پس به‌درستی که من عالم‌ترم به راه‌های آسمان‌ها از راه‌های زمین».

ابن حجر هیتمی در کتاب الصواعق المحرقة درباره امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «مردم از آن حضرت دانش‌های بسیاری فراگرفته‌اند؛ این علوم و دانش‌ها توسط مسافران به همه جا راه یافت و سرانجام آوازه جعفر بن محمد در همه جا پیچیده شد. عالمان بزرگی مانند یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک ابن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سجستانی از او حدیث نقل کرده‌اند»^۲.

میرعلی هندی از عالمان نامدار اهل سنت درباره عظمت علمی و اخلاقی امام صادق علیه السلام می‌گوید:

آرا و فتاوی دینی تنها نزد سادات و شخصیت‌های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن زمان، روح بحث و جستجو را برانگیخته بود و بحث‌ها و گفتگوهای فلسفی در همه اجتماعات رواج یافته بود. شایسته ذکر است که رهبری این حرکت فکری را حوزه علمی‌ای که در مدینه شکوفا شد، بر عهده داشت. این حوزه را نبیره علی بن ابی طالب به نام امام جعفر علیه السلام که صادق لقب داشت، تأسیس کرد. او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود و با علوم آن عصر به‌خوبی آشنایی داشت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تأسیس کرد. در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند، شرکت نمی‌کردند، بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دوردست در آن حاضر می‌شدند. حسن بصری مؤسس مکتب فلسفی بصره و واصل بن عطا مؤسس مذهب معتزله از شاگردان او بودند که از زلال چشمه دانش او سیراب می‌شدند.^۳

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۸۳.

۲. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱. ۲۴؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۵۲.

۳. علی امیر، مختصر تاریخ العرب، ص ۱۹۳؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۵۲.

کتاب نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم: نشر اسلامی، [بی تا].
۲. ابن حنبل، احمد، مسند، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحديث، [بی تا].
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه، [بی تا].
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، تحقیق: هاشم رسولی، قم: علامه، [بی تا].
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجليل، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن عساکر، علی بن حسین، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۷. امیر، علی، مختصر تاریخ العرب، بیروت: دارالعلم للملایین، [بی تا].
۸. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، [بی تا].
۹. ایچی، قاضی عضدالدین، مواقف، قم: الشریف الرضی، [بی تا].
۱۰. آلوسی، محمود، مختصر التحفة الاثنی عشریة، قاهره: المطبعة السلفية، [بی تا].
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، جامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه و آله وسننه وأيامه معروف به صحيح البخاری، تحقیق: مصطفى ديب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، [بی تا].
۱۳. تسخیری، محمد علی، وحدت امت اسلامی بر پایه مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، ترجمه: میر آقایی، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب، تحقیق: موسوی خراسان، نجف: المطبعة الحیدریة، [بی تا].

١٧. ذهبي، شمس الدين محمد، تذكرة الحفاظ، بيروت: دارالكتب العلمية، [بي تا].
١٨. طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، تهران: مكتبة صدوق، [بي تا].
١٩. عسقلاني، ابن حجر، تهذيب التهذيب، بيروت: دارصادر، [بي تا].
٢٠. فيروزآبادي، سيدمرتضى، فضائل الخمسة، لبنان: المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام، [بي تا].
٢١. كوفي، ابن اعثم، الفتوح، محقق: علي شيري، بيروت: دارالأضواء، [بي تا].
٢٢. متقى هندی، علي بن حسام الدين، كنز العمال، بيروت: مؤسسة الرسالة، [بي تا].
٢٣. المناوي، عبدالرئوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، [بي تا].
٢٤. نيشابوري، مسلم، صحيح، تحقيق: عبدالباقى، قاهرة: دارالحديث، [بي تا].
٢٥. الهيثمي، ابن حجر، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، بيروت: مؤسسة الرسالة، [بي تا].

مودت اهل بیت علیهم السلام محور وحدت اسلامی در جامعه

دکتر راضیه علی اکبری*

اشاره

«وحدت اسلامی» از دستورهای قرآنی است که تأکیدهای آموزه‌های قرآنی و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را به خود اختصاص داده است. از آنجاکه تحقق هر آموزه‌ای مبتنی بر اصول فکری است، برای تحقق وحدت اسلامی نیز می‌توان به مودت اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد. سفارش امامان معصوم علیهم السلام بر رعایت مشترکات اعتقادی و اخلاقی در برخورد با پیروان مذاهب اسلامی، بیان‌کننده ارزش وحدتی است که بر مبنای آموزه‌های دین بنیان نهاده شده است. نوشتار حاضر به روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی و تحلیل نقش تولی و تبری به مثابه ارکان مودت اهل بیت علیهم السلام در تحقق و تقویت وحدت اسلامی می‌پردازد.

اهمیت وحدت در جامعه اسلامی

قرآن و سیره نبوی در جایگاه جامع‌ترین منابع دینی به‌روشنی وحدت امت اسلامی را تأیید می‌کنند. نکته قابل توجه در تحقق امر وحدت این است که امت اسلامی با اینکه در باورها و ارزش‌ها دارای اندیشه‌هایی مختلف‌اند، در مودت اهل بیت علیهم السلام مشترک‌اند؛ محبتی که ریشه در ارزش‌های دینی دارد و سبب تقویت اشتراکات مذهبی و کاهش مسائل اختلافی می‌شود. وقوع تقریب مذاهب اسلامی مشروط بر این است که عالمان دینی، تلاش همه‌جانبه‌ای برای معرفی اسلام اصیل و مبانی دینی مشترک در میان امت اسلامی انجام دهند و با اصلاح اطلاعات دینی مردم و تقویت فرهنگ امت اسلامی، بسیاری از کج‌اندیشی‌ها را رفع کنند و زمینه وحدت قرآنی

* عضو هیئت علمی گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان Aliakbari@cfu.ac.ir

را به وجود آورند؛ زیرا عدم شناخت پیروان مذاهب اسلامی به ارزش‌های یکدیگر، زمینه بسیاری از اختلافات است و این تهدید، فقط با تبادل نظر درباره مبانی مشترک مانند مودت اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه از بین خواهد رفت. رهبر معظم انقلاب در این باره فرمود: «اتحاد به معنای انصراف مسلمین و فرق گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خود نیست، بلکه اتحاد مسلمین به دو معنای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین شود: اول اینکه فرق گوناگون اسلامی (سنی و شیعه) - که هر کدام فرق مختلف کلامی و فقهی دارند - حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و هم‌فکری کنند. دوم اینکه فرق گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را با هم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوی‌های فقها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوی‌های دو مذهب به هم نزدیک شود».^۱

همچنین ایشان درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جایگاه مهم‌ترین نقطه اتحاد می‌فرمایند: «ما عرض می‌کنیم وجود مقدس نبی مکرم اسلام، مهم‌ترین نقطه ایجاد وحدت است. اینجا جایی است که عواطف همه مسلمان‌ها در آن متمرکز می‌شود. این کانون عشق و محبت و دنیای اسلام است. حالا شما ببینید قلم‌های پول‌گرفته از صهیونیست‌ها، همین کانون را مورد توجه قرار می‌دهند و به آن اهانت می‌کنند؛ برای اینکه اهمیت اهانت به امت اسلامی و تحقیر دنیای اسلام، کم‌کم از بین برود. این نقطه اصلی است. موارد مورد اختلاف را در نظر نگیرند، یکدیگر را متهم نکنند، یکدیگر را تکفیر نکنند».^۲

مقام معظم رهبری امام علی علیه‌السلام را نقطه وحدت می‌دانند و می‌فرمایند: «امیرالمؤمنین را مایه اختلاف بین شیعه و سنی و فرقه‌های اسلامی قرار ندهید. امیرالمؤمنین نقطه وحدت است، نه نقطه افتراق. برادران و خواهران ما در سرتاسر کشور به این حرف اطمینان کنند. همه دنیای اسلام در مقابل امیرالمؤمنین خاضع‌اند؛ شیعه و سنی ندارد. یک گروه کوچک به نام نواصب، دشمنان امیرالمؤمنین بودند. در طول تاریخ اسلام هم در دوران اموی و هم دوران عباسی گروه‌هایی دشمن امیرالمؤمنین بودند؛ اما عامه دنیای اسلام - چه سنی مذهب، چه شیعه مذهب

۱. سیدعلی خامنه‌ای، حدیث ولایت، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۲. بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۱/۲۷.

- امیر المؤمنین را تجلیل می کنند»^۱.

از دیدگاه معظم له، محبت اهل بیت علیهم السلام می تواند محور وحدت باشد: «مهم این است که دنیای اسلام می تواند به محور دو نقطه مربوط به اهل بیت علیهم السلام، اتفاق و اتحاد داشته باشد؛ یکی محبت است که یک امر عاطفی و عقیدتی است و مسلمین به محبت اهل بیت علیهم السلام امر شده اند و همه آن را قبول کرده اند. این نقطه می تواند نقطه تمرکز عواطف و احساسات همه مسلمین باشد. نقطه دوم، آموزش دین و تعلم معارف و احکام الهی به مثابه عدل قرآن و به موجب حدیث ثقلین است که باز این حدیث را شیعه و سنی و فرق مختلف اسلامی روایت کرده اند».^۲

۱. نقش مودت اهل بیت علیهم السلام در وحدت جامعه

محبت خاندان پیامبر اسلام ﷺ یکی از مبانی وحدت اسلامی و گامی مؤثر در تحقق وحدت است. پرداختن به این مسئله در کتب اهل سنت، بیان‌کننده محبت آنها به خاندان رسول خدا ﷺ است. در میان فرق اسلامی است؛ از جمله کتاب‌های مطرح در این باره عبارت‌اند از: ینابیع الموده از سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، خصائص نوشته نسائی، العبره فی فضائل العتره تألیف علامه عبدالله حمصی، مودة القرّبی از سیدعلی حسینی همدانی، نزول القرآن فی مناقب اهل البیت اثر ابونعیم اصفهانی، فضائل علی از جلال‌الدین سیوطی، محسن الاظهار فی تفصیل مناقب الائمة الاطهار نوشته حمیدالدین بن احمد شهید یمانی، مناقب علی از احمد بن حنبل، مناقب علی بن ابی طالب اثر ابن‌غزالی شافعی و ...^۳

در بعضی کتب تفسیری اهل سنت، احادیثی نقل شده است که نشان‌دهنده محبت آنان به اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ برای نمونه زمخشری در تفسیر الکشاف، از رسول‌الله صلی الله علیه و آله روایاتی نقل می‌کند که با مضامین مختلف چنین آمده است: «هر کسی با محبت خاندان محمد صلی الله علیه و آله بمیرد: شهید مرده است؛ بخشیده شده مرده است؛ توبه‌کار مرده است؛ با ایمان کامل

۱. بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۳/۸/۱۵.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۱۶.

۳. ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، مساله التقرب بین اهل السنه و الشيعه، ص ۱۰۸؛ علی اصغر قربانی، فضائل اهل بیت (علیهم السلام) از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۴؛ مرتضی حسینی فیروزآبادی، سیمای فاطمه (علیها السلام) در روایات اهل سنت، ص ۷۳.

مرده است؛ بر سنت و جماعت مرده است؛ فرشته مرگ و سپس نکیر و منکر او را به بهشت بشارت می‌دهند؛ با نوای شادی به بهشت می‌رود، همان‌گونه که عروس با هلهله به خانه شویش می‌رود؛ دو در از قبرش به بهشت گشوده می‌شود؛ خدا قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمتش قرار می‌دهد؛ آگاه باشید که هر کس با کینه خاندان محمد بمیرد، روز قیامت در حالی می‌آید که بین دو چشم او نوشته شده: از رحمت خدا ناامید است و این شخص کافر مرده است و هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید.^۱

همچنین در حدیثی به نام «سفینه» پیامبر ﷺ فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛^۲ یعنی اهل بیت ﷺ همانند کشتی نوح هستند که نجات و هلاکت انسان، بسته به راه‌یابی یا عدم راه‌یابی به آن کشتی است.^۳

حدیث «ثقلین» نیز معتبرترین ترین روایت در فرهنگ حدیثی فریقین است که ۳۴ صحابی آن را نقل کرده‌اند و حدود دویست نفر از بزرگان و محدثان اهل سنت نیز گزارش داده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتَّوْرُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَتَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي؛^۴

من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم: نخست کتاب خدا که در آن هدایت و نور است؛ پس به کتاب خدا تمسک کنید. پیامبر بر کتاب خدا تشویق و ترغیب کرد و سپس فرمود: و اهل‌بیتم، خدا را در حق اهل‌بیتم فراموش نکنید؛ اشاره به اینکه مسئولیت الهی خود درباره اهل‌بیت را فراموش نکنید.^۵

۱. محمد فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۷۸۵، ح ۱۴۰۲؛ عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی صحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۳۳۱۲؛ ابوالقاسم طبرانی حنبلی، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۴، ح ۳۴۷۸؛ علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۸۴.

۴. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۳۶.

۵. محمد ترمذی، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ عبدالله بن محمد ابن‌ابی‌شیه، المصنف فی الاحادیث والآثار، ج ۷، ص ۱۷۶؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۷۰.

بر پایه دلالت و پیام روشن این حدیث، راه نجات مسلمانان از گمراهی و اختلاف‌های فکری و حتی سیاسی و محور و مبنای فهم درست شریعت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، تمسک به دو اصل خطاناپذیر قرآن و عترت (ثقلین) است. این دو تا قیام قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد^۱ و با توجه به محتوای حدیث، همان‌گونه که قرآن از تحریف و تغییر مصون است، اهل بیت عترت علیهم السلام نیز از لغزش به دور خواهند بود. شاید به همین دلیل است که امام شافعی از امامان بزرگ اهل سنت، معتقد بود محبت خاندان رسالت صلی الله علیه و آله حکم واجبی است که خداوند در قرآن دستور داده و برای نشان بزرگی و فضیلت ایشان همین کافی است که اگر کسی بر آنها در نماز سلام و صلوات نفرستد، نمازش ادا نخواهد شد:

يا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْتُمْ
مَنْ لَمْ يَصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

ای آل محمد، محبت شما واجبی است که خدا آن را در قرآن نازل کرده و همین یک دلیل بر عظمت قدر شما کافی است که هر کسی نماز بخواند و بر شما درود نفرستد، نمازش نماز نیست.^۲

بی‌شک یکی از علل این احترام از سوی مذاهب به اهل بیت علیهم السلام این است که ایشان همواره در راستای تحقق وحدت امت اسلامی کوشیده‌اند و در رفتار خود با محور قراردادن قرآن و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جهت تعلیم معارف دین و حفظ آن در میان امت اسلامی حرکت می‌کردند. اخلاق حسنه و نوع تعامل ایشان با عالمان اهل سنت موجب شد که بسیاری از ایشان از محضر ائمه علیهم السلام استفاده علمی کنند؛ چنانچه چهار فقیه بزرگ اهل سنت مستقیم یا غیرمستقیم در محضر اهل بیت علیهم السلام شاگردی کرده‌اند و به عظمت علمی ایشان اعتراف داشته‌اند. ابوحنیفه در عظمت امام صادق علیه السلام گفت: «لَوْلَا السِّتْنَانُ لَهَلَكَ النُّعْمَانُ»^۳ اگر آن دو سالی که نزد امام صادق صلی الله علیه و آله شاگردی کردم نبود، هلاک می‌شدم». مالک بن انس نیز می‌گوید: «در علم و عبادت و پرهیزکاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ

۱. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۳۰.

۲. عبدالرحمن المصطاوی، دیوان امام شافعی، ص ۶۲.

۳. ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۸۶.

بشری خطور نکرده است»^۱.

حاکم نیشابوری درباره نقش اهل بیت پیامبر ﷺ در وحدت امت اسلامی، از ابن عباس روایتی به این ترتیب نقل کرده است: «التَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ. فَإِذَا خَالَفَتْهُمْ قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»^۲ ستارگان باعث مصونیت زمینیان از غرق شدند و خاندان من باعث درامان ماندن امت از تفرقه و پراکندگی اند. هرگاه گروهی از عرب با اهل بیت من مخالفت کنند، به تفرقه و چنددستگی مبتلا می گردند و از حزب شیطان محسوب خواهند شد».

امروزه نیز می توان با تمسک به سیره اهل بیت علیهم السلام، میان عالمان شیعه و سنی رابطه و تعامل برقرار کرد و با پیروی از ایشان، کرسی های علمی را همراه با رعایت اصول اخلاقی و با معیار حق و انصاف و لحاظ مصالح همه مسلمین به وجود آورد تا به تبادل علمی پردازند؛ در نتیجه این روابط، انسجام اسلامی میان پیروان دین حضرت محمد ﷺ چنان استوار می گردد که دسیسه های کافران نمی تواند آن را متزلزل کند.

ابن ابی الحدید از عالمان اهل سنت در شرح نهج البلاغه ذیل خطبه ۳۰ چنین نقل می کند: «وقتی مردم به عثمان فشار آوردند، ایشان وارد خانه علی علیه السلام شده و به او گفت: شما نزد مردم اعتبار دارید و قول شما را قبول دارند؛ سپس علی علیه السلام همراه با سی سوار به سوی مردم که بر عثمان هجوم آورده بودند، رفتند و آنها را آرام کردند و خود عثمان با مردم صحبت کرد و وعده هایی به ایشان داد و جریان به خیر گذشت»^۳.

یکی از دلایل تحکیم وحدت اسلامی بر مبنای محبت اهل بیت علیهم السلام این است که مبنای گفتار و رفتار اهل بیت علیهم السلام بر تقویت وحدت اسلامی بود؛ برای نمونه وقتی خلیفه دوم سپاهیان خود را برای فتح اعزام نموده بود، برای مشورت نظامی از حضرت علی علیه السلام نظر خواست که خودش هم به میدان جنگ برود یا خیر؟ و حضرت علی علیه السلام صلاح ندانستند. اینجا بود که

۱. احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۱۴؛ عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی صحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲. عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی صحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۲۸.

خلیفه دوم گفت: «لَوْ لَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ»^۱ اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.

۲. نقش تبری در وحدت جامعه

به یقین یکی دیگر از مهم ترین مبانی وحدت اسلامی، مقابله با دشمن مشترک و توطئه های دشمنان است. رسول خدا ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ»^۲ تمام مسلمانان مانند یک دست در برابر بیگانگان متحدند». اهمیت این عامل تا حدی است که برخی اندیشمندان اسلامی مقابله با دشمنان اسلام را جزء ارکان اصلی در مفهوم وحدت برشمرده اند و وحدت اسلامی را بر طبق این مبنا تعریف می کنند. از جمله امام خمینی رحمته الله علیه در تعریف وحدت می فرماید: «وحدت به معنای اتحاد برای تحقق آرمان های جهانی و عمیق اسلام و بیرون راندن دشمنان متجاوز و ضد اسلام است»^۳. همچنین شهید مطهری قائل است: «وحدت یعنی متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشترک»^۴.

وحدت مسلمانان همواره از مهم ترین موانع تحقق اهداف استعمار در به اسارت کشیدن آنها بوده است؛ از این رو کارسازترین سیاست استعمار در برخورد با ملت های جهان به ویژه جوامع اسلامی، شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» بوده است. سیاست استعمار، گسترش تفرقه از طریق انتقال مشکلات سیاسی و عقیدتی، به صحنه های عملی و نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم است که زنگ خطری برای جهان اسلام است. بنابراین قرآن به مسلمانان سفارش می کند برای ترساندن دشمنان اسلام، آنچه در توان دارند را آماده کنند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۵ چه نیرویی برتر از وحدت مسلمانان، موجب ترس دشمنان می شود.

تلاش دشمنان اسلامی در تزلزل وحدت بسیار گسترده است. آنان برای اجرای نقشه های خود گاه از خود مسلمانان بهره می گیرند. شناخت این توطئه ها بسیار مشکل و مقابله با آنها

۱. ر.ک: ابن قتیبہ دینوری، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۵۲؛ موفق بن احمد خوارزمی، مناقب، ص ۸۱؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸-۱۴۱ و ج ۱۲، ص ۱۷۹-۲۰۵؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۱۵ و ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ طبری، ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. نورالله شوشتری، الصوارم المهرقه، ص ۷۷.

۳. سیدروح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲.

۴. مرتضی مطهری، یادنامه علامه امینی، ص ۲۳۴.

۵. انفال: ۶۰.

دشوار است. امام خمینی علیه السلام با گسترش فرهنگ وحدت، بسیاری از دسیسه‌های مخالفان جهانی وحدت اسلامی را آشکار کرد و اهداف شوم آنان را به همگان شناساند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود فرمود: «دولت‌های استعمارطلب با دولت‌هایی که می‌خواهند ذخایر مسلمین را ببرند، با وسیله‌های مختلف با نیرنگ [های] متعدد، دول اسلامی را اغفال می‌کنند. گاهی به اسم شیعه و سنی اختلاف ایجاد می‌کنند ... در دول اسلامی بین طوایف مسلمین به اسم اسلام و به اسم مذهب چیزهایی پخش می‌کنند، تبلیغاتی می‌کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنی پیدا کنند و آنها به ذخایری که مسلمین دارند، دسترسی پیدا کنند و نتوانند مسلمین کاری انجام دهند».^۱ در جای دیگر می‌فرماید: «... غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند».^۲ ایشان وحدت اسلامی در مقابل دشمن مشترک را اقتضای عقل می‌دانند: «باید با هم باشیم و در مقابل آنها محکم بایستیم و با خودمان رؤوف باشیم و در مقابل دشمنانمان، سرسخت؛ این را عقل اقتضا می‌کند که وقتی عده‌ای مخالف داریم، خودمان مخالفتمان را کنار بگذاریم تا به وحدت کلمه برسیم».^۳

امام خمینی علیه السلام وحدت را عامل مقابله با دشمن می‌دانست و می‌فرمود: «وقتی دست به هم دادیم و همه شدیم "يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُ: دست واحد در مقابل دیگران"، اگر دست واحد شدیم، هیچ‌کس نمی‌تواند به ما ضرری بزند. آن روز به ما ضرر می‌خورد که خلل در وحدت ما پیدا بشود».^۴ همچنین فرمودند: «مؤمنون، إخوة هستند. اگر این اخوت ایمانی در سرتاسر کشور ما محفوظ بماند و هر کسی برای خودش توجه به خود نداشته باشد، توجه به مقاصد داشته باشد و خودش را برای مقصدش بخواهد، هیچ‌کس نمی‌تواند به این کشور تعدی کند و اگر خدای نخواست اخوت ایمانی سست بشود، آن روز است که رخنه می‌کنند؛ شما را به جان هم می‌ریزند

۱. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۸۶.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۳۸۴.

و استفاده‌اش را قدرت‌های بزرگ می‌کنند. من امیدوارم که اگر با وحدت کلمه و با اخوت ایمانی محکم بایستید، می‌توانید این کشور را از حوادث دهر حفظ کنید».^۱

بنابراین مسلمانان تنها زمانی می‌توانند نقش تأثیرگذار خویش را حفظ و از موجودیت خود دفاع کنند و ندای رسالت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به گوش جهان برسانند که وحدت را در میان امت اسلامی تقویت کرده باشند؛ در این حالت است که از هرگونه مواجهه با دشمنان عاجز نخواهند ماند.^۲

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۳۵.

۲. سید محمد باقر حکیم، وحدت اسلامی از دیدگاه کتاب و سنت، ص ۱۳۵.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، بغداد: دارالکتب العربی، [بی تا].
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الاصول، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۳ ق.
۴. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۵. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۶. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی صحیحین، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۷. حسینی فیروزآبادی، سیدمرتضی، سیمای فاطمه علیها السلام در روایات اهل سنت، قم: وثوق، ۱۳۷۹ ش.
۸. حکیم، سید محمدباقر، وحدت اسلامی از دیدگاه کتاب و سنت، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تهران: تبیان، [بی تا].
۹. خامنه ای، سیدعلی، حدیث ولایت، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. خمینی، سیدروح الله، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. شوشتری، نورالله، الصوارم المهرقه، تهران: مطبعه النهضه، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. طبرانی حنبلی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقیق: محمدحسن اسماعیل شافعی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. قربانی، علی اصغر، فضایل اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰ ش.

۱۵. القفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، مسئلة التقريب بين اهل السنه و الشيعة، ج ۵، رياض: دارالطبيه، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. متقى هندی، علی بن حسام‌الدین، كنز العمال، تحقیق: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا، بیروت: مؤسسه الرساله، [بی تا].
۱۷. المصطاوی، عبدالرحمن، دیوان امام شافعی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۳۰ ق.
۱۸. مطهری، مرتضی، «الغدير و وحدت اسلامی»، در: یادنامه علامه امینی، قم: رسالت، ۱۳۹۷ ش.
۱۹. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۰. هیشمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت: الرساله، ۱۴۱۷ ق.

مسائل روزه از دیدگاه فریقین

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی اورعی*

اشاره

روزه یکی از ارکان اصلی دین و عملی است که در آن مؤمن (شیعه و سنی) از طلوع فجر تا غروب یا مغرب، با نیت خالص از مبطلات خودداری می‌کند. این عبادت تنها امساک از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه نظام تربیتی جامعی برای تحقق تقواست؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم آن را لازمه روزه‌داران پیشین و کنونی می‌داند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای اهل ایمان، روزه بر شما مقرر و لازم شده است؛ همان‌گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد تا پرهیزکار شوید».

از دیدگاه فقهی و معنوی، روزه ابزاری برای تزکیه نفس و یادآوری محرومیت‌های نیازمندان است؛ اصلی که اهل بیت علیهم‌السلام و عالمان مذاهب اربعه بدان تأکید کرده‌اند؛ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنَى وَالْفَقِيرُ»^۲ روزه به این دلیل واجب شده است که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد».

بنابراین روزه‌داری به مثابه تمرینی برای صبر، کنترل جوارح و رشد معنوی تلقی می‌شود که هدف نهایی آن، پرورش انسان کامل و اصلاح جامعه است. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۳ فرمود: مراد از صبر، روزه است»^۴.

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی.

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱.

۳. بقره: ۴۵.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۸، ح ۳.

نوشتار حاضر درباره‌ی روزه از منظر فریقین در چند موضوع بحث می‌کند.

موارد اتفاقی مبطلات روزه از دیدگاه فریقین

مبطلات روزه یا مفطرات: به رفتارها و اعمالی گفته می‌شود که انجام دادن آنها به‌عمد موجب باطل شدن روزه می‌شود و روزه‌دار باید آن روز را قضا کند. مشهور بین فقیهان شیعه آن است که نه چیز روزه را باطل می‌کند.^۱

در فقه شیعه و چهار مذهب فقهی اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) در چند مورد از مبطلات روزه اتفاق نظر وجود دارد؛ هرچند در موارد وجوب كفاره، جزئیات و برخی موارد اختلاف است. این مذاهب موارد زیر را اگر از روی عمد و آگاهی انجام شوند، مبطل روزه می‌دانند.

۱. خوردن و آشامیدن (هر نوع خوردنی و نوشیدنی که از راه دهان به حلق برسد، کم یا زیاد، معمول یا غیر معمول)؛
 ۲. جماع (آمیزش جنسی عمدی در حال روزه، چه منی خارج شود و چه نشود، اصل دخول مبطل است)؛
 ۳. استمناء (هر کاری که انسان به‌عمد انجام دهد تا منی از او خارج شود و منی خارج گردد)؛
 ۴. قی کردن عمدی؛ اگر خود شخص به‌عمد سبب بالا آوردن شود، روزه باطل می‌شود؛ ولی قی غیر عمدی مبطل نیست؛
 ۵. حیض و نفاس (دیدن خون حیض یا نفاس برای زن در اثنای روز؛ اگر در روز خون ببیند، روزه باطل است و روزه گرفتن در ایام حیض و نفاس صحیح نیست).
- این پنج عنوان از مبطلات، مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است.^۲
- دیگر موارد مطرح شده در کتب فقهی یا مخصوص دیدگاه شیعه است یا دست‌کم در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت محل اختلاف است.

موارد اختلافی مبطلات روزه از دیدگاه فریقین

۱. دروغ بستن به خدا، پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام: این عمل از بزرگ‌ترین گناهان است و مشهور

۱. سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۱۱۹.

۲. همان.

فقیهان شیعه آن را از مبطلات می‌دانند؛^۱ اما مذاهب چهارگانه اهل سنت، فقط آن را از گناهان کبیره می‌دانند و از مبطلات روزه نیاورده‌اند.

۲. فروبردن سر در آب: مشهور فقیهان شیعه آن را از مفطرات برشمرده‌اند،^۲ اما آیات عظام سیستانی، زنجانی و مظاهری مبطل نمی‌دانند؛ بیشتر فقیهان اهل سنت هم آن را مفطر نمی‌دانند و در نهایت مکروه دانسته‌اند.^۳

۳. اماله با مایعات (تزریق مایع از راه مقعد): در فقه شیعه^۴ و در سه مذهب از مذاهب اربعه (مالکی، حنفی، حنبلی) روزه را باطل می‌کند^۵ و تنها شافعیه آن را مبطل نمی‌دانند، مگر اینکه محتویات آن به جوف (معهده یا روده) برسد و طعم یا اثری از آن در حلق احساس شود.^۶

۴. رساندن اختیاری دود و غبار غلیظ به حلق: فقیهان شیعه تفاوتی بین آنچه خوردن آن حلال است مثل آرد، یا چیزی که خوردن آن حرام است، مثل خاک، نمی‌گذارند.^۷ مشهور در مذهب مالکی این است که صرف رسیدن گرد و غبار معمولی (حتی اگر غلیظ باشد) به حلق، مبطل روزه نیست، مگر اینکه فرد به عمد و به اجبار آن را به داخل بفرستد. مذاهب دیگر (حنفی، شافعی و حنبلی): اگر عمدی و غبار غلیظ هم باشد، مبطل نیست.^۸ فقیهان مذاهب اربعه معتقدند صرف استنشاق دود مبطل نیست؛ اما اگر فرد به عمد دود مانند سیگار و تنباکو را به داخل حلق بفرستد و فرو دهد، روزه‌اش باطل می‌شود.^۹

دیدگاه فریقین درباره رؤیت هلال

رؤیت هلال که تعیین‌کننده آغاز ماه‌های قمری به‌ویژه ماه رمضان و ماه‌های ذی‌الحجه (برای روز

۱. همان، ص ۱۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۱۳۷.

۳. علاءالدین کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۰۷؛ علاءالدین مرداوی، الإنصاف، ج ۳، ص ۳۰۹؛ ابن حجر الهیتمی، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۳، ص ۴۰۶.

۴. سیدمحمدحسین بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۱۳۷.

۵. علاءالدین کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۹۳؛ علاءالدین مرداوی، الإنصاف، ج ۳، ص ۲۹۹.

۶. محیی‌الدین النووی، المجموع، ج ۶، ص ۳۱۲.

۷. علاءالدین کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۹۰؛ محیی‌الدین النووی، المجموع، ج ۶، ص ۳۲۶-۲۲۷؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۳، ص ۱۷۱۴؛ منصور بهوتی، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۲، ص ۳۲۱.

۸. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۳، ص ۱۷۱۹-۱۷۳۰.

۹. همان، ص ۱۷۰۶-۱۷۱۴-۱۷۲۰-۱۷۲۵.

عرفه و عید قربان) است، همواره یکی از موضوعات محوری در فقه اسلامی بوده است. این موضوع نه تنها جنبه عبادی دارد، بلکه در روابط اجتماعی و مناسک عمومی مسلمانان نیز تأثیرگذار است. تفاوت در اعلام آغاز ماه، منجر به تفاوت در زمان اجرای وظایف دینی و جشن‌های مذهبی می‌شود؛ همین امر گاه موجب بروز اختلاف عملی به‌ویژه میان پیروان مکاتب فقهی مختلف می‌گردد. هدف ما در این جا، ارائه گزارشی مستند از مبانی فقهی شیعه امامیه در مسئله رؤیت هلال و مقایسه آن با مبانی مورد عمل برخی مذاهب اهل سنت است؛ به‌ویژه در مواردی که منجر به اختلاف عملی می‌شود.

اولین و مهم‌ترین نکته قابل تأمل این است که تمامی مذاهب اسلامی بر یک اصل متفق‌اند: مبنای شرعی برای اثبات دخول یک ماه قمری، مشاهده عینی هلال است. این مبنا مستند به حدیث نبوی مشهور است: «صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ وَ افْطَرُوا لِرُؤْيَيْهِ»^۱ روزه بگیرید برای دیدن آن [هلال] و افطار کنید برای دیدن آن». این حدیث، رؤیت را شرط اساسی اعلام می‌کند.

بخش اول: روش‌های پنج‌گانه اثبات رؤیت هلال در فقه شیعه

۱. رؤیت شخصی

هر فردی که خود هلال را با چشم غیر مسلح (به طور متعارف) مشاهده کند و به رؤیت خود یقین پیدا کند، می‌تواند براساس رؤیت خود عمل کند. این حالت بالاترین درجه علم شخصی را فراهم می‌آورد.^۲ البته برخی دیدن با ابزارهایی مثل تلسکوپ و دوربین را کافی می‌دانند.^۳

۲. شهادت دو عادل (بینه)

مشابه قواعد فقهی در اثبات بسیاری از احکام، رؤیت هلال نیز در فقه شیعه نیازمند شهادت دو شاهد عادل است. شرط عدالت در شاهدان بسیار مهم است؛ زیرا تنها شهادت افراد موثق و پرهیزکار موجب حصول اطمینان شرعی می‌شود. افزون بر اینکه شهادت باید به گونه‌ای باشد که اوصاف ماه را خلاف یکدیگر نگویند تا گمان اشتباه آنان تقویت نشود.^۴

۱. سیدحسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۵؛ مسلم بن الحجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۶۲.

۲. سیدمحمدحسین بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۲۰۶.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، رساله نماز و روزه، مسئله ۹۶۵.

۴. سیدمحمدحسین بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۲۰۶.

۳. شیوع و شهرت

زمانی که رؤیت هلال به گونه‌ای گسترش یابد که موجب شهرت و اطمینان عملی در یک منطقه شود، می‌توان بر اساس آن عمل کرد. این حالت در مواردی رخ می‌دهد که تعداد زیادی از افراد رؤیت هلال را تأیید کنند و این امر موجب قطعیت رؤیت در منطقه شود.

۴. تکمیل عدد سی روز

اگر رؤیت هلال در پایان ماه ممکن نباشد (مثلاً به دلیل ابر یا شرایط جوی نامساعد) و سی روز از اول رمضان بگذرد، به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.^۱

۵. حکم حاکم شرع

در فقه شیعه اگر حاکم شرع رؤیت هلال را اعلام کند، مقلدان موظف به تبعیت هستند؛ حتی اگر خود هلال را ندیده باشند. در این روش بعضی از مراجع معاصر همراه نیستند (خویی، سیستانی، زنجانی) و حکم حاکم را به‌تنهایی حجت نمی‌دانند و تنها زمانی الزام‌آور می‌دانند که مقلد از این حکم یقین حاصل کند که ماه بر پایه رؤیت صحیح شرعی دیده شده است.^۲

بخش دوم: محورهای اختلاف فریقین

۱. اختلاف در مبنای حجیت

یکی از تفاوت‌های بنیادین میان مبانی فقهی شیعه و برخی از مذاهب اهل سنت، شیوه پذیرش اعتبار اخبار است.

دیدگاه شیعه: فقه شیعه امامیه در امور عبادی (مانند صوم و حج)، بنا را بر حصول علم قطعی یا اطمینان عملی بالا می‌گذارد. خبر یک فرد (حتی اگر عادل باشد) یا حتی خبر دو نفر (در صورت اختلاف در اوصاف رؤیت هلال)، به‌تنهایی برای اثبات کافی نیست.

دیدگاه رایج اهل سنت: (اعتبار خبر واحد ظنی): برای خبر واحد عادل در اثبات رؤیت هلال، اعتبار قائل هستند. براساس این دیدگاه، اگر یک فرد موثق و عادل اعلام کند که هلال را دیده است، برای عموم مردم و حاکم شرع ماه جدید ثابت می‌شود، حتی اگر این خبر صرفاً به «ظن» (گمان قوی) منجر شود و نه «علم قطعی». البته برخی مذاهب مشروط به شرایط جوی

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۲۰۷.

ناسالم یا ابری کرده‌اند و بعضی به بلادی که به رؤیت هلال اهمیت نمی‌دهند. این تفاوت یکی از علل اصلی فرق در اعلام رؤیت است.^۱

۲. اختلاف در دامنه پذیرش رؤیت

افق‌ها (مناطق جغرافیایی) یکی از پیچیده‌ترین و مورد اختلاف‌ترین مسائل فقهی در رؤیت هلال است. این اختلاف ناشی از کروی بودن زمین و حرکت ماه در مداری است که اختلاف زمانی طلوع و غروب خورشید و در نتیجه ماه را در مناطق مختلف جغرافیایی موجب می‌شود. اختلاف بر سر این است که آیا رؤیت هلال در یک نقطه جغرافیایی برای کل جهان اسلام کافی است یا خیر؟

دیدگاه شیعه: مشهور فقیهان شیعه امامیه قائل به اختلاف افق‌ها هستند؛ به این معنا که رؤیت هلال باید در افق خود فرد یا منطقه‌ای انجام گیرد که از نظر جغرافیایی در حکم یک افق واحد قرار دارند. مناطقی که فاصله طولی یا عرضی قابل توجهی دارند و اختلاف شب و روز (یا حتی اختلاف محسوس در ارتفاع و زاویه غروب) دارند، باید احکام مجزایی داشته باشند. اگر رؤیت در یک منطقه برای منطقه دیگر ممکن نبوده است، تبعیت از آن منطقه لازم نیست.^۲

دیدگاه فقیهان اهل سنت: جمهور فقیهان و عالمان اهل سنت قائل به اتحاد افق‌ها هستند. براساس این دیدگاه، چون ماه یک پدیده کیهانی واحد است، رؤیت آن در هر کجای کره زمین (مثلاً در مکه یا عربستان) برای همه مسلمانان جهان کافی است.

فقیهان حنفی: بیشتر مشایخ حنفی و فتوای رسمی نیز بر اتحاد افق است؛ بدان معنا که اگر هلال در یک نقطه از جهان اسلام با شرایط شرعی ثابت شود (مانند شهادت دو عادل، شهادت بر حکم قاضی یا اشتهاخ خبر)، این رؤیت برای همه لازم‌الاجراست؛ حتی اگر در مناطق دیگر افق متفاوتی داشته باشند. مگر در موارد بسیار دور که حکم حاکم متفاوت شود.

فقیهان مالکی: مذهب مالکی نیز اتحاد افق‌ها را می‌پذیرد و معیار جغرافیایی و مسافت را دخیل نمی‌داند. اینان قائل‌اند هرگاه هلال رؤیت شود، حکم روزه برای همه مناطق - نزدیک یا دور - جاری است؛ مشروط بر اینکه ثبوت رؤیت از راه شهادت دو عادل یا انتشار گسترده خبر میان مردم (اشتهاخ) باشد.

۱. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۳، ص ۱۶۵۶.

۲. سید محمد حسین بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۲۱۰، مسئله ۱۷۳۵.

فقیهان حنبلی: نظر غالب در مذهب حنبلی بر اتحاد افق استوار است و رؤیت در یک نقطه را کافی برای تعمیم حکم می‌داند.

فقیهان شافعی: شافعی تنها مذهبی است که به جد اختلاف افق را عاملی تعیین‌کننده در وجوب روزه دخیل می‌داند. اینان معتقدند اگر هلال در شهری دیده شود، رؤیت تنها برای شهرهای نزدیک معتبر است، نه برای شهرهای دور، به علت اختلاف افق. برخی از شافعیان گفته‌اند باید فاصله بین شهر نزدیک و دور را از جهت مسافت شرعی (حدود ۸۹ کیلومتر) ملاحظه کرد.^۱

وهبة زحیلی پس از بیان دیدگاه‌های مذاهب اهل سنت می‌نویسد: «و این نظر (نظر جمهور) که اختلاف افق مؤثر نیست، نزد من به دلیل توحید عبادت بین مسلمانان و جلوگیری از اختلافی که در عصر ما پذیرفته نیست، و همچنین به این دلیل که وجوب روزه منوط به رؤیت هلال است، بدون تفکیک میان مناطق مختلف، نظر راجح (برگزیده) است».^۲

۳. جایگاه محاسبات نجومی

رویکرد شیعه و نظر مشهور مراجع این است که رؤیت عینی لازم است و صرف محاسبه نجومی را کافی نمی‌دانند. البته بعضی فرموده‌اند اگر از محاسبات نجومی برای مکلف یقین یا اطمینان حاصل شود، اول ماه ثابت می‌شود.^۳

رویکرد مشهور عالمان اهل سنت این است که به هیچ وجه نمی‌توان شروع ماه را با محاسبات فلکی ثابت کرد و این رأی بیشتر فقیهان حنفیه،^۴ مالکیه،^۵ شافعیه^۶ و حنابله^۷ و نظر برگزیده ابن تیمیه^۸ است. رویکرد کمیته افتای برخی کشورهای عربی مانند عربستان هم همین است.^۹

۱. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۳، ص ۱۶۵۷-۱۶۶۲.

۲. همان، ۱۶۶۲.

۳. سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۲۰۹.

۴. بدرالدین عینی، البناية شرح الهداية، ج ۴، ص ۱۷.

۵. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۳، ص ۱۶۵۳.

۶. ابوزکریا نووی، المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۲۷۹.

۷. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۳، ص ۱۶۵۵.

۸. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۲۵، ص ۱۳۱.

۹. احمد دویش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

روزه مسافر از دیدگاه فریقین

در فقه اسلامی، خروج از وطن به قصد طی مسافت شرعی، مبدأ تحقق عنوان «مسافر» است و این امر احکام فقهی خاصی را در پی دارد. سفر شرعی در فقه به سفری گفته می‌شود که در آن بر اساس دیدگاه فقیهان شیعه باید مسافر نمازها را شکسته (چهار رکعتی‌ها را دو رکعتی) بخواند و نباید روزه بگیرد؛ اما بر اساس دیدگاه جمهور فقیهان اهل سنت، رخصت در شکسته خواندن نماز و افطار روزه دارد.

مسافت شرعی در دیدگاه فریقین

تعیین «مسافت شرعی» که مبنای قصر نماز و جواز افطار روزه است، در تعریف واحد اندازه‌گیری (فرسخ و میل) میان فقه فریقین اختلاف نظرهای مبنایی وجود دارد.

دیدگاه فقه شیعه

بررسی فقه امامیه نشان می‌دهد تعیین مسافت شرعی (مبنای قصر نماز و روزه) در این مذهب نیز با تنوعی از دیدگاه‌ها و محاسبات روبرو است؛ این اختلاف‌ها هم در مبانی نظری و هم در تعیین مقدار نهایی مسافت دیده می‌شود. بیشتر فقیهان شیعه، مسافت شرعی را هشت فرسخ می‌دانند، هرچند در تعیین دقیق مقدار آن اختلاف نظر دارند.

در رساله‌های عملیه فقیهان شیعه معاصر، در تعیین دقیق طول فرسخ اقوال متنوع و گاهی با تسامح دیده می‌شود: ۴۱ کیلومتر،^۱ ۴۳ کیلومتر،^۲ ۴۴ کیلومتر و ۴۵ کیلومتر.^۳ این تنوع دیدگاه‌ها می‌تواند ناشی از تفاوت در مبانی محاسباتی، تفسیر روایات یا ملاحظات احتیاطی باشد.

دیدگاه مذاهب اربعه

الجزیری واحد اندازه‌گیری فرسخ را معادل ۵ کیلومتر و ۴۰ متر تعریف کرده است. او مسافت شرعی را چنین تعیین می‌کند: حنفیه: ۵۲۰/۱۰۷ کیلومتر. شافعیه، مالکیه و حنابله: ۶۴۰/۸۰ کیلومتر.^۵

۱. سیدعلی خامنه‌ای، رساله نماز و روزه، ص ۷۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، توضیح المسائل، ص ۲۱۲، مسئله ۱۱۲۰.

۳. سیدعلی سیستانی، توضیح المسائل، ص ۱۹۰، مسئله ۱۲۵۸.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵. عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۳۴۴.

وهبة الزحیلی با تفکیک مبانی با رویکرد دیگری، نتایج متفاوتی بدین ترتیب ارائه می‌دهد: مذهب حنفی: حنفیه اساساً اعتبار عدد ثابت برای فرسخ را رد می‌کند و مسافت شرعی را تابع سه مرحله راه یا تقریباً معادل سه روز راه رفتن می‌دانند. مذاهب سه‌گانه (شافعیه، مالکیه، حنابلہ): این مذاهب مسافت را بر اساس مسافت رفت سفر محاسبه می‌کنند که از واحدهای ۴ بُرد، ۱۶ فرسخ یا ۴۸ میل هاشمی تشکیل شده است. اختلاف در تعریف «میل»، عامل دیگری در این تفاوت‌هاست که شافعیه و حنابلہ هر میل را ۶۰۰۰ ذراع در نظر می‌گیرند؛ اما مالکیه هر میل را ۳۵۰۰ ذراع می‌دانند. در نهایت با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها در تعریف میل، وهبة الزحیلی عدد نهایی مسافت شرعی برای این سه مذهب را تقریباً ۸۸/۷۰۴ کیلومتر (هشتاد و هشت کیلومتر و هفتصد و چهار متر) ذکر کرده است.^۱

حکم روزه مسافر

فقیهان شیعه معتقدند اگر مسافر پیش از اذان ظهر با قصد پیمودن مسافت شرعی سفر کند، باید نماز را شکسته و در صورت عدم بازگشت پیش از ظهر، روزه را افطار نماید.^۲ تمام فقیهان اهل سنت بر جواز افطار مسافر در رمضان اجماع دارند؛ ولی در افضل بودن روزه یا افطار اختلاف کرده‌اند؛ بدین بیان که فقیهان حنفیه، مالکیه و شافعیه روزه گرفتن را برای مسافر افضل دانسته‌اند، مشروط بر آنکه از آن آسیب و زیان نبیند؛ همچنین از نظر حنفیه به شرط آنکه همراهان او در سفر همگی روزه‌خوار نباشند و در نفقات (هزینه‌های سفر) شریک نباشند. اما اگر همراهانش همگی افطار کرده باشند یا در هزینه‌ها شریک باشند، در آن صورت افطار برایش بهتر است تا با جماعت همراهی کند.^۳

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

۱. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۲، ص ۱۳۴۲.

۲. سید محمد کاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۳، ص ۴۱۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۹۶.

٢. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٣. البروجردى، السيد حسين، جامع احاديث الشيعة فى احكام الشريعة، قم: مهر، ١٣٧٣ ش.
٤. بنى هاشمى خمينى، سيد محمد حسين، توضيح المسائل (مراجع)، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٩٣ ش.
٥. البهوتى، منصور، كشف القناع عن متن الإقناع، بيروت: دارالكتب العلمية، [بى تا].
٦. الحر العاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، تهران: اسلاميه، ١٤٠٣ ق.
٧. الدويش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة، الرياض: الإدارة العامة للطبع، [بى تا].
٨. الزحيلي، وهبه، الفقه الإسلامى وأدلته، ج ٤، دمشق: دارالفكر، [بى تا].
٩. العينى، بدر الدين، البناية شرح الهداية، ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
١٠. الكاسانى، علاء الدين، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ج ٢، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٦ ق.
١١. المرداوى، علاء الدين، الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
١٢. النووى، محيى الدين، المجموع شرح المذهب، بيروت: دارالفكر، ٦٧٦ ق.
١٣. النيسابورى، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
١٤. الهيثمى، ابن حجر، تحفة المحتاج فى شرح المنهاج، [بى جا]: المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٧ ق.
١٥. يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، ج ١، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٢٠ ق.

امام حسن مجتبی علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جبّاری*

اشاره

امام حسن مجتبی علیه السلام، در منابع اهل سنت، به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته و محترم خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و از مصادیق روشن اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌گردد. در بسیاری از روایات معتبر اهل سنت، از حسن و حسین علیهما السلام به عنوان فرزندان باتقوا، کرامت و فضیلت یاد شده است. بر این اساس، امام حسن بن علی علیهما السلام نزد آنان به عنوان فردی زاهد، پرهیزگار و از سلاله پاک نبوی شناخته شده و از جایگاهی ویژه برخوردار است. در این نوشتار، بر آنیم تا به کاوش و تبیین ابعاد مختلف شخصیت والا و سیره گران‌بهای امام حسن مجتبی علیه السلام پردازیم.

۱. ولادت

امام حسن بن علی علیه السلام، پیشوای دوم شیعیان در ۱۵ رمضان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمد.^۱ پس از ولادت حسن علیه السلام، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند فرموده: «حسنین (علیهما السلام) را به نام فرزندان هارون نامگذاری کن.» پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «نام آنها چه بود؟» جبرئیل عرض کرد: «شبر و شبیر.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «(زبان من، عربی است.)» فرشته وحی گفت: «نام فرزندان را حسن و حسین بگذار.»^۲ سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش او اذان

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور؛ این نوشتار برگرفته از کتاب ذیل

است: علی جبّاری، امامان شیعه در منابع اهل سنت، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۹.

۱. محمد بن سعد کاتب واقفی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۱. ابوالفرج بن الجوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۱، ص ۳۸۵.

ابن اثیر جزیری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸.

۲. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۸۶. همو؛ نظم در السمطين؛ ص ۲۵۱.

گفت و نام «حسن» را برایش انتخاب کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در روز هفتم ولادت، برای حسن علیه السلام عقیقه انجام داد و موی سر او را تراشید و فرمود که هم وزن موهای او، نقره صدقه بدهند.^۱ کنيه معروف ایشان، «ابا محمد» می باشد.^۲ مجتبی،^۳ از القاب امام حسن علیه السلام است.

۲. نقش انگشتر

نقش انگشتر امام حسن مجتبی علیه السلام، «الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَحْدَهُ» بود.^۴

۳. امام حسن علیه السلام در قرآن

نویسندگان اهل سنت، معمولاً مصداق «اهل بیت» را عبارت از: رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دانسته اند؛ هرچند عده ای همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز شامل اهل بیت (علیهم السلام) دانسته، آیه تطهیر را در باره آنان معرفی کرده اند. در کتاب های اهل سنت، دست کم ۴ آیه قرآن، در مورد اهل بیت (علیهم السلام) و مربوط به مناقب ایشان دانسته می شود که امام حسن علیه السلام نیز یکی از اهل بیت (علیهم السلام) است. این چهار آیه، عبارتند از:

الف. آیه تطهیر

در آیه ۳۳ احزاب می خوانیم:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا: خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»
برخی نویسندگان اهل سنت، این آیه را در باره اهل کساء (پنج تن: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام)) دانسته اند که همان خاندان نبوت اند.^۵

۱. ابن اثیر جزیری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۸۷. محیی الدین نووی؛ تهذیب الاسماء؛ ج ۱، ص ۱۱۶. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۱۶۴. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۳۳. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۵۸.

۲. ابوالفرج بن الجوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۱، ص ۳۸۵. ابن اثیر جزیری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۸۷. محیی الدین نووی؛ تهذیب الاسماء؛ ج ۱، ص ۱۱۶. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۵.

۳. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۵۷.

۴. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۶۹۶.

۵. عبیدالله بن عبد الله حسانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۱۸. محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ کفایة الطالب؛ ص ۵۴. احمد بن عبد الله طبری؛ ریاض النضرة؛ ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۱، ص ۱۱۳.

پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در خانه ام سلمه بود، علی رضی الله عنه و فاطمه رضی الله عنها و حسنین رضی الله عنهما را نزد خود خواند و عباى خویش را روی آنها کشید و فرمود: «هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.» ام سلمه سؤال کرد: یا رسول الله! آیا من هم با آنها هستم؟ حضرت فرمود: «در مکان خودت بنشین؛ تو بر خیر هستی.»^۱

ب. آیه هل اُتی

خداوند در آیه ۸ سوره انسان فرموده:

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا: و طعام را درحالی که خود دوستش

دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می خوراندند.»

شان نزول آیه، چنین است که امام حسن رضی الله عنه و امام حسین رضی الله عنه بیمار می شوند، پدر و مادر ایشان نذر می کنند که اگر بهبود یابند، سه روز روزه بگیرند. پس از بهبودی آن دو، این جمع روزه می گیرند؛ اما غذای خویش را هنگام افطار در هر سه روز، به درخواست کنندگان می بخشند. بیشتر نویسندگان اهل سنت، وقوع این حادثه و در پی آن، نزول آیه یادشده را در مناقب اهل بیت علیهم السلام نوشته و تأیید کرده اند.^۲

ج. آیه مودت

قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره شوری می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ: بگو: بر این رسالت، مزدی از شما، جز دوست داشتن خویشاوندان نمی خواهم. و هرکه کار نیکی کند، به نیکویی اش می افزاییم؛ زیرا خدا آمرزنده و شکرپذیر است.»

تعدادی از نویسندگان اهل سنت، این آیه را در باره اهل بیت علیهم السلام که عبارت اند از: امام علی رضی الله عنه، فاطمه زهرا رضی الله عنها و حسنین رضی الله عنهما دانسته اند.^۳

۱. ابن اثیر جزری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۹۰.

۲. ابن مغازلی علی بن محمد؛ مناقب اهل البيت علیهم السلام؛ ص ۲۷۲. عبیدالله بن عبد الله حسانکی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲،

ص ۳۹۴. موفق بن احمد خطیب خوارزمی؛ المناقب؛ ص ۲۷۱. محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ کفایة الطالب؛

ص ۳۴۸. محمد بن طلحه نصیبی؛ مطالب السؤل؛ ص ۱۲۷.

۳. عبیدالله بن عبد الله حسانکی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۲۰۳. محمد بن احمد دولابی؛ الذریة الطاهرة؛ ص ۱۰۹.

- ۱۱۱. محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۷۲.

د. آیه مباهله

در آیه ۶۱ سوره آل عمران آمده است:

«... فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ: بگو: بیاید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما برادران خود را و شما برادران خود را. آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.»

با وجود اینکه برخی نویسندگان اهل سنت، با تعمیم آیات یادشده پیشین، تلاش کردند دیگران را در امتیازها و ویژگی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) شریک گردانند، اما در باره آیه مباهله هیچ نویسنده‌ای نتوانسته آن را از اهل بیت (علیهم‌السلام) که همانا عبارت‌اند از: پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ، فاطمه زهرا (علیها‌السلام) و حسنین (علیهما‌السلام)، منصرف نماید و همه معترف‌اند که در داستان مباهله، تنها همین افراد شرکت کردند. رسول خدا ﷺ و امام علی ﷺ به عنوان «انفسنا»، امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ به عنوان «ابناءنا» و فاطمه زهرا (علیها‌السلام) به عنوان «نساءنا» در مباهله شرکت نمودند. با اینکه به کار رفتن واژه «نساءنا» در این آیه می‌توانست مستمسک برخی زنان رسول خدا ﷺ قرار گیرد، اما چنین نشده و همه نویسندگان شناخته‌شده اهل سنت اعتراف دارند که این واژه در داستان مباهله، تنها شامل فاطمه زهرا (علیها‌السلام) شده است.^۱

ابن تیمیه نیز افراد شرکت‌کننده را همان اصحاب کساء می‌داند؛ اما برای اینکه حضور ایشان به عنوان امتیازی برای ایشان تلقی نشود، وجه آن را اقربیت ایشان به پیامبر - نه فضیلت - ایشان دانسته است.^۲ این خط و شیوه‌ای است که برخی نویسندگان تندور اهل سنت مانند ابن تیمیه، در باره فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) پیموده‌اند و تمام تلاششان بر این است که هیچ امتیاز ویژه و منحصری برای اهل بیت (علیهم‌السلام) در برابر صحابه ثبت و مسجل نگردد.

۴. پیامبر ﷺ و امام حسن ﷺ

۱. امام حسن ﷺ دیر زبان گشود و چون یک بار آن حضرت پشت پیامبر ﷺ نماز می‌خواند و

۱. عبدالله بن ابی شیبه؛ المصنف فی الاحادیث والآثار؛ ج ۸، ص ۵۶۴. ابن عساکر علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۴۲، ص ۱۶. شمس الدین محمد ذهبی؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام؛ ج ۳، ص ۶۲۷. ص ۸۰. فضل بن روزبهان خنجی؛ وسیلة الخادم؛ ص ۱۴۴.
۲. تقی الدین احمد ابن تیمیه؛ منهاج السنه النبویه؛ ج ۴، ص ۲۷.

- تکبیر رسول خدا ﷺ را تکرار می کرد، پیامبر ﷺ نیز چندین بار تکبیر گفت.^۱
۲. پیامبر ﷺ امام حسن ﷺ را بر دوش خود گذاشته بود و می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجِبُّ فَأَجِبْهُ: خدایا من حسن را دوست دارم، تو نیز دوستش بدار.»
۳. پیامبر اکرم ﷺ به صورت مکرر مردم را در باره محبت به حسنین (علیهما السلام) سفارش می کرد و می فرمود:
- «مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي: هرکس حسن و حسین ﷺ را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکه آنها را دشمن بدارد، مرا دشمن دانسته است.»
۴. پیامبر اکرم ﷺ مشغول نماز بودند و هنگامی که به سجده رفتند، حسن ﷺ و حسین ﷺ بر پشت ایشان سوار شدند. در این موقع، مردم خواستند مانع شوند که با اشاره پیامبر ﷺ این کار را انجام ندادند. پس از پایان نماز، پیامبر ﷺ حسنین (علیهما السلام) را در آغوش گرفت و فرمود:
- «مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ: هرکس که مرا دوست دارد، این دو را دوست بدارد.»
۵. بارها مشاهده شده بود که پیامبر خدا ﷺ، حسنین (علیهما السلام) را می بویید و به خود می چسباند.^۶
۶. وقتی حسن و حسین ﷺ به زمین می خوردند، پیامبر ﷺ از منبر برای دیدن ایشان پایین می آمد.^۷
۷. روزی پیامبر ﷺ مشغول خواندن خطبه بود که حسنین (علیهما السلام) با لباس های سرخ رنگ وارد

۱. ابن مغازلی علی بن محمد؛ مناقب اهل البيت (علیهم السلام)؛ ص ۱۲۷.

۲. ابوالفرج بن الجوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۱، ص ۳۸۵. محیی الدین نووی؛ تهذیب الاسماء؛ ج ۱، ص ۱۱۶. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۰۸. احمد بن علی عسقلانی؛ الاصابة فی تمییز الصحابة؛ ج ۲، ص ۶۱.

۳. محمد بن عیسی الترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۶، ص ۱۱۳. احمد بن ابوبکر بوسیری؛ اتحاف الخیرة؛ ص ۳۲۲.

۴. ابن عساکر علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۵۱. ابوالفرج بن الجوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۱، ص ۳۸۷.

۵. ابن عساکر علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۵۰. احمد بن علی عسقلانی؛ الاصابة فی تمییز الصحابة؛ ج ۲، ص ۶۳.

۶. محمد بن عیسی الترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۶، ص ۱۱۳.

۷. همان. ابن اثیر جزیری؛ جامع الاصول؛ ص ۳۲.

مسجد شدند. در این هنگام، پیامبر ﷺ از منبر پایین آمد و آنان را در آغوش گرفت و این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۱ اموال و فرزندان فقط وسیله آزمایش شما هستند. سپس، فرمود: «وقتی به این دو نگاه کردم، صبرم را از کف دادم و از منبر پایین آمدم و آنها را در آغوش گرفتم.»^۲

۸. امام علی ﷺ می فرماید: «پیامبر ﷺ به خانه ما آمده بود و حسنین در خواب بودند. حسن از خواب بیدار شد و آب خواست. پیامبر برخواست و از مشک برای حسن آب ریخت و آورد. در این هنگام، حسین بیدار شد و خواست آن آب را بنوشد که پیامبر مانع شد و آب را به حسن داد. فاطمه گفت: یا رسول الله! گویا حسن را بیشتر دوست داری؟ پیامبر فرمود: خیر؛ علت این است که حسن، ابتدا آب خواسته بود. سپس، فرمود: من و تو و حسنین و علی ﷺ، در روز قیامت در جایگاه واحدی خواهیم بود.»^۳

۹. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خَيْرُ رَجَالِكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَخَيْرُ شَبَابِكُمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَخَيْرُ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»^۴ بهترین مردان شما، علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما، حسن و حسین و بهترین زنان شما، فاطمه است.»

۱۰. امام علی ﷺ می فرماید: «از حسادت مردم به پیامبر ﷺ شکایت کردم. ایشان فرمود: یا علی! اولین گروه چهار نفره‌ای که وارد بهشت می شوند، من و تو و حسن و حسین هستیم و ذریه ما، پشت سر ما و زنان ما، پشت سر ذریه ما. گفتیم: یا رسول الله! پس شیعیان ما کجا قرار دارند؟ فرمود: شیعیان شما، از پشت سرتان وارد می شوند.»^۵

۱۱. ابن عباس می گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «شبی که به معراج رفتم، دیدم بر درب بهشت نوشته شده است: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أَمَةُ اللَّهِ، عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۶ خداوندی جز خدای یکتا نیست،

۱. تغابن: ۱۵.

۲. ابن عساکر علی بن حسن؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱.

۳. همان؛ ص ۱۶۳.

۴. همان؛ ص ۱۶۷.

۵. همان؛ ص ۱۶۹.

۶. همان؛ ص ۱۷۰.

محمد رسول خدا، و علی محبوب خداست، حسن و حسین برگزیدگان خداوند و فاطمه کنیز خداوند است، بر دشمنان آنها لعنت و نفرین خداوند باد.»

۱۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره حسنین (علیهما السلام) می فرمود: «هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا»^۱ این دو گل‌های خوشبوی دنیای من هستند.»

۱۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسنین (علیهما السلام) محبت بسیاری نشان می داد.^۲ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام یک از اهل بیت (علیهم السلام) شما نزدیکان محبوب ترند؟ فرمودند: «حسن و حسین»^۳

۱۴. پیامبر صلی الله علیه و آله، حسنین (علیهما السلام) را به سینه خود می چسباند و می فرمود:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَجِبْهُمَا؛^۴ خدایا! من آنها را دوست دارم؛ تو نیز آنان را دوست بدار.»
۱۵. زید بن ارقم می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) فرمود: «أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُهُمْ وَحَزْبٌ لِمَنْ حَازَيْتُهُمْ»^۵ من با کسی که با شما آشتی ورزد در آشتی هستم و با کسی که با شما دشمنی ورزد دشمن هستم.»

۱۶. حسنین (علیهما السلام) شباهت بسیاری به جدشان، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و امام حسن صلی الله علیه و آله، شبیه ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود.^۶

۱۷. «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۸ حسن و حسین (علیهما السلام)، دوسرور جوانان اهل بهشت هستند.»

-
۱. محمد بن اسماعیل البخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۳، ص ۹۷. محمد بن عیسی الترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۶، ص ۱۱۳. محیی الدین نووی؛ تهذیب الاسماء؛ ج ۱، ص ۱۱۶.
 ۲. محمد بن یزید قزوینی؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۱، ص ۷۱. ابن اثیر جزیری؛ جامع الاصول؛ ص ۲۷.
 ۳. ابن عساکر علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۵۳.
 ۴. همان؛ ص ۱۵۵.
 ۵. همان؛ ص ۱۵۸.
 ۶. ابن اثیر جزیری؛ جامع الاصول؛ ص ۳۴.
 ۷. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۵. خلیل بن ایبک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۰۷.
 ۸. محمد بن عیسی الترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۶، ص ۱۱۳. ابن اثیر جزیری؛ جامع الاصول؛ ص ۳۰. احمد بن ابوبکر بوسیری؛ اتحاف الخیرة؛ ص ۳۲۲. یوسف بن عبدالله قرطبی؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ ج ۱، ص ۳۹۱. ابن عساکر علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۳۱. ابوالفرج بن الجوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۱، ص ۳۸۷. ابن اثیر جزیری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۸۷. احمد بن علی عسقلانی؛ الاصابة فی تمييز الصحابة؛ ج ۲، ص ۶۳.

۱۸. امام حسن علیه السلام می فرماید: «پیامبر دعایی به من آموخت که آن را در نماز وتر بخوانم و آن دعا این است: اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ فَيَمَنْ هَدَيْتَ، وَ عَافِنِيْ فَيَمَنْ عَافَيْتَ، وَ تَوَلَّيْنِيْ فَيَمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَ بَارِكْ لِيْ فَيَمَا اَعْطَيْتَ، وَ قِنِيْ شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِيْ وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكَتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ: ^۱ خداوندا، مرا جزء کسانی قرار بده که آنها را هدایت کرده‌ای، و مرا جزء کسانی قرار ده که آنها را عافیت داده‌ای، و مرا جزء کسانی قرار ده که دوست خود قرار داده‌ای، و در آنچه که به من عطا کرده‌ای برکت قرار ده، و از شر آنچه که مقدر کرده‌ای مرا محفوظ بدار، همانا تو قضاوت می‌کنی و بر تو حکم کرده نمی‌شود، و همانا کسی را که تو دوست بداری خوار نمی‌گردد، خداوندا، دارای برکات بسیار و در ذات و صفات بلند مرتبه هستی»

۵. خلافت

پس از شهادت امام علی علیه السلام در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری، مردم با فرزندش امام حسن علیه السلام بیعت نمودند. ^۲ امام حسن علیه السلام در مجلسی که همه مردم برای بیعت با ایشان تجمع کرده بودند، خود را این گونه معرفی نمود:

«أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ [أَنَا ابْنُ] التَّنْذِيرِ، أَنَا ابْنُ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، أَنَا ابْنُ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ إِفْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى حُبَّهُمْ فِي كِتَابِهِ: مَنْ فَرَزَنْد بَشِيرَم، مَنْ فَرَزَنْد نَذِيرَم، مَنْ فَرَزَنْد سَرَاجِ مُنِيرَم، مَنْ فَرَزَنْد دَعْوَتِ كُنْدَه بَه سَوِي خُدا بَه اذَنْ اَو هِسْتَم، مَنْ فَرَزَنْد خَانْدَانِي هِسْتَم كَه خُداوَنْد رَجَس و پَلِيدِي رَا اَز اَنهَآ دَوْر كَرْد و اَنهَآ رَا تَطْهِير فَرَمُود، مَنْ اَز اَهْلِ بَيْتِي هِسْتَم كَه خُداوَنْد مَوْدَتِ اَنهَآ رَا دَر كِتَابِش وَاجِبِ سَاخْت.»

پس از آن، حضرت نشست و عبدالله بن عباس به مردم گفت: ای مردم! این شخص پسر دختر پیامبر شما و وصی امام شماست. پس، با او بیعت نمایید. بعد از این سخنان، مردم با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. ^۳

حضرت به مردم فرمود که بر کتاب خدا و سنت پیامبر علیه السلام با او بیعت کنند و گوش به فرمان و مطیع او باشند و مردم با این شرط، با ایشان بیعت کردند ^۴ و اولین بیعت کننده با ایشان،

۱. ابن اثیر جزری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۸۸.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۱۵۸. سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۱۶.

۴. ابوالفداء اسماعیل بن علی؛ تاریخ ابی الفداء؛ ج ۱، ص ۲۵۴.

قیس بن سعد بود.^۱

پس از انجام بیعت، امام حسن علیه السلام به مردم دستور داد که آماده جنگ با سپاه شام شوند. حضرت همراه با سپاه از کوفه خارج شدند و به مدائن رسیدند.^۲ پس از خیانت و بی وفایی و پراکنده شدن بسیاری از اصحاب امام حسن علیه السلام و غارت شدن خیمه و اموال امام و زخمی شدن ایشان به دست برخی از سپاهیان، امام حسن علیه السلام به ناچار با معاویه بن ابی سفیان پیمان صلح را امضا کرد که یکی از شرایط مهم آن، پیمان نامه توقف سب امام علی علیه السلام بود.^۳ پس از این اقدامات، امام حسن علیه السلام همراه خانواده اش و امام حسین علیه السلام به مدینه بازگشت.^۴

۶. سیره

امام حسن علیه السلام دو بار تمام اموال و دارایی اش را در راه خدا انفاق نمود و سه بار نیز اموالش را با خدا تقسیم کرد و نصف آن را در راه خدا به نیازمندان بخشید.^۵ او، ۱۵ مرتبه^۶ یا ۲۵ بار^۷ پیاده به زیارت خانه خدا رفت.

وقتی امام حسن علیه السلام از وضو فارغ می شد، رنگ ایشان تغییر می کرد. از علت آن سؤال کردند و امام پاسخ داد: «کسی که می خواهد داخل بر صاحب عرش شود، باید رنگ رخسارش تغییر کند.»^۸

۱. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۱۶۵. ابوالفداء اسماعیل بن علی؛ تاریخ ابی الفداء؛ ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۱۷۹. ابوالفداء اسماعیل بن علی؛ تاریخ ابی الفداء؛ ج ۱، ص ۲۵۴.
۳. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۱۵۹. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۴. ابوالفداء اسماعیل بن علی؛ تاریخ ابی الفداء؛ ج ۱، ص ۲۵۴. سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۰۹. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۲۸.

۵. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۱۶۵. ابوالفداء اسماعیل بن علی؛ تاریخ ابی الفداء؛ ج ۱، ص ۲۵۴.
۶. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۱. ابوالفرج بن الجوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۱، ص ۳۸۵.
۷. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۰۹. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۳۷.

۸. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۹.

۷. شهادت

عمیر بن اسحاق می گوید: با شخصی نزد امام حسن علیه السلام بودیم. حسن علیه السلام به ما فرمود: «سلونی: از من بپرسید.» گفتیم: فعلاً سؤالی از تو نمی کنیم؛ تا اینکه بیماری ات بهبود پیدا کند. امام فرمود: «خودم تکه ای از جگر مرا دیدم. بارها مرا مسموم کرده بودند، ولی هیچ کدام مثل این دفعه نبود.» فردای همان روز، امام حسن علیه السلام از دنیا رفت.^۱

در گزارشی دیگر آمده است: وقتی که بیماری امام حسن علیه السلام شدت پیدا کرده بود، به برادرش امام حسین علیه السلام فرمود: «تاکنون سه بار مرا مسموم کرده بودند؛ ولی هیچ کدام مثل این دفعه نبود که خودم تکه ای از جگر مرا دیدم.»^۲

بیماری امام حسن علیه السلام در مرتبه آخر مسمومیت، حدود چهل روز طول کشید و حضرت در این مدت، طشتی در کنار خود قرار داده بود. طیب پس از معاینه امام علیه السلام، عرض کرد: سم، امعای این مرد را از بین برده است.^۳

وقتی لحظه وفات امام حسن علیه السلام نزدیک شد، فرمود بستر او را به صحن خانه ببرند. وقتی او را به صحن آوردند، سر به آسمان بلند کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْتَسِبُ عِنْدَكَ نَفْسِي فَإِنَّهَا أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيَّ لَمْ أَصِبْ بِمِثْلِهَا اللَّهُمَّ أَرْحَمْ صَرَغَتِي وَآنَسْ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي: خدایا، جان خود را به تو می سپارم، زیرا آن عزیزترین جانها پیش من است، که همانند آن هرگز نخواهم یافت، خدایا، مرا در لغزش هایم دریاب و در تنهایی قبر، برایم همدم باش.» پس از این دعا، امام حسن علیه السلام از دنیا رفت.^۴

حضرت در لحظات آخر عمر خویش، به برادرش امام حسین علیه السلام وصیت کرد که بعد از مرگم، مرا غسل بده و کفن کن و جنازه ام را کنار قبر جدم، پیغمبر اکرم علیه السلام ببر تا با او تجدید عهد نمایم. سپس، مرا کنار قبر جده ام فاطمه بنت اسد ببر و در آنجا دفن نما.^۵

امام حسن علیه السلام توسط همسرش، جعده، دختر اشعث بن قیس، مسموم گردید و به شهادت

۱. ابوالفرج بن جوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۱، ص ۳۸۶. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۴۲.

۲. سبط بن جوزی؛ تذكرة الخواص؛ ج ۱، ص ۱۹۲. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۳۷.

۳. ابن اثیر جزری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۹۲.

۴. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۴۳.

۵. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۳۶.

۶. سبط بن جوزی؛ تذكرة الخواص؛ ج ۱، ص ۱۹۳. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۳۶.

۷. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۳۸ و ۷۳۹.

رسید.^۱ معاویه با این وعده که پس از به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام، جعده را به ازدواج یزید در خواهد آورد، وی را فریب داد؛ ولی بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، از این امر سر باز زد.^۲ بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، جعده با شخصی ازدواج کرد و برای او فرزندی به دنیا آورد که کودکان هنگام بازی، به فرزند جعده می گفتند: «یا ابن مسمّة الأزواج: ای فرزند زنی که به شوهرش سم داده است.»^۳

امام حسن علیه السلام در ماه صفر سال ۵۰ هجری، در سن ۴۷ سالگی^۴ به شهادت رسید و پس از ممانعت مروان بن حکم و افرادش از دفن امام حسن علیه السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در قبرستان بقیع،^۵ در کنار مزار مادرش^۶ به خاک سپرده شد. با توجه به مخفی بودن قبر دختر پیامبر، حضرت فاطمه علیها السلام، به احتمال قوی منظور مورخان از اینکه امام حسن علیه السلام در کنار مادرش در

۱. ابن اثیر جزری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۹۲. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۵. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۲۲۶.

۲. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۲۲۶. سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۱۹۲. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. ۳. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۶. ۴. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۷۸.

۵. ابن اثیر جزری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۹۲. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۶. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۰۸. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۲۲۶. شمس الدین محمد ذهبی؛ تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام؛ ج ۴، ص ۴۰. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۳۹.

۶. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۲۲۶. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهایة؛ ج ۸، ص ۴۴.

۷. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهایة؛ ج ۸، ص ۴۴.

۸. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۲۲۶. محیی الدین نووی؛ تهذیب الاسماء؛ ج ۱، ص ۱۱۶. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۶. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. داود بن محمد بناکتی؛ تاریخ بناکتی؛ ص ۱۰۱. حمد الله مستوفی؛ تاریخ گزیده؛ ص ۲۰۰. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۷۹.

۹. احمد بن محمد بن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۶۶. خلیل بن ابیک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. داود بن محمد بناکتی؛ تاریخ بناکتی؛ ص ۱۰۱. حمد الله مستوفی؛ تاریخ گزیده؛ ص ۲۰۰.

بقیع به خاک سپرده شد، دفن وی در کنار فاطمه بنت اسد علیها السلام می باشد؛ نه فاطمه، بنت رسول خدا صلی الله علیه و آله.^۱

پس از شهادت امام حسن علیه السلام، برادرش محمد بن حنفیه، با چشم های گریان کنار قبر او سخنانی گفت و شدت غم و اندوه خود از این مصیبت بزرگ را آشکار ساخت.^۲ در تشییع جنازه امام حسن علیه السلام، مردم بسیاری حاضر شدند و ازدحام سنگینی در قبرستان بقیع به وجود آمد و تا هفت روز زن و مرد، برای او گریه می کردند.^۳ زنان بنی هاشم نیز حدود یک ماه برای ایشان عزاداری نمودند.^۴ یکی از همسران باوفای امام حسن مجتبی علیه السلام، پس از شهادت ایشان، حدود یک سال بر مزار امام چادر زد و عزاداری کرد.^۵

۸. سخنان امام حسن علیه السلام

۱. «فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرَضٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا تَأْدِيبٌ فَأَمَّا الْفَرَضُ فَالْمَعْرِفَةُ وَالرِّضَا فَالتَّسْمِيَةُ وَالشُّكْرُ وَأَمَّا السُّنَّةُ فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَالْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَالْأَكْلُ بِثَلَاثَةِ أَصَابِعٍ وَلَعْنُ الْأَصَابِعِ فَأَمَّا التَّأْدِيبُ فَلَا أَكْلَ مِمَّا يَلِيكَ وَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَالْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَقَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ:»^۶ در سفره، دوازده خاصیت است که سزاوار نیست اینکه شناخته نشود؛ چهار خاصیت واجب، چهار خاصیت مستحب و چهار خاصیت نیز ادب سفره است. اما واجب: معرفت (شناخت نعمت دهنده)، راضی بودن به نعمتی که عطا نموده، با نام خدا شروع کردن و شکر بر غذا. اما مستحب: شستن دست قبل و بعد از غذا، نشستن بر روی پای چپ و با سه انگشت غذا خوردن. اما ادب سفره: خوردن از آنچه جلوی شخص است، کوچک برداشتن لقمه، لقمه را کامل جویدن و کمتر نگاه

۱. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۸۰. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۳۸ و ۷۳۹.
- محمد بن یوسف زرنندی؛ نظم در السمطين؛ ص ۲۶۱.
۲. سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۸۱.
- محمد بن یوسف زرنندی؛ نظم در السمطين؛ ص ۲۶۳.
۳. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۴۴.
۴. خلیل بن ابی بکر الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۴۲ و ۴۳.
۵. احمد بن محمد بن عبد ربه؛ العقد الفريد؛ ج ۳، ص ۱۹۸.
۶. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۶۹ و ۷۰.

کردن به روی دیگران.»

۲. «وَاللَّهِ الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَكَلَةِ فِي جَسَدِهِ»^۱ به خدا قسم! غیبت، در دین مؤمن سریع‌تر از خوره در جسم او اثر می‌کند.»
۳. «هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثٍ الْكِبَرِ وَالْحِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَاكُ الدِّينِ وَبِهِ لُعِنَ إِبْلِيسُ وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ وَمِنْهُ قَتَلَ قَايِلُ هَابِيلَ»^۲ نابودی انسان، در سه چیز است: کبر و حرص و حسد. کبر، دین انسان را نابود می‌کند و شیطان به جهت تکبرش لعن شد. حرص، دشمن انسان است و به موجب آن، آدم از بهشت اخراج شد. حسد، انسان را به سوی بدی می‌کشاند و از حسد بود که قایل هابیل را کشت.»
۴. «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ»^۳ خوب سؤال پرسیدن، نصف دانستن است.»
۵. «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ»^۴ کسی که قبل از شروع صحبت، سلام نداد، جوابش را ندهید.»

۱. همان؛ ص ۷۱.

۲. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۱۲.

۳. همان؛ ص ۷۱۳.

۴. همان.

